

خلاصه کلام در احکام ایمان و اسلام

تألیف:

عبدالله بن محمد الطیار

شناسنامه كتاب

نام كتاب:	خلاصه كلام در: احكام ايمان و اسلام
مؤلف:	عبدالله بن محمد الطيار
مترجم:	
سال چاپ:	١٣٩٤ هـ. ش / ١٤٣٧ هـ. ق
آدرس ايميل:	contact@mowahedin.com
www.aqeedeh.com	
www.islamhouse.com	
www.sadaislam.com	
www.videofarsi.com	
www.islamtxt.net	
www.mowahedin.com	
سایت های مفید:	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
مبحث نخست: ایمان	۱۵
نخست: ایمان به الله	۱۷
۱- دلالت عقل بر وجود الله متعال	۱۷
۲- دلالت حس بر وجود الله سبحانه و تعالی	۱۸
۳- دلالت فطرت بر وجود الله سبحانه و تعالی	۱۹
۴- دلالت شرع بر وجود الله متعال	۱۹
ثمرات ایمان به الله	۲۲
دوم: ایمان به ملائکه	۲۲
چگونه به ملائکه ایمان بیاورم؟	۲۲
سوم: ایمان به کتابها	۲۳
ثمرات ایمان به کتابهای الهی	۲۴
چهارم: ایمان به پیامبران	۲۴
ایمان به پیامبران چه معنایی دارد؟	۲۵
ثمرات ایمان به پیامبران	۲۶
پنجم: ایمان به آخرت	۲۶
ایمان به آخرت بیانگر چیست؟	۲۷
ثمرات ایمان به روز آخرت	۲۸
ششم: ایمان به تقدیر	۲۸
ایمان به تقدیر چند مساله را در بر می گیرد	۲۹
ثمرات ایمان به تقدیر	۳۰

۳۱	اهمیت عقیده
۳۱	توجه به عقیده
۳۱	اهداف عقیده اسلامی
۳۲	ولاء و براء
۳۲	اهمیت ولاء و براء در عقیده مسلمان
۳۴	نمونه‌های دوستی با کافران
۳۵	مبحث دوم: شرک و انواع آن
۳۵	نخست: شرک اکبر
۳۵	خطر شرک اکبر بر صاحب آن
۳۶	انواع شرک اکبر
۳۷	دوم: شرک اصغر و انواع آن
۳۸	انواع شرک اصغر
۳۸	خطر شرک اصغر
۳۸	نخست: شرک آشکار
۳۹	دوم: شرک پنهان
۳۹	تفاوت میان شرک اکبر و شرک اصغر
۳۹	زیارت قبور
۴۰	۱- زیارت بر اساس سنت یعنی زیارت شرعی
۴۰	۲- زیارت بدعت آمیز
۴۱	۳- زیارت شرک آمیز
۴۱	نفاق و انواع آن
۴۱	معنی نفاق
۴۲	نخست: نفاق اکبر
۴۲	دوم: نفاق اصغر
۴۲	برخی از نمونه‌های نفاق اصغر
۴۳	سحر و جادوگری

نخست: حقیقت سحر.....	۴۳
دوم: آیا سحر تاثیرگذار است؟.....	۴۳
سوم: زیان سحر برای فرد و جامعه.....	۴۴
چهارم: حکم جادو و جادوگران.....	۴۵
پنجم: چگونه از سحر در امان بمانم؟.....	۴۶
مبحث سوم: شهادتین.....	۴۹
معنی اسلام.....	۵۰
توحید ربوبیت.....	۵۱
توحید الوهیت.....	۵۲
توحید اسماء و صفات.....	۵۵
تاثیر توحید بر اعمال انسان و فضیلت آن.....	۵۶
معنای لا اله الا الله محمد رسول الله.....	۵۷
عبادت.....	۵۷
شروط عبادت.....	۵۸
اصولی که عبادت بر آن بنا می شود.....	۵۹
انواع عبادت.....	۶۰
مبحث چهارم: نماز.....	۶۳
طهارت.....	۶۳
انواع طهارت.....	۶۳
آداب قضای حاجت.....	۶۴
نخست: پیش از قضای حاجت.....	۶۴
دوم: آداب پس از قضای حاجت و بیرون آمدن از دستشویی.....	۶۴
وضو.....	۶۵
فضیلت وضو.....	۶۵
فروض های وضو.....	۶۷
سنت های وضو.....	۶۸

۶۹.....	مکروهات وضو
۶۹.....	روش وضو
۶۹.....	باطل کننده‌های وضو
۷۰.....	چند نکته مهم
۷۰.....	مسح بر خُف (موزه)
۷۰.....	نخست: خُف چیست؟
۷۰.....	دوم: دلیل مشروع بودن مسح بر خُف
۷۱.....	سوم: شرط مسح بر خف [یا جوراب]
۷۱.....	چهارم: مدت مسح
۷۱.....	پنجم: روش مسح بر خف و جوراب
۷۲.....	ششم: باطل کننده‌های مسح
۷۲.....	غسل
۷۲.....	چه چیزهایی غسل را واجب می‌کند؟
۷۳.....	روش غسل
۷۳.....	تیمم
.....	نخست: تیمم از ویژگی‌های امت مسلمان است که جایگزین وضو و غسل با آب می‌باشد.
۷۳.....	
۷۳.....	دوم: تیمم چه هنگام مشروع است؟
۷۴.....	سوم: مبطلات تیمم
۷۴.....	چهارم: روش تیمم
۷۴.....	حیض و نفاس و استحاضه
۷۴.....	نخست: حیض
۷۴.....	دوم: نفاس
۷۴.....	سوم: استحاضه
۷۵.....	چهارم: برخی از احکام حیض و نفاس
۷۵.....	پنجم: حالت‌های استحاضه
۷۵.....	ششم: برخی از احکام بانوانی که در استحاضه هستند

نماز.....	۷۶
نخست: نماز در لغت و اصطلاح.....	۷۶
دوم: جایگاه و فضیلت نماز در اسلام.....	۷۶
سوم: حکم نماز در اسلام.....	۷۷
چهارم: حکم تارک نماز.....	۷۸
پنجم: ارکان نماز.....	۷۹
ششم: شروط نماز.....	۸۰
هفتم: واجبات نماز.....	۸۰
هشتم: سنت‌های نماز.....	۸۱
نماز جماعت.....	۸۱
نخست: فضیلت آن.....	۸۱
دوم: حکم نماز جماعت.....	۸۲
سوم: تعداد افرادی که برای انعقاد نماز جماعت لازم است.....	۸۳
چهارم: عذرهای ترک نماز جماعت.....	۸۳
پنجم: برخی از احکام مربوط به مأموم.....	۸۳
ششم: برخی از احکام مربوط به امام.....	۸۴
نماز نیمار.....	۸۴
نماز جمعه.....	۸۵
نخست: حکم آن.....	۸۵
دوم: نماز جمعه بر چه کسی واجب است؟.....	۸۵
سوم: حکمت از مشروعیت نماز جمعه.....	۸۶
چهارم: شروط صحت نماز جمعه.....	۸۶
نماز عید فطر و قربان.....	۸۶
نخست: حکم آن.....	۸۶
دوم: وقت نماز عید.....	۸۷
سوم: مکان آن.....	۸۷
چهارم: روش آن.....	۸۷

نماز کسوف.....	۸۸
کسوف و خسوف.....	۸۸
نماز استِسقاء (طلب باران).....	۸۸
حکم نماز استِسقاء.....	۸۹
روش نماز استِسقاء.....	۸۹
نماز تَطَوُّع.....	۸۹
نماز تراویح.....	۹۰
نماز میت.....	۹۰
نخست: مشروعیت آن.....	۹۰
دوم: حکم نماز جنازه.....	۹۱
سوم: شروط نماز جنازه.....	۹۱
چهارم: ارکان نماز میت.....	۹۱
پنجم: روش نماز جنازه.....	۹۲
ششم: برخی از مسائل مهم درباره نماز جنازه.....	۹۲
مبحث پنجم: زکات.....	۹۳
نخست: زکات در لغت و اصطلاح.....	۹۳
دوم: اهمیت و حکمت از تشریع زکات.....	۹۳
سوم: ادله وجوب زکات.....	۹۴
چهارم: تفاوت میان زکات و مالیات.....	۹۵
پنجم: آیا مالیات می تواند جایگزین زکات شود؟.....	۹۶
ششم: شروط زکات.....	۹۶
هفتم: حکم مانع زکات.....	۹۷
هشتم: اموالی که زکات بر آن واجب است.....	۹۸
۱- طلا و نقره و انواع نقدینگی.....	۹۸
پرداخت زکات طلا و نقره بر اساس پول های رایج.....	۹۸
نصاب زکات پول رایج.....	۹۸

۹۹.....	۲- کالای تجاری
۹۹.....	۳- زکات چارپایان
۱۰۱.....	جدول حد نصاب و میزان زکات چارپایان
۱۰۱.....	جدول زکات شتر:
۱۰۱.....	جدول بیان زکات گاو:
۱۰۱.....	جدول بیان زکات گوسفند:
۱۰۲.....	۴- زکات میوه و محصول
۱۰۳.....	برخی مسائل کلی در زکات
۱۰۶.....	نهم: مصارف زکات
۱۰۷.....	نخست: فقرا
۱۰۷.....	دوم: مسکین
۱۰۸.....	سوم: کارمندان زکات
۱۰۸.....	چهارم: مولفه قلوبهم
۱۰۸.....	پنجم: بردگان؛ که بر چند دسته هستند
۱۰۸.....	ششم: بدهکاران
۱۰۹.....	هفتم: جهاد در راه خدا
۱۰۹.....	هشتم: در راه ماندگان
۱۱۰.....	دادن زکات به چه کسانی جایز نیست؟
۱۱۰.....	زکات فطر
۱۱۰.....	حکم آن
۱۱۰.....	حکمت از تشریع زکات فطر
۱۱۱.....	وقت پرداخت زکات فطر
۱۱۱.....	مصارف زکات فطر
۱۱۱.....	آیا پرداخت قیمت در زکات فطر جایز است؟
۱۱۳.....	مبحث ششم: روزه
۱۱۴.....	جایگاه روزه در اسلام

۱۱۴	فضایل روزه.....
۱۱۶	دلیل وجوب روزه.....
۱۱۷	روزه بر چه کسانی واجب است؟.....
۱۱۷	رویت هلال و احکام آن.....
۱۱۸	دوم: روزه شک.....
۱۱۸	عذرهای روزه نگرفتن.....
۱۲۱	باطل کننده های روزه.....
۱۲۱	آداب روزه.....
۱۲۱	آداب واجب.....
۱۲۲	آداب مستحب.....
۱۲۳	روزه مستحب.....
۱۲۴	آثار روزه نافله.....
۱۲۵	مبحث هفتم: حج
۱۲۵	اساس مشروعیت حج.....
۱۲۶	فضائل حج.....
۱۲۷	اهداف حج.....
۱۲۸	وجوب حج پنج شرط دارد.....
۱۲۹	ارکان حج.....
۱۲۹	واجبات حج.....
۱۳۰	مهم ترین سنت های حج.....
۱۳۰	مواقیت حج.....
۱۳۱	مقیات مکانی که شامل حج و عمره است.....
۱۳۱	برخی از مسائل مهم در رابطه با مواقیت.....
۱۳۲	مناسک حج.....
۱۳۲	واجبات احرام.....
۱۳۳	سنت ها و مستحبات احرام.....

۱۳۳	 ممنوعات احرام
۱۳۳	 الف: چیزهایی که برای مردان و زنان حرام است
۱۳۳	 ب: آنچه تنها برای مردان حرام است
۱۳۳	 ج: آنچه تنها برای زنان حرام است
۱۳۴	 دوم: تلبیه
۱۳۴	 حکم گفتن لبیک
۱۳۴	 سوم: طواف
۱۳۴	 حکم طواف
۱۳۴	 شروط طواف
۱۳۵	 سنت‌های طواف
۱۳۵	 چهارم: سعی
۱۳۵	 شروط آن
۱۳۶	 پنجم: وقوف در عرفه
۱۳۶	 شروط وقوف در عرفه
۱۳۷	 حکم کسی که وقوف در عرفه را از دست بدهد
۱۳۷	 مسائلی درباره وقوف در عرفه
۱۳۷	 سنت‌ها و مستحبات وقوف در عرفه
۱۳۸	 آنچه برای حاجیان در روز عرفه مکروه است
۱۳۸	 ششم: شب ماندن در مزدلفه
۱۳۹	 وقت ماندن در مزدلفه
۱۳۹	 حکم کسی که شب را در مزدلفه نماند
۱۳۹	 آنچه در مزدلفه سنت است
۱۳۹	 هفتم: رمی جمرات
۱۳۹	 وقت آن
۱۴۰	 شروط رمی جمرات
۱۴۰	 حکم فرستادن نماینده برای رمی جمرات
۱۴۱	 سنت‌های رمی

هشتم: تراشیدن یا کوتاه کردن مو.....	۱۴۱
مواردی درباره تراشیدن و کوتاه کردن مو.....	۱۴۱
نهم: ذبح هَدی.....	۱۴۲
انواع هَدی.....	۱۴۲
شروطی که باید در هَدی رعایت شود.....	۱۴۲
دهم: شب ماندن در منی.....	۱۴۳
شب ماندن در منی بر چه کسانی واجب نیست؟.....	۱۴۳
اندازه شب ماندن در منی.....	۱۴۳
روش حج.....	۱۴۵
عمره و احکام آن.....	۱۴۹
تعریف عمره.....	۱۴۹
حکم عمره.....	۱۵۰
روش عمره.....	۱۵۰
ارکان عمره.....	۱۵۱
واجبات عمره.....	۱۵۱

ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین

contact@mowahedin.com

آدرس ایمیل:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

مقدمه

ستایش از آن الله است؛ او را حمد گفته و از او یاری می‌جوییم و به سوی وی باز می‌گردیم و از بدی‌های درون و کردار ناشایستمان به او پناه می‌بریم. الله هر که را هدایت کند او گمراه‌گری نخواهد داشت و هر که را گمراه سازد وی هدایت‌گری نخواهد یافت، و گواهی می‌دهم که معبود حقی نیست جز الله که یگانه است و بی‌شریک، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنگونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا پرهیزید و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

(ای مردم، از مخالفت پروردگارتان پرهیزید، همان کسی که همه‌ی شما را از یک انسان (آدم) آفرید، و همسر (حوا) او را نیز از جنس او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از آن الله که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید؛ و نیز از قطع رابطه با خویشاوندان خود پرهیز کنید، زیرا خداوند مراقب شما است.)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی را پیشه کنید و سخنی استوار گوید (۷۰) تا کارهایتان را برای شما به صلاح آورد و گناهانتان را برایتان بیامرزد و هر که خدا و پیامبرش را اطاعت کند بی‌شک به رستگاری عظیمی دست یافته است.)

خداوند متعال عبادت خود را برای بندگان مشروع گردانده و آن را هدف آفرینش قرار داده است و می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

(و جنیان و انسان‌ها را نیافریدم جز آنکه مرا عبادت کنند).

همینطور پیام همه پیامبران به قوم خویش چنین بود که:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

(و بی‌شک در هر امتی پیامبری برانگیخته ساختیم [تا به آنان بگوید] الله را عبادت کنید و از طاغوت دوری گزینید).

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [الأعراف: ۶۵].

(خدا را عبادت کنید که شما معبودی جز او ندارید. آیا پرهیزکاری پیشه نمی‌کنید؟).

شیخ الاسلام ابن تیمیه -رحمه الله- در این باره می‌گوید: «دین حق همان محقق ساختن عبودیت همه جانبه برای خدا است؛ یعنی محقق گرداندن محبت خدا در همه سطوح، و هرچه عبودیت بنده کامل‌تر باشد محبت او نسبت به پروردگارش کامل‌تر خواهد بود و [در نتیجه] محبت پروردگار برای بنده‌اش نیز کامل‌تر می‌شود... و هر محبتی که برای الله نباشد باطل است و هر کاری که هدف آن [خشنودی] الله نباشد نیز باطل است»^(۱).

چه بسیارند کسانی که در فهم ارکان اسلام کوتاهی می‌ورزند و به همین سبب شاهد اشتباهات بسیاری در مهم‌ترین عبادات مانند نماز و زکات و روزه و حج هستیم. آنچه از امت اسلام انتظار می‌رود این است که به سرچشمه زلال [این دین] باز گردند و از سیرت سلف امت آگاهی یابند تا بتوانند الگویی نیک را برای جامعه پدید آورند، زیرا هیچ راه نجات و عزت و رستگاری برای امت قابل تصور نیست مگر با عبادت حقیقی خدا بر اساس آنچه خودش -سبحانه و تعالی- برای بندگانش مشروع ساخته است؛ و هر عبادتی که مخالف راه و روش رسول الله -صلی الله علیه وسلم- باشد باطل و مردود است. پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- می‌فرماید: «هرکس کاری انجام دهد که مطابق دین و سنت ما نباشد، [کار] مردود است»^(۲).

۱- العبودية (۴۱).

۲- به روایت مسلم در کتاب الأقضية، باب «نقض الأحكام الباطلة ورد محدثات الأمور» شماره ۴۴۹۳.

اما بسیاری از مردم این ندا را اجابت نکرده و مفهوم آن را منحرف ساختند؛ بر این اساس لازم است این مفهوم دوباره اصلاح گردیده و ارکان اسلام - به ویژه برای عامه مردم - به روشی آسان و بر اساس دلیل، توضیح داده شود.

به همین سبب، دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود - که همیشه در اینگونه موارد پیش قدم است - اقدام به انتشار سلسله رسانی برای آشنایی با اسلام کرده است.

مرکز پژوهش‌های علمی این دانشگاه مسئولیت تألیف کتابی درباره ارکان اسلام را بر عهده اینجانب گذاشت تا به کسانی که خواهان شناخت احکام متعلق به این ارکان هستند، کمک کند و ضمن پذیرش این درخواست، تألیف کتاب را با عنوان خلاصة الكلام في أركان الإيمان والاسلام پذیرفته ام. امیدوارم آنچه نوشته‌ام برای بسیاری از مردم سودمند افتد و از خداوند عزوجل خواهانم مرا با آنچه آموخته‌ام سود رساند و آنچه را نمی‌دانم به من بیاموزد و اجر و پاداش را برای همه کسانی که به من پیشنهاد کرده، و مرا یاری و تشویق نمودند بنویسد.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد

ابومحمد، عبدالله بن محمد بن احمد الطیار

مبحث نخست: ایمان

معنای لغوی: باور داشتن، راست شمردن.

معنای شرعی: اعتقاد با قلب و نطق با زبان و عمل با اعضا و جوارح. خداوند متعال

می‌فرماید:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَإِذَا قُلِّدْنَا لَمَّا تُوْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۴].

([برخی از] بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم؛ بگو ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید

اسلام آوردیم، و هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده است).

پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «ایمان آن است که به الله و ملائکه و کتابها و پیامبران وی و آخرت ایمان بیاوری و [همچنین] به تقدیر خیر و شر باور داشته باشی»^(۱)، و حسن بصری - رحمه الله - می‌گوید: «ایمان به آرزو و ادعا نیست بلکه چیزی است که در قلب جای گرفته و عمل آن را تأیید نماید».

اما اگر اسلام و ایمان همراه یکدیگر بیایند، اسلام به معنای اعمال ظاهری و ایمان به معنای اعمال قلبی خواهد بود، و هرگاه اسلام و ایمان جداگانه یاد شوند - یعنی اسلام بدون ایمان بیاید - منظور از اسلام همه دین خواهد بود. همینطور اگر از ایمان به تنهایی - یعنی بدون کلمه‌ی اسلام - یاد شود مراد از آن همه دین است. بنابراین اگر با هم بیایند [از نظر معنا] جدا خواهند شد و اگر جدا ذکر شوند [در معنا] یکی خواهند شد.

اصول ایمان: اصول ایمان که باور به آنها واجب است شش مورد می‌باشد که الله متعال در کتاب خود آنها را یاد کرده، و نیز در سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمده است. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- به روایت مسلم در کتاب الإیمان باب «معرفة الإیمان والإسلام والقدر وعلمة الساعة» شماره ۸.

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

(نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز بازپسین و ملائکه و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد).

این آیه پنج اصل از اصول ایمان را فراهم آورده است:

۱- ایمان به الله.

۲- ایمان به آخرت.

۳- ایمان به فرشتگان.

۴- ایمان به کتاب‌های آسمانی.

۵- ایمان به پیامبران الهی.

تنها ایمان به قدر باقی می‌ماند که خداوند متعال در آیه دیگری آن را یاد کرده است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹].

(ما هر چیزی را بر اساس قدر (اندازه مشخص) آفریدیم).

اما نصوص سنت در این باره بسیار است که به ذکر یکی از آنها که اساس بیان اصول ایمان و اسلام و احسان است - یعنی حدیث جبرائیل - بسنده می‌کنیم. در این حدیث جبرائیل از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پرسید: برایم درباره ایمان بگو؟ پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «ایمان این است که به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز آخرت و قدر خیر و شر آن - ایمان بیاوری»^(۱).

این‌ها شش رکن ایمان هستند که هم‌اکنون با کمی توضیح به بیان آن خواهیم پرداخت.

نخست: ایمان به الله

معنای ایمان به الله: اقرار و اعترافی است که مستلزم پذیرش اخبار [وحی] و گردن نهادن در برابر احکام [شرع] است. بر این اساس که این جهان آفریدگاری دارد که وجود دارد، و پروردگاری که در ربوبیت و الوهیت و صفات خود یگانه است. بر اساس معنایی که یاد شد، آشکار می‌گردد که ایمان به الله در بر گیرنده چند مورد است:

مورد نخست: ایمان به وجود خداوند متعال

چهار چیز انسان را به وجود پروردگار - سبحانه و تعالی - راهنمایی می‌کنند:

۱- عقل

۲- حس

۳- فطرت

۴- شریعت

۱- دلالت عقل بر وجود خدای متعال

این جهان با نشانه‌هایی که در خود دارد و موجودات حسی آن خود دلیلی است بر وجود خدای متعال. همه این جهان‌های بالا و پایین باید پدید آورنده‌ای داشته باشند که آن‌ها را به وجود آورده و به اداره‌شان می‌پردازد. محال است که موجودی ایجاد کننده‌ای نداشته باشد و محال است که خودش خود را پدید آورده باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ﴾ (۳۵) ﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾
بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ [الطور: ۳۵-۳۶].

(آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا آنکه خودشان خالق [خود] هستند؟ (۳۵) یا آسمان‌ها و زمین را [آن‌ها] خلق کرده‌اند؟ [نه] بلکه یقین ندارند).

جبیر بن مطعم - رضی الله عنه - که هنوز اسلام نیاورده بود، هنگامی که این آیات را شنید گفت: «نزدیک بود قلبم [از سینه] بیرون آید». این بدان سبب بود که ایمان در قلب او جای گرفته بود. پروردگار سبحان بسیاری از بندگان را به استدلال بر اساس نشانه‌های آشکار خود از جمله مخلوقات جهان بالا و پایین راهنمایی می‌کند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ﴾ [الذاریات: ۲۰].

(و در زمین نشانه‌هایی است برای اهل یقین).

یعنی: به این زمین و نشانه‌هایی که در آن هستند از انواع گوناگون گیاهان و رویدنی‌هایی که دال بر عظمت آفریدگار آن و قدرت شگفت انگیز اوست بنگرید.

۲- دلالت حس بر وجود الله سبحانه و تعالی

انسان برای خواسته‌های دنیایی به درگاه خداوند دست دعا بلند می‌کند و او را فرا می‌خواند و طولی نمی‌کشد که دعایش مستجاب می‌شود و آن را به چشمان خود می‌بیند. آیا این نشانه وجود او - سبحانه و تعالی - نیست؟ این قضیه‌ای است که همه آن را مشاهده کرده‌اند و حتی کافران و ملحدان به آن معترفند. چه زیباست داستانی که از یکی از دعوتگران شنیدم؛ می‌گفت: «در سفر به یکی از کشورها سوار هواپیما بودیم که ناگهان مشکلی برای هواپیما پیش آمد و مسافران از مرگ خود مطمئن شدند؛ اینجا بود که قرآن خودم را برداشتم و شروع به خواندن کردم. ملحدی کنار دستم نشسته بود؛ با صدای بلند به من گفت: «بیشتر بخون!» سپس کنارم ایستاد و باز گفت: «بیشتر بخون! صدایت بلند کن! شاید خدا ما را نجات دهد...» و الحمدلله از آن مخمصه خطرناک نجات پیدا کردیم». این رفتار آن ملحد عجیب نیست و مشرکان پیش از او نیز چنین بوده‌اند؛ کسانی که خدای متعال درباره‌ی آنها می‌فرماید:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْنَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا

هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنکبوت: ۶۵].

(هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند و غیر او را فراموش می‌کنند، اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند).

و این نشانه‌ای است حسی بر وجود خداوند متعال.

۳- دلالت فطرت بر وجود خداوند متعال

بسیاری از مردم که فطرتشان دچار انحراف نشده به وجود خداوند اعتقاد دارند و بلکه حتی حیوانات بی زبان نیز به وجود خدا و یگانگی وی معترفند. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۲-۱۷۳].

(و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم. تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم (۱۷۲) یا بگوئید پدران ما پیش از این مشرک بوده اند و ما فرزندانی پس از ایشان بودیم؛ آیا ما را به خاطر آنچه باطل گرایان انجام داده اند هلاک می کنی؟).

این آیه نشانگر این است که انسان بر اساس فطرت خود به وجود پروردگار متعال معترف است.

۴- دلالت شرع بر وجود خداوند متعال

پیامبران شریعت خداوند - که هر آنچه به سود بشر است دربر دارد - را با خود آورده اند، و این نشان می دهد که فرستنده ی آنها پروردگار جهانیان است، به ویژه این قرآن مجید که بشر از آوردن همانند آن عاجز و ناتوانند.

از دیگر نشانه های وجود خدا، حیوانات و دشت ها و کوه ها و رودها و دریاها و گوناگونی زبان ها و رنگ پوست مردمان و اختلاف آنان در عقل و فهم و کردار و خوش بختی و نگون بختی می باشند، و همچنین قرار گرفتن هر یک از اعضای بدن آدمیان در همان جایی که به آن نیاز دارند. به همین سبب پروردگار متعال می فرماید:

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾﴾ [الذاریات: ۲۱].
(و در وجود خودتان [نشانه هایی است]؛ آیا نمی بینید؟)

فيا عجا كيف يعصى الإله أم كيف يجحده الجاحد
ولله في كل تحريكة وفي كل تسكينة شاهد
وفي كل شيء له آية تدل على أنه واحد

شگفتا که خداوند نافرمانی می‌شود، یا اینکه منکران او را انکار می‌کنند در حالی که هر حرکت و سکونی گواه وجود او هستند و در هر چیزی نشانه‌ای وجود دارد که به یکتایی او رهنمون می‌کند.

ابونواس راست گفت که:

تأمل في رياض الأرض وانظر إلى آثار ما صنع المليك
عيون من لجين شاخصات بأحداق هي الذهب السبيك
على قضب الزبرجد شاهدات بأن الله ليس له شريك

در بوستان زمین بیاندیش، و به آثار آفرینش خداوند مالک بنگر، [به گل هایی بنگر که] مانند چشم‌هایی از نقره‌اند که پیرامون آن را حاشیه‌ای از طلا پوشانده است و بر شاخه‌های زمردین قرار گرفته‌اند، گواهی می‌دهند که الله هیچ شریکی ندارد.

چه زیباست پاسخ آن عرب بادیه‌نشین هنگامی که از وی درباره وجود پروردگار پرسیدند؛ وی گفت: سبحان الله! پشکل دلیل بر شتر است، و جای پا نشانه مسیر حرکت است؛ چه رسد به آسمانی که برج‌ها دارد و زمینی که راه‌ها دارد و دریایی که موج‌ها؛ آیا این نشانه وجود آن لطیف خبیر نیست؟

مورد دوم: از جمله آنچه ایمان به خدا در خود دارد، ایمان به الوهیت (معبود بودن) خداوند است؛ به این معنا که با اعتقاد قلبی و اقرار زبانی او را تنها معبود حقیقی بدانند که در الوهیت خود هیچ شریکی ندارد و همه چیزهایی که جز او مورد عبادت قرار می‌گیرد همه باطل است. پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲].

(این بدان سبب است که الله خود حق است و آنچه به جای او می‌خوانند آن باطل است و و خداوند بلند مقام و بزرگ است).

و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۱) [البقرة: ۲۱].

(ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است پرستش کنید، باشد که به تقوا گرایید).

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳].

(و پروردگارت مقرر کرد که جز او را مپرستید).

و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به نقل از خدای متعال می‌فرماید: «من بی‌نیازترین شرکاء از داشتن شریکم. هر که کاری را انجام دهد که در آن کسی را با من شریک گرداند او و شرکش را ترک می‌گویم»^(۱).

بنابراین بر بنده واجب است که در هیچ یک از انواع عبادات مانند نذر و قربانی و دعا و استغاثه و یاری جستن و فروتنی و خضوع و خشیت و انابه و نماز و حج و زکات و دیگر عبادات رو به سوی هیچ کس جز خداوند متعال نیاورد چرا که انجام این عبادات برای غیر خدا شرک است.

مسأله سوم: از دیگر مواردی که زیر مجموعه‌ی ایمان به خدا می‌باشد: ایمان به نام‌ها و صفات خداوند متعال است.

ایمان به نام‌های خدا و صفات او یعنی اثبات نام‌ها و صفاتی که الله متعال در قرآن کریم و سنت پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - برای خود اثبات نموده به صورتی که شایسته اوست، بدون هیچگونه تحریف و یا تعطیل و یا بیان چگونگی و تمثیل آن. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

(و الله دارای نام‌های نیک است؛ پس او را با آن [نام‌ها] فرا خوانید).

بنده باید عظمت این نام‌ها و صفات را احساس کرده و با آن‌ها بندگی خداوند - عزوجل - را به جای آورد.

۱- به روایت مسلم در کتاب «الزهد» باب «من أشرك في عمله غير الله» (۲۲۹۸).

ثمرات ایمان به خدا

ایمان به خدای متعال دارای ثمراتی بس بزرگ است از جمله:

- ۱- محقق شدن توحید خداوند متعال، به طوری که بنده به غیر او وابسته نمی‌شود.
- ۲- به دست آمدن کمال محبت خدای متعال و بزرگداشت وی بر اساس نام‌های نیک و صفات والای او.
- ۳- محقق شدن عبادت خدا با انجام دستورات و خودداری و دوری از منهیات وی.
- ۴- آزادی بنده از بندگی مخلوقات و وابستگی به آنان و ترس و امید به آن‌ها و رهایی از انجام اعمال برای آنان که این همان عزت حقیقی است.

دوم: ایمان به ملائکه

ملائکه چه کسانی هستند؟ آفریدگانی غیبی هستند که خداوند متعال آنان را از نور آفریده و فرمانبردار و فروتن در برابر خودش قرارشان داده است. هر یک از آنان وظیفه‌ای ویژه دارند؛ جبرئیل مأمور وحی است و اسرافیل مأمور دمیدن در شیپور و همچنین یکی از حاملان عرش الهی است. میکائیل مأمور باران و رویدنی‌ها است و برخی دیگر مسئول گرفتن جان‌ها هستند یعنی ملک الموت و یاران وی، و دیگر ملائکه‌ای که کارها و وظایفشان را می‌دانیم.

چگونه به ملائکه ایمان بیاورم؟

- ۱- ایمان بیاور که آنان جزو عالم غیبی هستند که دیده نمی‌شوند گرچه امکان این هست که دیده شوند اما اصل این است که آنان دیده نشوند. آنان از نور آفریده شده‌اند و به طور کامل تسلیم و فروتن در برابر الله متعال می‌باشند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید. بر آن [آتش] ملائکه‌ای خشن [و] سخت‌گیر [گمارده

شده] اند [که] از آنچه الله به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مامورند انجام می‌دهند).

۲- به نام‌های آن عده از ملائکه که [توسط قرآن و سنت] به آن پی برده‌ایم، و همچنین به وظایف آنان ایمان بیاوریم.

ثمرات ایمان به ملائکه:

- ۱- علم به عظمت خداوند و قدرت و چیرگی او
- ۲- سپاسگزاری از الله به خاطر توجه‌اش به بنی آدم؛ زیرا از میان همین ملائکه برخی را مأمور حفاظت از آنها قرار داده است.
- ۳- ملائکه را به سبب آنکه عبادت پروردگار را به جای می‌آورند دوست بداریم^(۱).

سوم: ایمان به کتاب‌ها

معنای ایمان به کتاب‌ها این است که به طور حتم معتقد باشیم این کتاب‌ها با حق مبین و هدایت آشکار از سوی خدای متعال نازل شده و قطعاً کلام پروردگار است نه هیچکس دیگر. ایمان به کتاب‌های الهی این موارد را در خود دارد:

- ۱- ایمان به اینکه این کتاب‌ها حقیقتاً از سوی خدا نازل شده است.
- ۲- ایمان به نام‌های آن دسته از کتاب‌ها که نام‌ها آن را [بر اساس قرآن و سنت] می‌دانیم، مانند قرآن که بر محمد - صلی الله علیه وسلم - نازل شد و تورات که بر موسی - علیه السلام - فرو فرستاده شده و انجیل که بر عیسی - علیه السلام - نازل گردید و زبور که بر داوود - علیه السلام - نازل شده است. اما آن دسته از کتاب‌ها که نام‌هایشان را [بر اساس قرآن و سنت] نمی‌دانیم به طور کلی به آن ایمان می‌آوریم.
- ۳- راست شمردن اخباری که در این کتاب‌ها آمده، مانند اخبار قرآن و اخبار کتاب‌های پیشین که دچار تحریف نشده است.
- ۴- عمل به احکام این کتاب‌ها که منسوخ نشده و خشنودی و تسلیم در برابر آن. همه کتاب‌های پیشین توسط قرآن عظیم منسوخ شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- محاضرات فی العقيدة والدعوة، شیخ صالح الفوزان (۱/ ۲۸۱).

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸].

(و ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حافظ و نگاهبان آن‌هاست).
یعنی: حاکم بر آن. بر این اساس عمل کردن به هیچ یک از احکام کتاب‌های پیشین جایز نیست مگر آنکه به صحت رسیده و قرآن آن را تایید کرده باشد.

ثمرات ایمان به کتاب‌های الهی

- ۱- پی بردن به توجه و عنایت خدای متعال نسبت به بندگان، به طوری که برای هر قومی کتابی جهت هدایتشان نازل کرده است.
- ۲- پی بردن به حکمت الله متعال، چرا که برای هر قومی دستورات و احکامی قرار داده که مناسب حالشان است. پروردگار بزرگ می‌فرماید:
﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ [المائدة: ۴۸].
(برای هر یک از شما شریعت و راه و روشی قرار داده‌ایم).
- ۳- شکر نعمت الله برای فرو فرستادن این کتاب‌ها.^(۱)

چهارم: ایمان به پیامبران

پیامبران چه کسانی هستند؟ پیامبران گروهی هستند که توسط الله متعال برگزیده شده‌اند تا واسطه‌ای باشند بین او و بندگان برای ابلاغ شریعت او و آنچه در مورد خداوند بر بندگان لازم است، و همچنین چیزهای دیگری که برایشان وحی نموده است. اولین پیامبران، نوح - علیه السلام - است و آخرینشان محمد صلی الله علیه وسلم. خداوند متعال می‌فرماید:
﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰].

(محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و ختم کننده پیامبران است).

۱- شیخ محمد بن صالح العثیمین، شرح أصول الإیمان.

پیامبران انسان‌هایی هستند که توسط خداوند آفریده شده‌اند و از هیچ ویژگی خدایی برخوردار نیستند، بنابراین استغاثه و دعای آنان و نذر و قربانی و دیگر انواع عبادت برای آنان جایز نیست. خداوند متعال به پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْرَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

(بگو جز آنچه الله بخواهد برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می‌دانستم قطعا خیر بسیاری می‌اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی‌رسید؛ من جز بیم دهنده و بشارت‌گری برای گروهی که ایمان می‌آورند، نیستم).

ایمان به پیامبران چه معنایی دارد؟

ایمان به پیامبران دربرگیرنده‌ی چهار مسأله است:

۱- اینکه رسالت آنان حق و از سوی خدای متعال است؛ یعنی هر کس به رسالت یکی از آنان کفر ورزید، به همه آنان کفر ورزیده است، مثلاً نصرانیانی که رسالت محمد - صلی الله علیه وسلم - را تکذیب کرده‌اند و از پیروی او سر باز زده‌اند در واقع مسیح بن مریم را تکذیب کرده‌اند و او را پیروی نکرده‌اند، زیرا مسیح آنان را به آمدن محمد - صلی الله علیه وسلم - بشارت داده است.

۲- ایمان به آن دسته از پیامبران که نامشان را می‌دانیم مانند محمد و ابراهیم و عیسی و موسی و نوح و دیگران که در قرآن از آن‌ها نام برده شده است و همچنین ایمان به پیامبرانی که نامشان را نمی‌دانیم به طور کلی ایمان داشته باشیم.

۳- راست شمردن اخبار پیامبران که از طریق صحیح به ما رسیده است.

۴- عمل به شریعت پیامبری که به سوی ما فرستاده شده یعنی محمد - صلی الله علیه وسلم - که خاتم پیامبران است.

ثمرات ایمان به پیامبران

- ۱- پی بردن به رحمت خداوند و عنایتش نسبت به بندگان، به طوری که پیامبران را برای راهنمایی مردم به راه راست به سوی آنان فرستاده تا چگونگی بندگی الله را برایشان تبیین نمایند.
- ۲- شکر پروردگار برای این نعمت.
- ۳- محبت پیامبران - صلی الله علیهم وسلم - و بزرگداشت و ستایش آنان.

پنجم: ایمان به روز آخرت

منظور از روز آخرت همان روز قیامت است. روزی که خداوند مردم را برای حسابرسی و پاداش برانگیخته خواهد کرد. این روز را روز آخرت نامیده‌اند چرا که روز دیگری پس از آن نیست و اهل بهشت در جایگاه‌های خود مستقر می‌شوند و اهل آتش نیز در جایگاه خود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

(اما نیکی آن است که کسی به الله و روز بازپسین ایمان بیاورد).

و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾

﴿البقرة: ۴﴾.

(و آنان که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان می‌آورند و آنند

که به آخرت یقین دارند).

این پنجمین رکن از ارکان ایمان است و هر که آن را انکار نماید کفر ورزیده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَشَاعُنُ ثُمَّ لَشَبَّوْنَ بِمَا

عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾﴾ [التغابن: ۷].

(کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد؛ بگو آری سوگند به پروردگارم حتما برانگیخته خواهید شد سپس شما را به آنچه کرده‌اید واقف خواهند ساخت و این برای خدا آسان است).

ایمان به آخرت بیانگر چیست؟

ایمان به آخرت در بر گیرنده مسائلی است از جمله:

۱- ایمان به حسابرسی و پاداش، چرا که خداوند متعال بندگان را بر اساس اعمالش مورد محاسبه قرار می‌دهد و هر یک را بر اساس کارهایی که کرده‌اند پاداش می‌دهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۖ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ [الغاشية: ۲۵-۲۶].

(در حقیقت بازگشت آنان به سوی ماست (۲۵) آنگاه حساب آنان به عهده ماست).

۲- ایمان به بهشت و جهنم و اینکه این دو، زندگی ابدی مخلوقات هستند. خداوند بهشت را برای اهل طاعت خود آماده کرده است: مومنان راستین و مخلص، و آتش را برای اهل معصیت، یعنی کافران و منافقان.

خداوند در بیان سرزمین مومنان می‌گوید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۖ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ [البينة: ۷-۸].

(در حقیقت کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند آنانند که بهترین آفریدگانش (۷) پاداش آنان نزد پروردگارشان باغ‌های همیشگی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است؛ جاودانه تا ابد در آن خواهند ماند).

و در بیان حال کافران و منافقان می‌فرماید:

﴿وَأَنفِقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۱].

(و از آتشی بترسید که برای کافران آماده شده است).

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾﴾ [الأحزاب: ۶۴-۶۵].

(همانا الله کافران را نفرین کرده و برای آنها آتشی فروزان آماده کرده است (۶۴) جاودانه در آن می ماند، نه یاری می یابند و نه یآوری).

از جمله مواردی که به ایمان به آخرت مربوط است، باور داشتن هر چیزی است که پس از مرگ رخ خواهد داد، مانند:

- ۱- فتنه قبر. منظور از فتنه قبر، سوالاتی است که پس از دفن میت از وی خواهد شد، به طوری که دربارهٔ پروردگارش و دینش و پیامبرش از وی پرسیده می شود. مومن در پاسخ این سوال می گوید: پروردگار من الله است، دینم اسلام است و پیامبرم محمد - صلی الله علیه وسلم - است. اما کافر می گوید: ها... ها... نمی دانم!
- ۲- عذاب و نعیم قبر: اهل ایمان در قبرهای خود خوش می گذرانند و لذت می برند، و قبرشان تا اندازه ای که چشم کار می کند گسترده می شود و هر یک از آنها جایگاه خود را در بهشت خواهد دید.

اما کافران و منافقان و ستمگران در قبرهای خود معذب هستند و قبر بر آنان تنگ شده آکنده از آتش خواهد شد و جایگاه خود را در جهنم خواهند دید. از عذاب قبر به خداوند متعال پناه می بریم.

ثمرات ایمان به روز آخرت

- ۱- رغبت به انجام طاعات و حرص بر آن و پشیمانی به خاطر از دست دادن آن.
- ۲- ترس و هراس از انجام گناه.
- ۳- آرامش و عدم بی تابگی برای از دست رفتن دنیا به امید نعیم و خوشی آخرت.

ششم: ایمان به تقدیر

این ششمین رکن از ارکان ایمان است. معنای ایمان به تقدیر این است که خدای متعال آنچه را که شده و می شود می داند، و به احوال بندگان خود آگاه است و روزی و اجل و کارها و دیگر مسائل مربوط به آنان را می داند و هیچ چیز بر او پنهان نیست، و اینکه الله متعال

تقدیر (اندازه‌های) بندگان را نوشته و هیچ چیز رخ نمی‌دهد مگر با علم و نوشته و خواسته و خلقت وی.

ایمان به تقدیر چند مساله را در بر می‌گیرد^(۱)

نخست: باور به اینکه خداوند متعال به طور کلی و تفصیلی به همه چیز آگاه است. آنچه را شده و آنچه را خواهد شد و آنچه را که اگر بشود چگونه خواهد شد می‌داند.

دوم: ایمان به اینکه خداوند این را در لوح محفوظ نگاشته است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰].

(آیا ندانسته‌ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ این‌ها [همه] در

کتابی [مندرج] است؛ قطعاً این بر الله آسان است).

در صحیح مسلم آمده است که: «الله مقادیر آفریدگان را پنجاه هزار سال پیش از

آفرینش آسمان‌ها و زمین نوشت».^(۲)

سوم: ایمان به اینکه هیچ یک از کائنات به وجود نمی‌آیند مگر به خواست خدا، فرقی

نمی‌کند که آن چیز در نتیجه فعل خداوند باشد یا فعل بندگان. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ [القصص: ۶۸].

(و پروردگارت هرچه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند).

چهارم: ایمان به اینکه همه موجودات آفریده خداوند سبحانه و تعالی می‌باشند، و ذره‌ای

در آسمان و زمین نیست مگر آنکه خداوند خالق آن و خالق حرکات و سکناش است و

آفریدگار و پروردگاری جز وی ندارد. خدای متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۶].

(اوست که شما را هر طور که بخواهد در رحم‌ها صورتگری می‌کند).

۱- شیخ محمد بن صالح العثیمین، شرح اصول الایمان.

۲- به روایت مسلم در کتاب «القدر» باب «حجاج آدم و موسی علیهما السلام» (۲۶۵۳).

و می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲].
(الله آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیزی نگهبان است).

و می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶].
(و الله شما را و آنچه انجام می‌دهید آفریده است).

ثمرات ایمان به تقدیر

- ۱- اعتماد به الله در هنگام انجام اسباب، یعنی اینکه همه توجه بنده به خود سبب نباشد بلکه بر الله توکل نماید زیرا همه چیز به تقدیر وی بستگی دارد.
- ۲- بنده در صورت به دست آوردن آنچه آرزوی آن را داشته مغرور نمی‌شود بلکه می‌داند آن دستاورد در واقع نعمتی است از سوی الله که اسباب خیر و موفقیت را برای وی مقدر ساخته است.
- ۳- آرامش و آسایش درونی در برابر آنچه از سوی خداوند مقدر شده است، در نتیجه بنده برای از دست دادن آنچه دلخواهش بوده یا رخ دادن آنچه نمی‌پسندد آشفته و نگران نمی‌شود، زیرا همه چیز بر اساس تقدیر خداوند رخ داده است.

اهمیت عقیده

توجه به عقیده

بر اساس آنچه گذشت واضح شد رکن اساسی که دین بر آن بنا می‌شود، عقیده است؛ چرا که بدون عقیده مردم در تاریکی‌های شرک و شهوت‌های دنیا سرگردان می‌شوند. عقیده محرک و انگیزه اصلی زندگی انسان است و انسان بدون آن به چارپایان می‌ماند. خداوند درباره کسانی که از عقیده محرومند می‌فرماید:

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۴۴].

(یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند چارپایان نیستند بلکه گمراه‌ترند).

و از آنجایی که نیاز مردم به عقیده بالاتر از نیازشان به آب و غذا است، شایسته است که بدان توجه نمایند.

اهداف عقیده اسلامی

- ۱- خالص گرداندن نیت و عبادت برای خداوند متعال، زیرا وقتی خالق یکی است، واجب است که نیت و عبادت نیز تنها برای او باشد.
- ۲- آزاد سازی عقل و اندیشه از سرگردانی و حیرانی ناشی از تهی بودن قلب از عقیده؛ زیرا کسی که از عقیده محروم است از دو حالت خارج نیست: یا قلبش از هر عقیده‌ای خالی است و تنها بنده ماده محسوس است، و یا در گمراهی و خرافات دست و پا می‌زند.
- ۳- آرامش درونی و فکری؛ کسی که از عقیده صحیح برخوردار است از نگرانی درونی و نا آرامی فکری در امان است زیرا این عقیده عامل ارتباط مؤمن با خالق اوست.

۴- سالم ماندن نیت و عمل نیک از انحراف؛ زیرا پیامبران به بیان عقیده پرداخته‌اند و پیروی از آنان رکنی از ارکان این دین است. بنابراین هرکه از پیروی پیامبران منحرف گردد در عقیده نیز به انحراف می‌رود.

۵- جدیت در کارها، به طوری که بنده هیچ فرصتی را برای انجام عمل نیک از دست نمی‌دهد و به سوی آن می‌شتابد و از اماکن گناه دوری می‌گزیند.

۶- تشکیل امتی نیرومند که همه داشته‌های خود را برای پایدار نمودن دین خود فدا می‌کند و به مصیبت‌هایی که در راه خداوند به وی می‌رسد توجهی نمی‌کند.

۷- دستیابی به خوشبختی دنیا و آخرت با اصلاح افراد و جوامع و به دست آوردن پاداش و کرامت.

از الله تبارک و تعالی خواهانم همه این اهداف را برای ما و دیگر مسلمانان محقق گردانند.

ولاء و براء

اهمیت ولاء و براء در عقیده مسلمان

یکی از پایه‌های عقیده اسلامی این است که هر مسلمان معتقدی باید با صاحبان این عقیده دوستی ورزد و با دشمنان آن دشمن باشد، یعنی اهل اخلاص و توحید را دوست بدارد و از اهل شرک بیزار باشد، و این همان راه و روش ابراهیم - علیه السلام - و همراهان اوست که خداوند متعال ما را دستور به پیروی از آنان داده است:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ [الممتحنة: ۴].

(قطعا برای شما در [پیروی] از ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، آنگاه که به قوم خود گفتند ما از شما و از آنچه به جای الله می‌پرستید بیزاریم؛ به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به الله ایمان آورید).

خداوند متعال همچنین در خطاب به مؤمنانی که به رسالت محمد - صلی الله علیه وسلم - ایمان آورده‌اند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾﴾
[المائدة: ۵۱].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصارا را به دوستی نگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود؛ آری الله گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند).

بنابراین ولاء و براء اصلی است بس بزرگ از اصول دین و بسیار جای تأسف است که بسیاری از مردم نسبت به این اصل جاهلند؛ چه بسیاری کسانی که می‌شنوی دعوت به وحدت ادیان می‌دهند و نصرانیان را برادران خود می‌دانند، بلکه مدعی‌اند یهودیان نیز برادران ما هستند؛ چه بسا ترس این می‌رود که [با چنین دعوتی] از اسلام خارج شده باشند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹].
(همانا دین نزد الله همان اسلام است).

همانطور که خداوند متعال موالات با کافران که دشمن عقیده اسلامی هستند را حرام اعلام نموده، دوستی و موالات مومنان را واجب دانسته است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶].

(تنها الله و پیامبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند (۵۵) و هر کس الله و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند به دوستی گیرد [از زمره حزب الله است] و بی‌تردید حزب خدا پیروزند).

نمونه‌های موالات و دوستی با کافران

- ۱- شبیه ساختن خود به آنان در پوشش و سخن گفتن و دیگر مظاهر. هرگونه شبیه ساختن خود به کافران در مواردی که جزو ویژگی‌ها و سنت‌ها و رسوم و عبادات آنان هست، حرام می‌باشد؛ مانند تراشیدن ریش و بلند کردن سیل و تقلید از لباس پوشیدن و روش غذا خوردن آنان و همینطور سخن گفتن به زبان کافران مگر برای نیاز.
 - ۲- ماندن در سرزمین کافران و هجرت نکردن به سرزمین مسلمانان برای حفظ دین.
 - ۳- سفر به سرزمین‌های کفر به هدف تفریح و خوشگذرانی.
 - ۴- یاری دادن کافران علیه مسلمانان.
 - ۵- یاری جستن از آنان و اعتماد به آن‌ها و دادن مسئولیت‌های مهم به کافران که باعث برملا شدن اسرار مسلمانان می‌شود و نزدیک ساختن آن‌ها و دادن مسئولیت‌های مشاوره‌ای به آنان.
 - ۶- استفاده از تاریخ آنان به ویژه تواریخی که نشان دهنده آداب و رسوم و اعیاد آنان باشد، مانند تاریخ میلادی.
 - ۷- مشارکت در اعیاد آنان یا کمک در برگزاری اعیاد و مناسبت‌های کافران یا تبریک گفتن و حضور در این مناسبت‌ها.
 - ۸- نام گذاری بر اساس نام‌های آنان.
- طلب مغفرت و رحمت برای مردگان آنان، زیرا چنین کاری نشان دهنده محبت کافران و درست شمردن عقاید و کردار آنان است^(۱).

۱- شیخ صالح الفوزان، محاضرات في العقيدة (۱/ ۲۳۱).

مبحث دوم: شرک و انواع آن

شرک یعنی: قرار دادن همسان و شریک برای الله متعال.

انواع شرک: شرک بر دو نوع است:

نخست: شرک اکبر

تعریف شرک اکبر: همسان قرار دادن برای خداوند متعال در ربوبیت یا الوهیت، یا نام‌ها و صفات وی.^(۱)

همچنین در تعریف آن گفته شده: [شرک اکبر] یعنی آنکه برای الله همسانی قرار داده شود که همانند خدا فرا خوانده شود یا همانند خدا از وی بترسند یا مانند خدا دوستش داشته باشند، یا یکی از انواع عبادت را برای وی قرار دهند.^(۲)

«قرار دادن همسان برای خداوند متعال در ربوبیت وی» یعنی آنکه معتقد باشی کسی جز خدا توانایی آفرینش و روزی دادن و زنده کردن و میراندن و دیگر صفات پروردگاری را داشته باشد. یا اینکه در الوهیت خداوند برای وی شریک قرار دهی، یعنی کسی را به جز الله پرستی و برای وی رکوع و سجده بری و برای وی قربانی و نذر کنی و او را به جای خداوند متعال به دعا بخوانی... یا آنکه در نام‌ها و صفات خداوند برای وی شریک قائل شوی، مانند برگرفتن نام «لات» از اله، و «عزّی» از عزیز، که شرک در نام‌های الله است، و شرک در صفات مانند شبیه ساختن صفات مخلوق به خالق.

خطر شرک بر صاحب آن

شرک اکبر تنها با توبه آمرزیده می‌شود، و اگر مرتکب آن [بدون توبه] به دیدار خداوند برود، در آتش جاودانه خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- معارج القبول (۲/ ۴۸۳) واللجنة الدائمة (۱/ ۵۱۶).

۲- علامه ابن سعدی، القول السدید فی شرح کتاب التوحید (۲۴).

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

(مسلمانا الله این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید، و هر کس به الله شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ بر بسته است).

بیشتر کسانی که مرتکب این نوع شرک می‌شوند به سبب روی گردانی‌شان از فراگیری اصول دین و سهل‌انگاری درباره توحید و اهمیت ندادن به حقیقت توحید و دلایل آن است. همچنین بی‌توجهی به یادگیری عوامل باطل کننده اسلام که در صورت ارتکاب باعث خروج شخص از دین می‌شود.

انواع شرک اکبر

۱- شرک عبادت: یعنی انجام یکی از عبادات برای غیر الله، مانند دعا و نذر و ذبح و دیگر عباداتی که یاد شد.

۲- شرک محبت: یعنی انسان کسانی را همسان الله دوست بدارد، چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

(و از مردم کسانی هستند که در برابر الله همانندیهایی [برای او] بر می‌گزینند که آنان را مانند محبت الله دوست می‌دارند).

۳- شرک هوا و هوس: یعنی اینکه انسان خواسته‌های نفس خود را بر طاعت خدا مقدم بدارد. در این صورت اگر آنچه نفس او می‌خواهد شرک یا کفر باشد او نیز مرتکب شرک و کفر شده از اسلام خارج می‌شود. اما اگر آنچه نفس وی می‌خواهد از گناهان باشد، این یکی از انواع شرک است، به طوری که هوای نفس خود را با الله متعال شریک گردانده، اما این شرک وی را از دین خارج نمی‌کند زیرا به طور کلی همه گناهان به سبب هوای نفس است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا﴾ [الفرقان: ۴۳].

(آیا آنکس را که هوای نفس را معبود خود گرفته است دیدی؟ آیا تو وکیل او خواهی بود؟)

انسان به سبب هوای نفس خود گرفتار معصیت پروردگار و بدعت و شرک می‌شود؛ آنکه اسیر هوای نفس است نه معروفی را معروف می‌داند و نه منکر را انکار می‌کند، مگر آنچه هوای نفس وی خوش بدارد.

۴- شرک طاعت: یعنی انسان با اطاعت از غیر خدا، آنچه را خداوند حرام دانسته حلال بداند یا آنچه را توسط خداوند حلال قرار داده شده حرام کند. الله متعال این کار را شرک دانسته و فرموده است:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].

(آیا برای آنان شریکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده برایشان بنیاد آیینی نهاده‌اند؟).

و می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱].

(دانشمندان و راهبان خود را به جای الله به خدایی گرفتند).

در تفسیر این آیه آمده که عدی بن حاتم گفت: در حالی نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمدم که صلیبی طلایی در گردن داشتم. ایشان فرمودند: «ای عدی، این بت را از خود دور کن» و شنیدم که این آیه سوره براءت (توبه) را خواند که ﴿دانشمندان و راهبان خود را به جای الله به خدایی گرفتند﴾. سپس فرمود: «آنان (یهود و نصاری) آن‌ها [یعنی احبار و راهبان] را بندگی نمی‌کردند، اما هنگامی که چیزی را برایشان حلال می‌کردند آن را حلال می‌دانستند و هرگاه چیزی را برایشان حرام قرار می‌دادند، آنان [نیز] آن را حرام می‌دانستند».^(۱)

دوم: شرک اصغر و انواع آن

شرک اصغر شرکی است که در نصوص شریعت (کتاب و سنت) از آن به لفظ شرک نام برده شده اما به حد شرک اکبر نمی‌رسد.

۱- به روایت ترمذی در تفسیر القرآن (۸/ ۲۴۸) و بیهقی (۱۰/ ۱۱۶). شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب الایمان (۶۴) آن را حسن دانسته است.

انواع شرک اصغر

سوگند خوردن به غیر الله، و ریای اندک، و گفتن اینکه: «هر چه خدا و تو بخواهی» یا گفتن: «اگر خدا و فلانی نبودند...» و طلب علم دین برای غیر خدا و برای شغل و مدرک، یا طلب علم برای ریا و خودنمایی، و دیگر کارهای منافی اخلاص.

خطر شرک اصغر

مرتکب شرک اصغر در آتش جهنم جاودانه نمی‌شود اما در معرض وعید پروردگار است و خطر بزرگی صاحب آن را تهدید می‌کند که نباید آن را دست کم گرفت. چه بسیارند کسانی که مدعی علم‌اند و مرتکب این نوع شرک می‌شوند تا چه رسد به مردم عادی، و چه بسا صاحب خود را به سوی شرک اکبر بکشاند. بنابراین باید از آن دوری کرد.

شرک اصغر به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- شرک آشکار.

۲- شرک پنهان.

نخست: شرک آشکار

این نوع شرک دو بخش دارد: شرک در کردار و شرک در گفتار.

شرک در کردار: مانند پوشیدن تعویذ و ریسمان و آویزان کردن تمیمه و هیکل و طلسم برای دوری از چشم زخم یا آسیب جن و بیماری و یا مصیبت و حادثه. این نوعی شرک اصغر است مگر در یک صورت: اگر شخص اعتقاد داشته باشد خود این تعویذ و مهره و آنچه به خود بسته مستقلاً سود یا زیان می‌رساند که در این صورت دچار شرک اکبر شده است. اما اگر معتقد باشد این چیز سبب در امان ماندن وی هست، چیزی را که سبب [در امان ماندن] نیست به عنوان سبب قرار داده و دچار شرک اصغر شده است.

شرک در گفتار: مانند قسم خوردن به غیر الله، مثل اینکه شخص به پدر یا پدر بزرگ خود یا کعبه یا به جان خود و جان دیگری و یا به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - سوگند یاد کند. و مانند اینکه برخی می‌گویند: «به خاطر فلانی باران آمد»، یا اینکه به شخصی گفته شود: «هر چه خدا بخواهد و تو بخواهی»، یا اینکه «اگر اردک در خانه نبود دزدها همه چیز را

می‌بردند!»

دوم: شرک پنهان

منظور از شرک پنهان، شرک در نیت است. این نوع شرک بیشترین شیوع را دارد تا جایی که حتی عالمان - چه رسد به جاهلان - گرفتار آن می‌شوند مگر کسی که رحمت پروردگار نصیبش شود، و دریایی است که ساحل ندارد.

تفاوت میان شرک اکبر و شرک اصغر

شرک اکبر	شرک اصغر
مرتکب خود را در آتش جهنم جاودانه می‌کند	صاحب خود را در آتش جاودانه نمی‌کند
همه اعمال نیک را از بین می‌برد	اعمال نیک را به طور کامل از بین نمی‌برد
جان و مال صاحبش بی‌ارزش می‌شود	خون و مال صاحبش حلال نیست
خداوند او را نمی‌آمرزد مگر با توبه	صاحبش تحت مشیئت خدا است؛ اگر
پیش از مرگ	خواست وی را عذاب می‌دهد، یا
	می‌بخشد

زیارت قبور

خداوند متعال برای آنکه بندگان آماده دیدار وی شوند و همینطور برای آنکه سختی‌هایی که در دنیا با آن روبرو می‌شوند برایشان آسان گردد، زیارت قبور را برای آنان مشروع گردانده است. اما از سوی دیگر برای آنان بیان داشته که برخی از انواع زیارت مشروع نیست. اما زیارتی که مشروع است کدام است؟ زیارت غیر مشروع چیست؟

زیارت قبور به سه دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- زیارت شرعی.
- ۲- زیارت بدعت‌آمیز.
- ۳- زیارت شرک‌آمیز.

۱- زیارت بر اساس سنت یعنی زیارت شرعی

دلیل مشروعیت این زیارت حدیثی است که بُریده از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت نموده که فرمودند: «پیش تر شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، پس [هم اکنون] به زیارت آن بروید زیرا شما را به یاد آخرت می اندازد».^(۱)

این زیارت آدابی دارد:

- ۱- نیت شخص از این زیارت، یادآوری آخرت و عبرت گرفتن از قبور باشد.
- ۲- قصد وی دعا برای خود و مردگان مسلمان باشد.
- ۳- اینکه تنها به قصد زیارت قبر بار سفر نبندد، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از این نوع سفر نهی نموده و فرموده است: «بار سفر بسته نمی شود مگر به سه مسجد: مسجد من و مسجد الحرام و مسجد الاقصی».^(۲)

۲- زیارت بدعت آمیز

منظور زیارتی است که بر غیر سنت و راه و روش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - باشد. مثلاً شخصی به هدف دعا و نماز یا اعتکاف یا توسل به جاه و منزلت مردگان به زیارت آنان برود. [توسل بدعت آمیز] چنین است که شخص به جاه و منزلت شخص مرده یا غایب یا حاضر توسل کند و بگوید: «خداوندا من به جاه و مقام و منزلت فلانی به تو متوسل می شوم و چنین می خواهم...». هر چند به نظر چنین کسی او تنها به درگاه الله دعا کرده و تنها وی را عبادت کرده است، اما در واقع وی عبادت خدا را به روشی غیر مشروع انجام داده و مرتکب بدعت در دین شده و در دعای خود تجاوز نموده و خدا را به غیر روشی که وی امر نموده دعا کرده است.

۱- به روایت مسلم در کتاب الجنائز، باب «استئذان النبی صلی الله علیه وسلم ربه عز وجل فی زیارة قبر أمه» (۹۷۷).

۲- منظور از بار سفر بستن، یعنی اینکه شخص صرفاً برای زیارت قبری مسافرت کند. [اما اگر به هدف دیگری به جایی سفر کرد و در حین سفر به زیارت قبور مسلمانان رفت اشکالی ندارد].

۳- زیارت شرک آمیز

اینکه به قصد خود شخص مرده به زیارت وی رود و در دعایش از وی - و نه از خداوند - جلب سود یا دفع ضرری را بخواهد، مثلا شفای بیمار و برگشت یک غایب یا دیگر حاجات. این شخص مرتکب شرک اکبر شده و جز با توبه بخشیده نمی شود. الله متعال می فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٦﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾ [یونس: ۱۰۶-۱۰۷].

(و به جای الله چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند بخوان که اگر چنین کنی در آن صورت قطعا از جمله ستمکارانی (۱۰۶) و اگر الله به تو زیانی برساند آن را برطرف کننده ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد بخشش او را رد کننده ای نیست).

و همچنین می فرماید:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾﴾ [الأحقاف: ۵].

(و کیست گمراه تر از کسی که به جز الله کسی را به فریاد می خواند که تا روز قیامت او را اجابت نمی کند و آنان از دعای او نا آگاهند).^(۱)

نفاق و انواع آن

معنای نفاق

نفاق آشکار کردن نیکی و پنهان کردن شر است، یعنی آنکه شخص در ظاهر خود را مؤمن نشان دهد و کفر خود را پنهان کند. سوره توبه که «فاضحه» یعنی «رسواگر» نیز

نامیده می‌شود در بیان کارهای منافقان و هشدار مؤمنان نسبت به شر آنان و خباثت و دشمنی پنهانشان نازل شده است.

انواع نفاق: نفاق به دو نوع تقسیم می‌شود: نفاق اکبر و نفاق اصغر.

نخست: نفاق اکبر

منظور از نفاق اکبر، نفاق اعتقادی است که شش نوع است:

- ۱- دروغگو شمردن پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم.
- ۲- دروغ انگاشتن بخشی از سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم.
- ۳- بغض و کینه نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم.
- ۴- کینه و تنفر نسبت به آنچه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آورده است.
- ۵- شادی از شکست و عقب ماندن دین.
- ۶- ناراحتی از پیروزی دین پیامبر صلی الله علیه وسلم.

دوم: نفاق اصغر

منظور از نفاق اصغر همان نفاق عملی است که جنایتی بزرگ و گناهی عظیم است که از گناهان کبیره به شمار می‌آید، اما صاحب خود را از اسلام خارج نمی‌کند.

برخی از نمونه‌های نفاق اصغر

- ۱- دروغ.
 - ۲- پیمان شکنی.
 - ۳- خیانت.
 - ۴- خلف وعده.
 - ۵- فجور^(۱) در دشمنی.
- دلیل آن سخن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که: «نشانه منافق سه چیز است: هرگاه سخن گوید دروغ می‌گوید، و هرگاه وعده دهد خلاف می‌کند، و هرگاه امین شمرده شود

۱- فجور در دشمنی یعنی زیر پا گذاشتن حق. منظور فحش و ناسزا و بهتان است.

خیانت کند» و در روایت دیگر: «و اگر پیمان بست، پیمان شکنی می‌کند، و اگر دشمنی ورزید فجور می‌ورزد».^(۱)

همینطور حضور نیافتن بدون عذر شرعی در نماز جماعت صبح و عشاء، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «سنگین‌ترین نماز برای منافقان، نماز عشاء و نماز فجر است، و اگر می‌دانستند در این دو [نماز] چه [پاداش و منزلتی] هست، حتی سینه خیز در آن حاضر می‌شدند».^(۲)

سحر و جادوگری^(۳)

نخست: حقیقت سحر

سحر حقیقت دارد و وقوع آن به تحقیق ثابت شده است و اگر حقیقت نداشت نهی و تهدید به انجام آن در شرع وارد نمی‌شود و شریعت خبر از مجازات دنیوی و اخروی فاعل آن نمی‌داد و همینطور امر به استعاذه از آن نمی‌کرد. خداوند متعال از وجود سحر در دوران فرعون خبر داده است که قصد داشت با کمک آن در برابر معجزات موسی - علیه السلام - بایستد.

دوم: آیا سحر تأثیرگذار است؟

آری، سحر دارای تأثیر است؛ برخی از انواع آن باعث بیماری می‌شود و انواعی دیگر منجر به مرگ می‌شود. انواع دیگری باعث از بین رفتن عقل افراد می‌شود و برخی باعث از بین رفتن بینایی یا جدا شدن زن و شوهر می‌شود؛ اما سحر ذاتاً موثر نیست بلکه بر اساس قضا و قدر و خلقت و تکوین خداوند تأثیر می‌گذارد، زیرا خداوند متعال خالق خیر و شر است و سحر و جادو نیز جزو شر است. به همین سبب، خداوند متعال می‌فرماید:

۱- به روایت بخاری در باب «علامات المنافق» (۳۳) و مسلم در کتاب الإیمان، باب «بیان خصال المنافق» (۲۱۹).

۲- به روایت بخاری در کتاب الصلاة، باب «فضل العشاء في الجماعة» (۶۵۶) و مسلم در کتاب المساجد و کتاب مواضع الصلاة، باب «فضل صلاة الجماعة وبيان التشديد في التخلف عنها» (۱۰۴۱).

۳- نکا: از همین مؤلف، «بلاد الحرمين الشريفين والموقف الصارم من السحر والسحرة».

﴿وَمَا هُمْ بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲].
(و آنان به هیچکس زیان نمی‌رسانند مگر به اذن الله).

سوم: زیان سحر برای فرد و جامعه

زیان سحر برای انسان: سحر بر زندگی دینی و دنیوی انسان تاثیر می‌گذارد به طوری که وی را به ترک طاعت پروردگار و سرکشی از فرمان وی وا می‌دارد. شخص به سبب سحر به نزد ساحران و جادوگران می‌رود تا برای شفای وی راه حلی ارائه دهند و در نتیجه گرفتار شرک می‌شود. پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «هر که نزد پیشگو یا کاهنی رود و او را راستگو ببیند به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است».^(۱)

اما آثار دنیوی سحر: سحر ممکن است باعث بیماری یا مرگ یا حیرت و سرگشتگی انسان شود به طوری که نداند هدف وی چیست، و زندگی را سراسر غم و درد و اندوه ببیند. تاثیر اجتماعی سحر اما آشکار و روشن است؛ چرا که فرد، خشتی از بنای بزرگ جامعه است و اگر افراد جامعه دچار این بیماری شوند چگونه می‌توان امید سربلندی و صلاح امت را داشت؟ تاثیر اجتماعی جادو روشن است؛ سحر و جادو، تخم شبهه و شک را در درون مردم می‌کارد و باعث کینه و کدورت و حسد می‌شود، به ویژه اگر کسی بداند که فلان کس او را جادو کرده است؛ بی‌شک این باعث می‌شود به هر وسیله‌ای در پی انتقام از وی باشد و اینجاست که جامعه با مشکل مواجه می‌شود و دست درازی و قتل در جامعه گسترش می‌یابد و اخلاق اسلامی که اساس امنیت و آرامش جامعه است زیر پا نهاده شده، ترس و وحشت و شوق جنایت جای آن را می‌گیرد.

۱- به روایت امام احمد (۹۵۳۲) و حاکم در مستدرک (۸/۱)، حاکم این روایت را بر اساس شرط شیخین صحیح دانسته. همچنین بیهقی (۱۳۵/۸)، حافظ عراقی در امالی خود می‌گوید: «این حدیث صحیح است». ذهبی می‌گوید: «سند آن قوی است»، و شیخ آل‌بانی در صحیح الجامع (۸۹) آن را صحیح دانسته است.

چهارم: حکم جادو و جادوگران

حکم سحر: خداوند متعال در کتاب خود، حکم آموزنده سحر را کفر دانسته و فرموده است:

﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲].

(و آن دو به هیچکس [جادوگری] را یاد نمی‌دادند مگر آنکه می‌گفتند: همانا ما آزمایشی هستیم، پس کفر نورز).

بنابراین، آموزش جادوگری - به هر نیتی - حرام است؛ چه برای استفاده از آن باشد و چه به هدف در امان ماندن از جادوگران، و پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - سحر را یکی از هفت گناه هلاک کننده نامیده و می‌فرماید: «از هفت [گناه] هلاکت بار دوری کنید...»^(۱) و سحر را از جمله این هفت گناه ذکر فرمود.

حکم ساحر: جمهور اهل علم بر این اتفاق دارند که حکم ساحر در شریعت اسلام، قتل است. این حکم از صحابه - رضی الله عنهم - روایت شده است. از جندب به صورت موقوف روایت است که گفت: «حد ساحر یک ضربه شمشیر است».^(۲)

و از بجاله بن عبده روایت است که عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - چنین نوشت که «هر مرد و زن جادوگری را بکشید». او می‌گوید: «پس سه زن جادوگر را کشتیم».^(۳) از حفصه - رضی الله عنها - نیز روایت است که وی دستور به کشتن یکی از کنیزان خود داد که وی را جادو کرده بود، پس وی را کشتند».^(۴)

۱- به روایت بخاری در کتاب الوصایا، باب قول الله تعالی: {أَنْ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى...} (۲۷۶۶)،

و مسلم در کتاب الإیمان، باب «بیان الكبائر وأكبرها» (۲۷۲).

۲- به روایت ترمذی در کتاب الحدود، باب «ما جاء في حد السحر» (۱۴۶۰).

۳- به روایت عبدالرزاق (۱۷۹/۱۰) و احمد (۱۹۰/۱).

۴- به روایت بخاری در تاریخ الكبير (۲۲۲/۲).

پنجم: چگونه از سحر در امان بمانم؟^(۱)

۱- محقق ساختن توحید خالص برای خداوند متعال و خالی کردن قلب از وابستگی به هر کس جز الله متعال، و همینطور دوری از انواع شرک و اجتناب از گناهان بزرگ و کوچک. این‌ها به اذن خداوند تاثیر بسیاری در دور ساختن ساحران دارد.

۲- اخلاص نیت. محقق ساختن اخلاص راه‌رهایی از شیطان است. خداوند متعال در کتاب خود سخنان شیطان را چنین نقل کرده که گفت:

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾﴾ [الحجر: ۳۹-۴۰].

(گفت: پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه می‌کنم (۳۹) مگر بندگان خالص تو را از میان آنان).

۳- پایبندی به جماعت مسلمانان: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «هر که خواهان میانه بهشت است به جماعت [مسلمانان] پایبند باشد زیرا شیطان همراه شخص تنها است و از دو تن دورتر است».^(۲)

۴- پایبندی به نمازهای پنجگانه - به ویژه نماز صبح - در جماعت؛ زیرا سهل انگاری در مورد نماز جماعت کار شیطان را برای گمراه ساختن آدمی آسان می‌کند.

۵- چنگ زدن به کتاب و سنت؛ این بزرگترین عامل برای در امان ماندن از شیطان است. پایبندی علمی و عملی به کتاب و سنت باعث در امان ماندن انسان از شر ساحران و کاهنان است. ابن جوزی با سند خود از اعمش روایت کرده که گفت: «مردی که با جنیان هم‌سخن بود [به نقل از آنان می‌گفت]: برای ما هیچ کس شدیدتر از پیروان سنت نیست، اما اهل هوا و هوس [چنان هستند] که با آنان بازی می‌کنیم!»^(۳)

۱- کتاب «بلاد الحرمين الشريفين والموقف الصارم من السحر والسحرة».

۲- به روایت ترمذی در کتاب الفتن، باب «ما جاء في لزوم الجماعة» (۲۱۶۷). آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه آن را صحیح دانسته است (۲۳۶۳).

۳- تلبیس ابلیس (۳۹).

۶- تقوای الله متعال و بازگشت به سوی وی: خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَجِّیْنَا الَّذِیْنَ ءَامَنُوا وَكَانُوا یَتَّقُونَ﴾ [فصلت: ۱۸].

(و کسانی را که ایمان آورده بودند و تقوا پیشه می‌کردند نجات دادیم).

۷- توبه نصوح و رهایی از گناهان.

۸- صدقه و انجام اعمال نیک و برآورده ساختن نیازهای مردم. یکی از وسایل و عوامل

در امان ماندن از بدی‌ها، دادن صدقات به فقرا و نیازمندان است که باعث دفع

بسیاری از بدی‌ها یا کم شدن آن می‌شود.

۹- رُقیه شرعی که شرط‌های آن چنین است:

- با ذکر کلام خدا یا نام‌ها و صفات وی باشد.

- به زبان عربی یا زبانی باشد که مفهوم آن را بداند.

- معتقد باشد که رُقیه در ذات خود مؤثر نیست بلکه سبب است و تاثیرگذار واقعی

الله متعال است.

مبحث سوم: شهادتین

شهادتین دربرگیرنده امور زیر است:

- ۱- تعریف علم توحید
- ۲- معنای اسلام
- ۳- انواع توحید
- ۴- توحید علمی و اعتقادی
- ۵- توحید اراده و قصد
- ۶- توحید ربوبیت
- ۷- توحید الوهیت
- ۸- توحید اسماء و صفات
- ۹- اثر توحید بر اعمال و فضیلت آن
- ۱۰- معنای لا إله إلا الله
- ۱۱- معنای محمد رسول الله - صلی الله علیه وسلم .
- ۱۲- عبادت
- ۱۳- معنای عبادت
- ۱۴- شروط عبادت
- ۱۵- اصولی که عبادت بر آن بنا می شود
- ۱۶- انواع عبادت.

علم توحید: علمی است که به صفات جلال و کمالی که برای خداوند واجب است و آنچه شایسته الله نیست و در حق وی غیر ممکن است می پردازد، و همچنین کارهایی که شایسته الله است، و آنچه در حق الله واجب است از جمله اخلاص در عبادت و ادای حق او با گردن نهادن به دستورات و دوری از منهیات وی، و آنچه شایسته پیامبران است و آنچه درباره آنان امکان دارد یا ندارد، و مسائل مربوط به آن از جمله ایمان به کتابهای آسمانی و

ملائکه پاک و روز رستاخیز و پاداش و جزا و قضا و قدر. فایده این علم تصحیح عقیده و فرجام نیک و سعادت دنیا و آخرت است.

معنی اسلام

اسلام در لغت به معنای تسلیم بودن و گردن نهادن است، اما در شرع، اعمال ظاهری را اسلام می‌گویند، و به معنای تسلیم شدن در برابر خداوند به وسیله‌ی توحید و گردن نهادن در برابر او با طاعات و پاک بودن از شرک است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾ [النساء: ۱۲۵].

(و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم الله کرده و نیکوکار است).

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾

[لقمان: ۲۲].

(و هر کس خود را در حالی که نیکوکار باشد تسلیم الله کند قطعا در ریسمان

استوارتری چنگ زده است).

و همچنین می‌فرماید:

﴿فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ [الحج: ۳۴].

(پس [بدانید که] خدای شما خدایی یگانه است پس تسلیم او شوید و فروتنان را

بشارت ده).

اما اگر لفظ اسلام به طور کلی بیاید همه دین را در بر می‌گیرد. خداوند متعال

می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹].

(همانا دین [حقیقی] نزد الله همان اسلام است).

که شامل همه ارکان پنجگانه اسلام است، به دلیل حدیث طولانی جبرئیل، هنگامی که به قصد آموزش دین [در ظاهر مردی آمد و درباره اسلام پرسید. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در پاسخ] فرمود: «اسلام این است که گواهی دهی معبودی [به حق] جز الله نیست،

و اینکه محمد فرستاده الله است، و نماز را به پا داری و زکات بدهی و رمضان را روزه باشی و حج خانه [کعبه] را در صورت توانایی به جای آوری».^(۱)

انواع توحید: توحید بر دو نوع است:

۱- توحید علم و اعتقاد که به آن **توحید علمی** گویند و به اخبار و شناخت پروردگار

مربوط است و سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۱) بیانگر آن است.

این توحید، توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات را در بر می گیرد.

۲- توحید اراده و قصد: که به آن **توحید عبادت** یا **توحید الوهیت** یا **توحید طلب**

گویند. منظور از این توحید، یگانه ساختن الله در شعائر عبادی همانند نماز و حج

و دعا و نذر و ذبح و دیگر عبادات است، و سوره ﴿قُلْ يَتَأَيَّهَا الْكَافِرُونَ﴾^(۲)

بیانگر آن است.

بنابراین توحید به طور کلی بر سه بخش است: توحید ربوبیت و توحید الوهیت و توحید

نامها و صفات.

توحید ربوبیت

یعنی یگانه دانستن خدا در کارهای وی از جمله آفرینش و روزی دادن و تدبیر و زنده گرداندن و میراندن و رستاخیز و دیگر کارهای مخصوص وی. بنابراین الله خالق و رازق و زنده کننده و میراننده است که امور جهان را تدبیر می کند و باران را فرو می فرستد. مشرکان به این توحید اقرار داشتند اما این اقرار هیچ سودی برایشان نداشت و باعث ورود آنان به اسلام نشد. الله متعال می فرماید:

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [الزمر: ۳۸].

(و اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده بی شک خواهند گفت: الله).

دلیل این توحید، این سخن پروردگار است که می فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲].

(ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است).

اعتراف به وجود خداوند متعال و اقرار به اینکه وی آفریدگار و روزی دهنده و تدبیر کننده امور جهان است، برای وارد شدن بنده به اسلام کافی نیست، زیرا بسیاری از مشرکان به توحید ربوبیت اعتراف داشتند اما با این وجود [به صرف این اعتراف] وارد اسلام نشدند، زیرا توحید در عبادت را نپذیرفتند. بسیاری از مردم گمان می کنند توحیدی که پیامبران برایش فرستاده شدند همین توحید ربوبیت است و اگر این توحید را بپذیرند حق توحید او را به جای آورده اند، اما این اشتباهی واضح است. به همین سبب عده ای از مردم به عبادت غیر الله می پردازند و با این وجود ادعا می کنند که کارشان شرک نیست، زیرا به گمانشان شرک یعنی اینکه به خالق و مدبری دیگر همراه با الله باور داشته باشی. در واقع به سبب جهل آنان نسبت به توحید، مرتکب چنین شرک آشکاری در حق خدا می شوند.

توحید الوهیت^(۱)

یعنی خدا را به یگانگی پرستید، و هیچ چیز را با او در عبادت شریک نگردانید. بنابراین دعا و قربانی و نذر و نماز و ترس و امید و توکل و یاری خواستن و دیگر انواع عبادات را باید تنها برای پروردگار - سبحانه و تعالی - قرار داد. هر کس هر کدام از این عبادات را برای غیر خدا انجام دهد دیگر موحد نیست، بلکه در حق الله متعال دچار شرک شده است، حتی اگر به توحید ربوبیت اعتراف داشته باشد.

توحید الوهیت همان چیزی است که تمام پیامبران به خاطر آن مبعوث شده اند و کتاب های آسمانی فرو فرستاده شده اند، و هر کس به درستی این توحید را بشناسد به حال و روز بسیاری از مردم که این توحید را ضایع کرده اند و نسبت به بسیاری از حقوق آن آگاهی ندارند، پی خواهد برد.

همچنین باید دانست که توحید تنها دست کشیدن از عبادت غیر الله از جمله بت ها نیست، بلکه انسان باید از همه عبادت ها برای غیر خدا دست کشد و از آن و اهل آن بیزاری جوید و همه عبادت ها را برای خدا خالص گرداند. بنابراین کسی که خداوند متعال را عبادت کند اما به چیزهایی که جز او عبادت می شوند، کفر نورزد، به «دستاوز محکم» پروردگار چنگ نزده است. خداوند متعال می فرماید:

۱- شیخ سلیمان بن ناصر العلوان، القول الرشید فی حقیقة التوحید.

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [البقرة: ۲۵۶].

(پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار چنگ زده است).

و در صحیح مسلم روایت شده که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هر که لا اله الا الله بگوید و به آنچه جز الله پرستیده می شود کفر ورزد، مال و جانش حرام است و حساب [نیت] او با الله است».^(۱)

کسی که به طاغوت کفر نورزد به «عروة الوثقی» یعنی «لا اله الا الله» چنگ نزند، بلکه دست از آن بکشد و حقوق آن را زیر پا بنهد جان و مالش در امان نخواهد بود. اساس توحید پیامبران و بلکه اساس دینی که پیامبران به سوی آن فرا خوانده اند همان یگانه ساختن الله در عبادت و بیزاری از هر معبودی جز الله است، و این همان «ملت ابراهیم» است که خداوند متعال درباره اش می فرماید:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ [الممتحنة: ۴].

(قطعا برای شما در [پیروی] از ابراهیم و کسانی که با او بند سرمشقی نیکوست، آنگاه که به قوم خود گفتند ما از شما و از آنچه به جای الله می پرستید بیزاریم؛ به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به الله ایمان آورید).

و می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۲۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۲۷﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۸﴾﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۸]. (و چون ابراهیم به پدر و قومش گفت من از آنچه می پرستید

۱- به روایت مسلم در کتاب الإیمان، باب «الأمر بقتال الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله» (۲۵).

بیزارم (۲۶) مگر [از] آن کس که مرا پدید آورد و البته او مرا راهنمایی خواهد کرد (۲۷) و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد، باشد که آنان [به توحید] بازگردند).

اما اگر به حال و روز توحید الوهیت در دوران ما بنگری می‌بینی آثار و نشانه‌های آن نزد بسیاری از مردم به فراموشی سپرده شده است. به این دو مثال توجه کنید:

مثال نخست: قربانی: قربانی یکی از والاترین و بزرگترین عبادت‌ها است. الله متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ [الکوثر: ۲].

(پس برای پروردگار خود نماز بگزار و قربانی کن).

اگر قربانی را از جمله عبادات به شمار آوریم، خواهیم دانست انجام آن برای غیر الله شرک است. در صحیح مسلم از علی - رضی الله عنه - روایت است که گفت: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چهار سخن به من گفت، و از جمله آن این را نام برد که: «خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر الله قربانی کند».^(۱) اما در دوران ما به سبب جهل نسبت به توحید الوهیت، (توحید عبادت) ذبح و قربانی برای غیر خدا بسیار است، حتی برخی از جاهلان هنگامی که در جایی منزل می‌گیرند برای آنکه از جن‌ها در امان باشند برای آنان قربانی می‌کنند، یا کارهایی اینچنین که شرک در حق خداوند متعال است.

مثال دوم: دعا و فرا خواندن غیر الله.

دعا نیز عبادتی است بس بزرگ که از عظیم‌ترین اسباب و قوی‌ترین آن برای جلب سود و دفع زیان است و نشانه‌ای است بر نیاز بنده به پروردگار. خداوند متعال بندگان خود را به دعا امر نموده و فرموده است:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [المؤمن: ۶۰].

(و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما با اجابت کنم).

۱- به روایت مسلم در کتاب الأضاحی، باب «تحریم الذبح لغير الله» (۱۹۷۸).

و رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «دعا همان عبادت است».^(۱) حال که دعا از جمله گرامی ترین و بزرگترین عبادات است، انجام آن برای غیر الله نیز شرک خواهد بود، اما با نگاه به حال و روز بسیاری از انسان هایی که خود را منتسب به اسلام می دانند و نظر به رابطه آنان با اهل قبور خواهیم دید آنان دعای خود را برای مردگان و غایبان قرار داده اند، و چنان آن ها را به فریاد می خوانند که گویا صدایشان را می شنوند و چنان از آنان درخواست یاری می کنند که گویا حاضرند و قادر! الله متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنْ تَدْعُهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴].

(و کسانی را که به جز او می خوانید مالک پوسته هسته خرمایی [هم] نیستند (۱۳) اگر آن ها را بخوانید دعای شما را نمی شنوند و اگر [فرضا] بشنوند اجابتان نمی کنند و روز قیامت شرک شما را انکار می کنند و [هیچکس] چون [پروردگار] آگاه تو را خبردار نمی کند).

درخواست شفاعت از مردگان و عرضه کردن حاجات به آنان شرک است؛ فرقی نمی کند پیامبران باشند یا صالحان و دیگران، و چنین کاری نقض کننده ی توحید الوهیت است و جز با توبه بخشیده نمی شود، و هر کس با این اعمال از دنیا برود در آتش جاودانه خواهد بود.

توحید اسماء و صفات

معنای توحید اسماء و صفات این است که الله را به نام و صفتی بخوانیم که خود بر خود نهاده، یا پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - وی را به آن نام و صفت خوانده، و آن را دستخوش تحریف و تأویل نکنیم و به بیان چگونگی صفات یا تمثیل آن نپردازیم. دلیل ایمان به نام ها و صفات الله، این سخن او سبحانه و تعالی است که:

۱- به روایت ترمذی در کتاب الدعوات، باب «الدعاء مع العبادة» (۳۷۷۱). شیخ آلبنانی این حدیث را در صحیح سنن ابی داود (۱۳۲۹) صحیح دانسته است.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

(و الله دارای نام‌های نیک است، پس او را با آن [نام‌ها] فرا بخوانیم).

و این سخن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که می‌فرماید: «همانا الله نود و نه نام دارد؛ هر که آن را برشمارد وارد بهشت می‌شود».^(۱)

انکار نام‌ها و صفات الله در واقع انکار خالق است و بنده وارد اسلام نمی‌شود مگر آنکه به نام‌ها و صفات خدا ایمان بیاورد. این نوع توحید را باید به خوبی شناخت و درک نمود، زیرا برخی از منتسبین به علم در این باره دچار اشتباه شده‌اند و گروهی از مردم در آن به کج‌راه رفته‌اند؛ آنان به ادعای نفی تشبیه، برخی از صفاتی را که خداوند خود را به آن توصیف نموده نفی کرده‌اند و اینگونه به سبب فهم فاسد خود گمراه شدند و به مخالفت با کتاب و سنت اجماع سلف امت دچار گردیدند.^(۲)

تأثیر توحید بر اعمال انسان و فضیلت آن

- ۱- هر که توحید را محقق سازد بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شود.
- ۲- توحید سبب آمرزش و بخشش گناهان است.
- ۳- توحید مانع از جاودان ماندن در آتش است.
- ۴- توحید برای صاحب خود هدایت و امنیت کامل در دنیا و آخرت را به ارمغان می‌آورد.
- ۵- پذیرش همه اعمال و گفتارها به توحید بستگی دارد.
- ۶- توحید باعث آسان شدن سختی‌ها و دردهای دنیا می‌شود.
- ۷- خداوند متعال پیروزی اهل توحید را تضمین کرده است.^(۳)

۱- به روایت بخاری در کتاب التوحید (۲۵۳۱) و مسلم در کتاب الذکر والدعاء (۴۸۳۶).

۲- القول الرشید فی حقیقة التوحید.

۳- علامه ابن السعدی، القول السدید لشرح کتاب التوحید (۱۶-۱۹).

معنای لا اله الا الله محمد رسول الله

معنای «لا اله الا الله» چنانکه از نصوص کتاب و سنت فهمیده می‌شود چنین است: «معبودی به حق نیست جز الله». بر اساس این تعریف، در این سخن نفی و اثبات را یکجا کرده‌ایم؛ منظور از نفی، نفی شایستگی عبادت برای هر کس دیگری جز خداوند متعال و اثبات عبادت تنها برای خدای عزوجل است. یعنی خداوند متعال همانطور که در پادشاهی‌اش شریکی ندارد، در عبادتش نیز نباید شریکی داشته باشد. الله متعال می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲].

(این بدان سبب است که الله خود حق است و آنچه به جای او می‌خوانند باطل است و این الله است که والا و بزرگ است).

اما معنای «محمد رسول الله» به معنای تصدیق قطعی و از صمیم قلب همراه با گفتار زبانی درباره این حقیقت است که: محمد بنده الله و فرستاده او به سوی همه انسان‌ها و جنیان است. پیامبری که گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده و دعوتگری به سوی خدا و چراغی روشنگر است. بنابراین باید همه اخبار وی را راست شمرد؛ چه اخبار گذشته و چه اخبار آینده، و حلال و حرام وی را پذیرفت و به دستورات او گردن نهاد و از منهیات وی دست کشید و از شریعت وی پیروی نمود و با خشنودی کامل سنت وی را عملی نمود.

شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب - رحمه الله - می‌گوید: «معنای گواهی دادن به پیامبری محمد - صلی الله علیه وسلم - طاعت وی در آنچه امر نموده و راست شمردن اخبار وی و دوری از منهیات اوست، و اینکه خداوند را به واسطه آنچه او تشریع نموده، عبادت کرد».^(۱)

عبادت

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

(و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا عبادت کنند).

کسی که در این آیه عظیم، نیک بنگرد می‌بیند که این آیه هدف بزرگی خلقت را بیان کرده که همان تحقیق عبودیت برای خداوند متعال در زمین است. این وظیفه بزرگی است که هر کس انجامش دهد هدف وجودی خود را انجام داده و هر کس درباره آن کوتاهی ورزد زندگی‌اش بی‌هدف و بی‌معنا خواهد بود.

این عبادت - که برای آن آفریده شده‌ایم - نامی است جامع که همه گفتارها و کردارهای آشکار و پنهان را که باعث خشنودی خداوند متعال است در بر می‌گیرد، و بیزاری از هر چیزی است که منافی و ضد آن است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

(بگو در حقیقت نماز من و عبادات من و زندگی و مرگ من برای الله پروردگار جهانیان است (۱۶۲) [که] او شریکی ندارد و بر این [کار] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم).

شروط عبادت^(۱)

عزم و اراده صادقانه: این شرط وجود عبادت است (یعنی بدون آن عبادتی انجام نمی‌شود)، و معنای آن ترک تبلی و پشت گوش انداختن، و تلاش در راه یکی شدن گفتار و کردار است. خدای متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾﴾ [الصف: ۲-۳].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ (۲) نزد الله سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید).

دوم: خالص گرداندن نیت؛ یعنی آنکه هدف بنده از تمام گفتارها و کردارهای ظاهری و پنهانی، به دست آوردن خشنودی خداوند متعال باشد. خداوند می‌فرماید:

۱- أعلام السنة المشورة لاعتقاد الطائفة المنصورة (۱۱) و معارج القبول حافظ ابن احمد الحکمی (۳۹۹/۱).

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البينة: ۵].

(و دستور نیافته بودند جز اینکه الله را پرستند و در حالی که به توحید گراییده‌اند دین [خود] را برای او خالص گردانند).

سوم: موافقت آن با شریعت پروردگار. خداوند متعال عبادت نمی‌شود مگر بر اساس شریعت او، یعنی دین اسلام، که خداوند جز آن را از کسی نمی‌پذیرد:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ [آل عمران: ۸۵].

(و هر که جز اسلام دین دیگری را برگیرد از او پذیرفته نخواهد شد).

و در صحیحین از عائشه - رضی الله عنها - روایت است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هر که در این امر ما (دین) چیزی را نو پدید آورد که از آن نیست، پس کارش مردود است».^(۱)

این‌ها سه شرط صحت عبادت هستند که هیچ عبادتی جز با آن صحیح نیست. عزم صادقانه شرط انجام گرفتن عبادت است و نیت خالصانه و موافق بودن آن با سنت، شرط پذیرش آن است، و هیچ عبادتی پذیرفته نمی‌شود مگر با یکجا شدن همه این شروط.

اصولی که عبادت بر آن بنا می‌شود

اصولی که عبادت بر پایه آن گذاشته می‌شود دو اصل است:

نخست: محبت کامل.

دوم: فروتنی کامل.

هیچ عبادتی تنها با یکی از این دو سودمند نخواهد بود. به همین سبب یکی از سلف می‌گوید: هر کس الله را تنها بر اساس محبت، عبادت کند زندیق است، و هر کس او را بر اساس امید تنها عبادت کند مُرَجَّه^(۲) است، و هر که او را تنها بر اساس ترس عبادت کند

۱- به روایت بخاری در کتاب الصلح، باب «إذا اصطلحوا علی صلح جور فالصلح مردود» (۲۶۹۷) و مسلم در کتاب الأفضیة، باب «نقض الأحكام الباطلة ورد محدثات الأمور» (۵/۱۳۳).

۲- مرَجَّه کسانی هستند که عمل را از مسمای ایمان بیرون جدا می‌کنند (آن را جزو ایمان نمی‌دانند) و آن را از حقیقت ایمان خارج می‌دانند. مرَجَّه گروه‌های بسیاری هستند که در معنای ایمان به هم اختلاف دارند.

حَرُورِی^(۱) است؛ اما کسی که او را بر اساس محبت و ترس و امید بپرستد مومن یکتاپرست است.^(۲)

خداوند متعال در توصیف مومنان می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا﴾ [البقرة: ۱۶۵].

(و کسانی که ایمان آورده اند محبتشان نسبت به الله بیشتر است).

و می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ [المؤمنون: ۵۷].

(کسانی که از بیم پروردگارشان در هراسند).

و همچنین می فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَرَةِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِيعِينَ﴾

﴿[الأنبياء: ۹۰].

(آنان در [انجام] کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم

می خواندند و در برابر ما فروتن بودند).

انواع عبادت

عبادت انواع بسیاری دارد، از جمله: دعا و ترس و امید و توکل و رغبت (اشتیاق) و رهبت (هراس) و قربانی و نذر و رکوع و سجود و طواف و سوگند و خشیت و خشوع و استعانت و استغاثه و دیگر انواع...

غالب سوره های قرآن، و بلکه همه آن برای اثبات این امر و دعوت به آن نازل شده است. همه قرآن درباره توحید و حقوق و پاداش آن و درباره شرک و اهل آن و جزای مشرکان است.

۱- حروری همان خوارج هستند و بر اساس حروراء، [که منطقه ای است در کوفه و در آنجا بار نخست علیه علی رضی الله عنه جمع شدند] حروری نامیده شده اند. خوارج کسانی را که مرتکب گناه کبیره شوند کافر می دانند.

۲- معارج القبول (۱/ ۳۹۷).

همه پیامبران برای اثبات این حقیقت و دعوت به آن فرستاده شدند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]

(و بی‌شک در میان هر امتی پیامبری فرستادیم که [به آنان بگویند] الله را عبادت کنید و از طاغوت دوری گزینید).

بنابراین کسی که توحید را محقق سازد در دنیا به هدایت رسیده و گناهانش بخشیده می‌شود، و در آخرت از عذاب ابدی نجات می‌یابد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲].

(کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به شرک نیالودند آنان راست ایمنی و آنان هدایت یافتگانند).

و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «حق بندگان بر الله این است که وی کسی را که به او چیزی را شریک نیاورد عذاب ندهد».^(۱)

۱- به روایت بخاری در کتاب اللباس، باب «إرداف الرجل خلف الرجل» (۲۷۰۱) و مسلم در کتاب الإیمان، باب «الدلیل علی أن من مات علی التوحید دخل الجنة» (۳۰).

مبحث چهارم: نماز

طهارت

حکم آن: طهارت بر اساس قرآن و سنت واجب است. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطْهَرُوا﴾ [المائدة: ۶].

(و اگر جنب هستید خود را پاک کنید).

و می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

(همانا الله توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد).

و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «پاکیزگی کلید نماز است».^(۱)

انواع طهارت

طهارت بر دو نوع است: معنوی و حسی.

منظور از طهارت معنوی پاک ساختن درون از آثار گناه و معصیت به واسطه توبه صادقانه و پاک سازی قلب از آلودگی شرک و شک و حسد و کینه و تکبر و محبت جاه و مقام است که جز با اخلاص و خیردوستی و بردباری و فروتنی و راستی و انجام اعمال نیک برای الله، ممکن نیست.

اما منظور از طهارت حسی پاک شدن از نجاست ها و پاک شدن از حَدَث است. پاک شدن از نجاست ها به واسطه از بین بردن نجاسات لباس و بدن و محل نماز با آب پاک است، و پاک شدن از حَدَث همان وضو و غسل و تیمم است.

۱- به روایت احمد (۱/ ۱۲۳، ۱۲۹) و ابوداود در کتاب الطهارة، باب فرض الوضوء (۶۱) و ترمذی در أبواب الطهارة، باب ما جاء أن مفتاح الصلاة الطهور (۳) و ابن ماجه، کتاب الطهارة وسننها، باب مفتاح الصلاة الطهور (۲۷۵) و حاکم (۱/ ۱۳۲). حاکم می گوید: «بر اساس شرط مسلم صحیح است» و ذهبی با وی موافقت نموده. آلبانی در إرواء الغلیل (۲/ ۹) آن را حسن دانسته است.

آداب قضای حاجت

نخست: پیش از قضای حاجت

- ۱- برای قضای حاجت، جایی را برگزیند که دور از چشمان مردم باشد.
- ۲- چیزی را که حاوی ذکر خداوند است با خود به دستشویی نبرد.
- ۳- با پای چپ وارد شود.
- ۴- هنگام وارد شدن به دستشویی بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ، وَالْخَبَائِثِ».
- ۵- لباس خود را [در صحرا و محیط باز] برای پوشیده ماندن عورت تا نزدیک شدن به زمین کنار نزنند.
- ۶- اینکه در هنگام قضای حاجت روبرو یا پشت به قبله ننشیند.
- ۷- در سایه یا راه یا آب مورد استفاده مردم یا زیر درختِ ثمردار قضای حاجت نکند.

دوم: آداب پس از قضای حاجت و بیرون آمدن از دستشویی

- ۱- برای استجمار^(۱) از استخوان یا مدفوع دیگر جانوران یا چیزی که دیگران از آن استفاده می‌کنند یا چیزهای محترم [مانند مواد غذایی] استفاده نکند.
- ۲- اینکه خودش را با دست راست پاک نکند و آلت خود را با دست راست نگیرد.
- ۳- اگر استجمار می‌کند به تعداد وتر (فرد) خود را تمیز کند، مثلاً سه بار، و اگر تمیز نشد پنج بار.
- ۴- اگر از آب و سنگ استفاده کرد اول از سنگ استفاده کند و سپس از آب و اگر به یکی از این دو اکتفا نمود کافی است.
- ۵- هنگام بیرون آمدن از دستشویی اول پای راست خود را بیرون بگذارد.
- ۶- اینکه هنگام بیرون آمدن بگوید: «غُفْرَانُكَ».

۱- استجمار یعنی پاک کردن محل خروج نجاست با سنگ یا چیزهایی شبیه آن مانند دستمال توالت.

وضو

پیش از نماز واجب است که شخص از حَدَث اکبر^(۱) و حَدَث اصغر^(۲) پاک باشد. حدث اکبر با غسل از بین می‌رود و حدث اصغر با وضو، و در صورت نبودن آب یا زیانمند بودن آن به جای وضو و غسل می‌توان تیمم کرد.

معنای وضو: وضو یعنی استفاده از آب در چهار عضو (صورت، دو دست، سر و دو پا) به روشی مخصوص، که نصوص کتاب و سنت بیان داشته است. دلیل وضو از قرآن:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ [المائدة: ۶].

(ای مومنان هنگامی که برای نماز به پا خاستید صورت‌ها و دو دستان خود را همراه با آرنج‌ها بشوید و سرهای خود را مسح کنید و پاهای خود را همراه با قوزک‌های آن بشوید و اگر جنب بودید [با غسل کردن] خود را پاک کنید).
و از سنت، این سخن پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - که: «نماز کسی از شما اگر بی وضو شد پذیرفته نمی‌شود تا آنکه وضو گیرد».^(۳)

فضیلت وضو

وضو فضایل بس بزرگی دارد که به برخی از آن اشاره می‌کنیم. خداوند متعال در بیان فضیلت وضو می‌فرماید:

﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶].

(الله نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقت اندازد و بلکه می‌خواهد

۱- حدث اکبر: آنچه باعث واجب شدن غسل می‌شود مانند هم بستری یا خارج شدن منی یا حیض و نفاس.

۲- حدث اصغر: آنچه سبب وجود وضو می‌شود، یعنی خارج شدن مدفوع و ادرار و ... از پیش و پس.

۳- به روایت بخاری در کتاب الوضوء، باب «لا تقبل صلاة بغیر طهور» (۱۳۵) و مسلم، کتاب الطهارة، باب «وجوب الطهارة للصلاة» (۲۵۵) به روایت از ابوهریره رضی الله عنه.

شما را پاکیزه دارد و نعمت خود را بر شما کامل نماید باشد که شکر او را به جای آورید).

اما نصوص سنت در این باره بسیار است، از جمله:

۱- از ابی هریره - رضی الله عنه - روایت است که گفت: شنیدم رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - می فرمود: «امت من در روز قیامت در حالی فرا خوانده می شوند که دست ها و پاها و چهره هایشان در اثر وضو روشن است؛ بنابراین هر یک از شما که توانست روشنی خود را بیشتر کند، حتما چنین کند».^(۱)

۲- از عثمان بن عفان - رضی الله عنه - نقل است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هر که وضو گیرد و وضویش نیکو باشد، گناهایش از بدنش خارج می شود تا آنکه از زیر ناخن هایش بیرون می ریزد».^(۲)

۳- از ابی هریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هرگاه بنده مسلمان - یا مؤمن - وضو گیرد و صورت خود را بشوید همه گناهای که با چشمان خود انجام داده همراه با آب - یا با آخرین قطره آب - بیرون می ریزد، پس هنگامی که دستانش را بشوید همه گناهای که با دست خود انجام داده همراه با آب - یا با آخرین قطره آن - بیرون می ریزد، و هنگامی که پاهایش را بشوید همه گناهای که با پاهای خود به سویشان گام برداشته همراه با آب - یا همراه با آخرین قطره آب - بیرون می ریزد تا آنکه از گناهان پاک می شود».^(۳)

۴- از عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت است که فرمودند: «هر یک از شما که وضو بگیرد و آب به همه اعضایش برسد، سپس بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»، هر هشت در بهشت برایش گشوده می شود که از هر کدام می خواهد وارد شود».

۱- به روایت بخاری در کتاب الوضوء، باب «فصل الوضوء والغر المحجلون من آثار الوضوء» (۱۳۶)، و مسلم در کتاب الطهارة، باب «استحباب إطالة الغرة والتحجيل في الوضوء» (۳۴۷).

۲- به روایت مسلم در کتاب الطهارة، باب «خروج الخطايا مع ماء الوضوء» (۲۴۵).

۳- به روایت مسلم در کتاب الطهارة، باب «خروج الخطايا مع ماء الوضوء» (۲۴۴).

ترمذی بر این دعا افزوده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»^(۱).

فرض های وضو

شش کار در وضو فرض است:

۱- یک بار شستن صورت از بالای پیشانی تا پایین چانه، و از گوش تا گوش، زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾

(پس صورت های خود را بشوید).

مضمضه (آب در دهان زدن) و استنشاق (آب در بینی زدن) نیز جزو شستن صورت است زیرا دهان و بینی جزو چهره است و پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «هرگاه کسی از شما وضو گرفت آب در بینی خود کند سپس آن را بریزد»^(۲).

۲- شستن دستان تا آرنج، به دلیل این سخن خداوند متعال:

﴿وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾

(و دستانتان را تا آرنج ها [بشوید]).

۳- مسح سر از پیشانی به پشت سر، زیرا خداوند - سبحانه و تعالی - می فرماید:

﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾

(و سرهای خود را مسح کنید).

۴- شستن پاها تا کعبین، به دلیل این سخن پروردگار متعال:

﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾

(و پاهایتان را تا دو قوزک [بشوید]).

۵- ترتیب: یعنی اینکه از شستن صورت شروع کند، سپس دو دست، سپس سرش را مسح کند، سپس پاهای خود را بشوید، زیرا این اعضا به ترتیب در آیه وضو آمده است.

۱- به روایت ترمذی در أبواب الطهارة، باب «فیما یقال بعد الوضوء» (۵۵)

۲- به روایت مسلم در کتاب الطهارة، باب «الإیتار فی الإستنثار والاستجمار» (۲۳۷).

۶- موالات: یعنی آنکه همه اعضا را بدون فاصله زمانی بسیار از هم بشوید، اما وقفه کوتاه اشکالی ندارد.

سنت‌های وضو

۱- مسواک

۲- گفتن بسم الله در آغاز وضو

۳- سه بار شستن دو کف دست (تا میچ)، قبل از وضو. اما اگر از خواب بیدار شده است واجب است که پیش از وضو دو دوست خود را [تا میچ] بشوید، زیرا پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «هر گاه کسی از شما از خواب بیدار شد دستان خود را پیش از وارد کردن به ظرف [آب] سه بار بشوید، زیرا نمی‌دانید که دستان شب کجا بوده است».^(۱)

۴- زدن آب در دهان و بینی پیش از شستن صورت و مبالغه در آن برای کسی که روزه نیست.

۵- خلال کردن ریش پر پشت.

۶- خلال کردن انگشتان.

۷- شستن بار دوم و سوم و سوم اعضا.

۸- شروع کردن از سمت راست (یعنی اول دست راست بعد دست چپ و...).

۹- دعا پس از پایان وضو. از دعاهای وارد شده در این زمینه:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ

اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»^(۲).

۱- به روایت بخاری، کتاب وضو، باب «الاستجمار وترا» (۱۶۲)، و مسلم، کتاب الطهارة، باب «كراهة

غمس المتوضئ وغيره يده المشكوك في نجاستها في الإناء قبل غسلها ثلاثاً» (۲۷۸).

۲- به روایت مسلم در کتاب الطهارة، باب «الذكر المستحب عقب الوضوء» (۲۳۴) به جز جمله «اللَّهُمَّ

اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». این قسمت اضافه را ترمذی در ابواب الطهارة، باب «ما

يقال بعد الوضوء» (۵۵) تخریج نموده و شیخ آل‌بانی در صحیح سنن ترمذی (۱/ ۱۸) به شماره (۴۸)

صحیح دانسته است.

مکروهات وضو

- ۱- وضو در مکان نجس که ترس رسیدن نجاست به بدن و لباسش رود.
- ۲- شستن اعضا بیش از سه بار.
- ۳- اسراف در مصرف آب.
- ۴- ترک یک سنت یا بیشتر از سنت‌های وضو.

روش وضو

وضو دو روش دارد:

نخست: حداقل وضو؛ به این صورت که نیت وضو نماید و بسم الله بگوید، سپس آب در دهان و بینی زند و صورت خود را بشوید، سپس دستان خود را تا آرنج بشوید و سر خود را همراه با گوش‌هایش مسح کند، سپس پاهای خود را تا کعبین (دو قوزک پا) بشوید و هر یک از این اعضا را تنها یک بار بشوید. این حداقل وضویی است که برای نماز کافی است.

دوم: وضوی کامل؛ به این صورت که اول نیت کند، سپس بسم الله بگوید و دستانش را [تا مچ] سه بار بشوید، سپس سه بار آب در دهان و بینی زند، سپس صورت خود را سه بار بشوید، سپس دست راست خود را تا آرنج سه بار بشوید و پس از آن دست چپ را سه بار تا آرنج بشوید، سپس سر خود را یک بار از جلوی سر تا پشت آن و از پشت سر تا پیشانی مسح کند (به صورت رفت و برگشت)، سپس با انگشت داخل گوش را مسح کند و با انگشت ابهام پشت آن را مسح نماید، آنگاه پای راست خود را تا کعبین (دو قوزک) سه بار بشوید، سپس پای چپ را به همین ترتیب بشوید و پس از پایان وضو بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

باطل کننده‌های وضو

- ۱- آنچه از دوراه پس و پیش خارج شود مانند ادرار و مدفوع و باد.
- ۲- از بین رفتن عقل با بیهوشی یا مستی یا دیوانگی.
- ۳- خوابی که باعث از بین رفتن احساس شود.
- ۴- لمس آلت تناسلی با کف دست و انگشتان از روی شهوت.

- ۵- مرتد شدن از اسلام.
- ۶- خوردن گوشت شتر.
- ۷- لمس زن توسط مرد، یا مرد توسط زن از روی شهوت.

چند نکته مهم

نخست: کسی که یقین دارد وضو گرفته اما شک دارد که وضویش باطل شد یا نه، به یقین خود عمل می کند یعنی وضو دارد.

دوم: کسی که یقین دارد بی وضو شده، اما شک دارد که پس از آن وضو گرفته یا نه، به یقین خود عمل می کند، یعنی خود را بی وضو به حساب می آورد و وضو می گیرد.

سوم: ادرار و مدفوع حیوان حلال گوشت و همینطور منی انسان، نجس نیست.

چهارم: اگر شخص مسلمان در پاک بودن یا نجس بودن آب دچار شک شد به یقین عمل می کند، و یقین در اینجا پاک بودن آن آب است زیرا اصل در اشیاء پاک بودن است مگر آنکه برعکس آن ثابت شود.

پنجم: اگر در تشخیص آب پاک با نجس دچار شبهه شد تا حد امکان سعی در شناخت آب پاک می کند و با آن وضو می گیرد.

مسح بر خُف (موزه)

نخست: خُف چیست؟

خف یا موزه نوعی پاپوش است که معمولاً از چرم ساخته می شود، و حکم پاپوش های کتانی و پشمی (جوراب) و انواع دیگر نیز مانند آن است.

دوم: دلیل مشروع بودن مسح بر خُف

نصوص دال بر این حکم به طور متواتر در سنت آمده است، از جمله حدیث عبدالله بن عمر از سعد بن ابی وقاص از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که ایشان بر خف مسح نمودند.^(۱)

۱- بخاری در کتاب الوضوء، باب «المسح علی الخفین» (۲۰۲).

از عمرو بن امیة ضمیری نیز نقل است که گفت: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را دیدم که بر عمامه و خف خود مسح نمود.^(۱) همچنین در حدیث مغیره بن شعبه - رضی الله عنه - آمده که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خطاب به ایشان [که قصد داشت خف‌های پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را برای وضو بیرون بیاورد] فرمود: «رهایشان کن که در حال وضو آنان را به پا کرده‌ام» سپس بر آن مسح کرد.^(۲)

سوم: شرط مسح بر خف [یا جوراب]

مسح بر خف چند شرط دارد:

- ۱- اینکه بعد از وضو آن‌ها را به پا کرده باشد، به دلیل حدیث عروة بن مغیره از پدرش که گفت: «همراه با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در سفری بودم؛ خواستم خف‌هایش را بیرون بیاورم، پس فرمود: «رهایشان کن، زیرا با وضو آن را پوشیده‌ام» سپس بر آن مسح نمود.^(۳)
- ۲- اینکه خف یا جوراب پاک باشد. در صورت نجاست مسح بر آن صحیح نیست.
- ۳- اینکه خف یا جوراب، محلی را که شستن آن در وضو فرض است [یعنی تا کعبین] پوشانده باشد.

چهارم: مدت مسح

مقیم می‌تواند به مدت یک شبانه روز، و مسافر به مدت سه شبانه روز بر خف [یا جوراب] مسح کند. بر اساس قول صحیح این مدت از نخستین مسح شروع می‌شود.

پنجم: روش مسح بر خف و جوراب

دست خود را در آب فرو می‌برد، سپس روی خف [یا جوراب] را از سمت انگشتان تا اول ساق، تنها یک بار مسح می‌کند و زیر و پشت پا را مسح نمی‌کند.

۱- بخاری در کتاب الوضوء، باب «المسح علی الخفین» (۲۰۴).

۲- به روایت بخاری در کتاب وضو، باب «إذا أدخل رجله وهما طاهرتین» (۲۰۶)، و مسلم در کتاب الطهارة، باب «المسح علی الخفین» (۲۷۴).

۳- حدیث پیشین.

ششم: باطل کننده‌های مسح^(۱)

- ۱- در آوردن خف یا جورایی که بر آن مسح کرده است.
- ۲- واجب شدن غسل جنابت.
- ۳- به پایان رسیدن مدت مسح.

غسل

چه چیزهایی غسل را واجب می‌کند؟

- ۱- جنابت: که شامل جماع یعنی به هم رسیدن دو ختنه گاه^(۲) است، حتی اگر انزال صورت نگیرد. [و همچنین در صورت انزال]. انزال یعنی خارج شدن منی به صورت فشار همراه با لذت، چه در خواب و چه در بیداری توسط مرد یا زن. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَهَّرُوا﴾ [المائدة: ۶].

(و اگر جنب بودید خود را [با غسل] پاک کنید).

و بر اساس سخن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که فرمود: «هر گاه دو ختنه‌گاه به هم رسید غسل واجب شده است».^(۳)

- ۲- پایان یافتن خون‌ریزی حیض (عادت ماهیانه) و نفاس (خون پس از زایمان). خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

(پس هنگام عادت ماهیانه از [آمیزش با] زنان دوری گزینید و به آنان نزدیک نشوید

۱- یعنی پس از آن در صورت بی وضو شدن باید وضوی کامل بگیرد (مترجم).

۲- منظور از به هم رسیدن دو ختنه‌گاه، عمل جماع است؛ یعنی وارد شدن آلت مرد تا محل ختنه در آلت زن، که یکی از اسباب واجب شدن غسل است.

۳- به روایت احمد (۲۶۰۶۷) و ابن ماجه در ابواب طهارت، باب «ما جاء في وجوب الغسل إذا التقى الختانان» (۶۰۸). آلبانی این روایت را در صحیح ابن ماجه (۴۹۲).

تا پاک شوند؛ پس چون پاک شدند از همان جا که الله به شما دستور داده با آنان آمیزش کنید).

و بر اساس سخن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - [خطاب به ام حبیبه] که فرمود: «به اندازه‌ای که خون‌ریزی‌ات طول کشید صبر کن [و نماز نخوان] سپس غسل کن».^(۱)

روش غسل

غسل دو روش دارد:

نخست: غسل کامل؛ به این صورت که نخست به قصد رفع حَدَث اکبر «بسم الله» بگویند، سپس سه بار دستانش را تا مچ بشویند، سپس استنجا کند، سپس وضو بگیرد - به جز پاهایش که می‌تواند همراه وضو یا در پایان غسل آن را بشویند - سپس سر خود را به همراه گوش‌هایش سه بار با سه مرتبه آب ریختن بشویند، سپس بر سمت راست بدن خود از بالا به پایین آب بریزد، سپس سمت چپ خود را به همین صورت بشویند و در حین غسل مواظب جاهایی که پوشیده است مانند ناف و زیر بغل و زانو و ... باشد تا آب به آن برسد.

دوم: روش غسل حداقلی؛ یعنی آب را به همه بدنش برساند و همچنین آب در دهان و بینی بزند.

تیمم

نخست: تیمم از ویژگی‌های امت اسلام است که جایگزین وضو و غسل با آب می‌باشد.

تیمم به معنای عبادت خداوند با روی آوردن به خاک پاک برای مسح صورت و دو کف (از انگشتان تا مچ دست) با آن است.

دوم: تیمم چه هنگام مشروع است؟

تیمم در شرایط زیر جایز است:

۱- در صورت عدم وجود آب.

۱- به روایت مسلم در کتاب حیض، باب «المستحاضة وغسلها وصلاتها» (۷۸۵).

- ۲- در صورت بیماری یا زخمی که آب برای آن زیان دارد.
- ۳- سرمای شدید و عدم امکان گرم کردن آب و ترس از بیماری و زیان.
- ۴- در صورت ترس از تشنگی و کمبود آب برای آشامیدن خود یا دیگران.

سوم: مبطلات تیمم

- ۱- وجود آب^(۱).
- ۲- باطل کننده‌های وضو که پیش‌تر بیان شد.

چهارم: روش تیمم

تیمم به این صورت است که شخص نخست نیت کند، سپس یک بار با داخل کف دست بر خاک ضربه بزند سپس آن را بر صورت و دو دست تا مچ خود بکشد.

حیض و نفاس و استحاضه

نخست: حیض

خونی است که پس از بلوغ از رحم زنان و دختران ترشح شده و از دهانه واژن خارج می‌شود. حداقل مدت خون ریزی در عادت ماهیانه یک شبانه روز و حداکثر آن پانزده روز است.

دوم: نفاس

نفاس خونی است که در پی زایمان از زنان خارج می‌شود. این خون ریزی حداقلی ندارد، یعنی هر گاه زنی پس از زایمان متوجه پایان خون ریزی شد می‌تواند غسل کند و نماز بخواند، اما حداکثر آن چهل روز است.

سوم: استحاضه

خون ریزی بیش از پانزده روز را استحاضه می‌گویند.

^۱ - برای کسی که به خاطر عدم وجود آب تیمم کرده است (مترجم).

چهارم: برخی از احکام حیض و نفاس

۱- عمل زناشویی با زنی که در حیض و نفاس است جایز نیست:

﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

(و به آنان نزدیک نشوید تا آنکه پاک شوند).

۲- روزه و نماز برای زنی که در عادت ماهیانه یا خونریزی پس از زایمان است، حرام است؛ هرچند روزه را پس از پاک شدن قضا می‌کند، اما نماز وی قضا ندارد.

۳- طواف کعبه برای وی حرام است مگر آنکه پاک شود و غسل کند.

۴- دست زدن به قرآن برای زنانی که در حیض و نفاس هستند جایز نیست مگر به وسیله دستکش یا مانند آن.

پنجم: حالت‌های استحاضه

زنی که در استحاضه هست سه حالت دارد:

۱- اینکه مدت حیضش مشخص باشد که در این صورت همان مدت را نماز نمی‌گزارد، سپس غسل می‌کند و نماز می‌خواند.

۲- اینکه مدت حیضش مشخص نباشد و نتواند خون حیض را از خون استحاضه تشخیص دهد. در این صورت به اندازه مدت زنان و دختران خویشاوندش نماز نمی‌خواند. اما اگر خویشاوندی نداشته باشد [که مدت حیض آنان را بداند] به اندازه مدت معمولی حیض یعنی شش یا هفت روز را به عنوان حیض حساب می‌کند.

۳- اینکه مدت حیضش را نداند، اما بتواند خون پررنگ حیض را از خون استحاضه تشخیص دهد. در این صورت پس از پایان خون حیض غسل می‌دهد و نماز می‌گزارد.

ششم: برخی از احکام بانوانی که در استحاضه هستند

زنی که در استحاضه است [پس از پایان حیض] غسل می‌دهد و نماز و روزه را به جای می‌آورد، اما برای هر نماز یک بار وضو می‌گیرد و اجازه هم‌بستری با شوهرش را دارد. به طور کلی هر کاری که در حال حیض برایش جایز نبوده در حالت استحاضه جایز خواهد بود.

نماز

نخست: نماز در لغت و اصطلاح

نماز (صلاة) در لغت به معنای «دعا» است، و در اصطلاح عبادتی است که از سخنان و کارهایی ویژه تشکیل شده و با تکبیر آغاز می شود و با سلام پایان می یابد.

دوم: جایگاه و فضیلت نماز در اسلام

۱- نماز ستون دین است؛ یعنی دین بدون آن برپا نمی شود. معاذ بن جبل - رضی الله عنه - می گوید: پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «آیا تو را از اساس کار و ستون آن و نقطه‌ی اوج آن آگاه نسازم؟» گفتم: آری ای پیامبر خدا... فرمود: «اساس [این] امر اسلام است، و ستون آن نماز است و نقطه‌ی اوج آن جهاد است...»^(۱).

۲- نماز انسان را به یاد خدا می اندازد. نمازگزار در برابر خداوند عزوجل می ایستد به طوری که میان او و خداوند هیچ واسطه‌ای نیست و اینگونه نسبت به خداوند احساس نزدیکی و همراهی می کند و در نتیجه همه وجودش را احساس امنیت و آرامش و اطمینان و یقین در بر می گیرد؛ خاشعانه به رکوع می رود و فروتنانه سر به سجده فرو می آورد و از خداوند متعال یاری و توفیق و تایید می خواهد.

۳- نماز از زشتی و منکر باز می دارد. هنگامی که مسلمان فروتنانه در برابر پروردگار خود می ایستد و به رکوع و سجده می رود با او ارتباط برقرار می کند؛ در نتیجه درونش اوج می گیرد و احساس می کند ارزش و مکانت یافته و از آنچه باعث خشم آفریدگار است دوری می کند زیرا مراقبت الله متعال در درونش جای گرفته است.

۴- نماز گرد آورنده همه نیکی ها است. نماز آرامش و سعادت را به قلب انسان هدیه می دهد و باعث شادی و اطمینان روح و نشاط و سرزندگی بدن است.

۱- به روایت ترمذی (۲۶۱۶)، کتاب ایمان، باب «ما جاء في حرمة الصلاة» ترمذی می گوید: «حدیثی حسن و صحیح است». شیخ آلبنی می گوید: «صحیح است» نگا: صحیح الجامع (۵/۳۰: ۵۰۱۲).

سوم: حکم نماز در اسلام

نماز یکی از ارکان اسلام است که در شب اسراء پیش از هجرت به مدینه در مکه فرض شد و در اوقات مشخصی یعنی ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح به جا آورده می‌شود. نخستین نماز فرضی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آن را ادا نمود، نماز ظهر بود. این نمازها برای هر مسلمان عاقل بالغی - چه مرد و چه زن - فرض است.

دلیل فرض بودن نماز، کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و اجماع قطعی مسلمانان است. اجماعی که به ضرورت از دین فهمیده می‌شود [و هیچ شکی در آن نیست].

دلیل از قرآن، این سخن خداوند متعال است که:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ [النساء: ۱۰۳].

(همانا نماز برای مومنان فریضه‌ای زمان‌دار است).

شاهد در این آیه، لفظ «کتاب» هست، یعنی «نوشته شده» که معنای فرض می‌دهد. و

همچنین این سخن پروردگار که می‌فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المزمل: ۲۰].

(و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و به خدا وامی نیکو دهید و هر کار خوبی برای

خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر خواهید یافت و از خدا

آمرزش بخواهید که خدا آمرزندهٔ مهربان است).

و از سنت، سخن پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - که هنگام فرستادن معاذ - رضی الله عنه -

به یمن خطاب به وی فرمود: «به آنان بیاموز که الله پنج نماز را در هر شبانه‌روز بر آنان فرض ساخته است».^(۱)

۱- به روایت بخاری در کتاب الزکاة، باب «وجوب الزکاة» (۱۴۹۶) و مسلم در کتاب الایمان، باب

«الدعاء إلى الشهادتين» (۱۹).

از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «اسلام بر پنج [رکن] بنا شده: گواهی دادن به اینکه معبودی [به حق] نیست جز الله، و اینکه محمد فرستاده الله است، و بر پا داشتن نماز، و دادن زکات، و حج، و روزه رمضان».^(۱)

در اجماع: فرض بودن نماز به طور ضروری [و نه ظنی] از دین دانسته می شود؛ به همین سبب هیچکس از اهل قبله - که به اسلام منسوب هستند - فرض بودن آن را انکار نکرده اند، و حتی اهل بدعت نیز به فرض بودن نماز معترفند.

چهارم: حکم تارک نماز

تارک نماز از چند حالت خارج نیست:

نخست: اینکه وجوب نماز را انکار کند که در این صورت باید ببینیم کسی که وجوب نماز را انکار کرده از کسانی است که عذر دارند - مانند کسی که تازه اسلام آورده یا در جایی دور از دیگر مسلمانان زندگی کرده - که در این صورت وجوب نماز را به وی بیان می کنیم و به کفر وی حکم نمی کنیم.

اما اگر از کسانی باشد که مانند دیگر مسلمانان در شهرها و روستاهای آنان زندگی کرده معذور نیست و ادعای جهل وی پذیرفته نمی شود و حکم به کفر وی می شود زیرا دلایل آشکار وجوب نماز در کتاب و سنت بسیار است و مسلمانان به طور مستمر [در طول دورانها] نماز را برپا داشته اند؛ بر همین اساس وجوب آن بر کسی که حالش چنین است پوشیده نیست و به هدف تکذیب خدا و پیامبرش و اجماع مسلمانان به انکار آن پرداخته است. حکم چنین کسی مانند دیگر مرتدان است که باید از وی درخواست توبه شود و در غیر این صورت کشته می شود.

دوم: اگر شخصی به سبب بیماری یا ناتوانی از انجام برخی ارکان و شروط نماز، از خواندن نماز خودداری می کند، به وی می گوئیم که این عذر باعث ساقط شدن نماز نمی شود بلکه باید بر حسب توانش نماز را به جای آورد.

۱- به روایت بخاری در کتاب الایمان، باب «بنی الإسلام علی خمس» (۷) و مسلم در کتاب الایمان، باب «بیان أركان الإسلام ودعائمه العظام» (۲۱) از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

سوم: اما درباره کسی که از روی تنبلی و سهل انگاری نماز نمی خواند میان اهل علم اختلاف است؛ راجح این است که اگر کسی نمازش را به طور کلی ترک کند [و هیچگاه نماز نخواند] چنین کسی کافر است. وی را سه روز زندانی می کنند و برای هر وقت نماز وی را به نماز دعوت می کنند و از کشتن می ترسانند؛ اگر باز هم از خواندن نماز سر باز زد کشته می شود.

پنجم: ارکان نماز

ارکانی که نماز بدون آنها صحیح نیست، چهارده رکن است:

- ۱- ایستاده نماز خواندن در صورت توان (قیام)
- ۲- تکبیرة الاحرام.
- ۳- خواندن سورة فاتحه.
- ۴- رکوع.
- ۵- ایستادن پس از رکوع.
- ۶- سجده بر اعضای هفتگانه (صورت، دو دست، دو زانو، دو پا).
- ۷- بلند شدن از سجده.
- ۸- نشستن میان دو سجده.
- ۹- آرام یافتن در حرکاتی که گفته شد.^(۱)
- ۱۰- تشهد پایانی.
- ۱۱- نشستن برای تشهد پایانی.
- ۱۲- درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم.
- ۱۳- رعایت ترتیب در ارکان نماز.
- ۱۴- سلام در پایان نماز.

۱- یعنی در رکوع و ایستادن پس از رکوع و سجده و نشستن بین دو سجده حتما مدتی اندک به اندازه ای که آرام شود صبر کند و فوراً به حرکت بعدی نرود (مترجم).

ششم: شروط نماز

نماز نه شرط دارد:

- ۱- اسلام؛ نماز کافر صحیح نیست هر چند بر اساس قول صحیح برای نخواندن نماز محاسبه خواهد شد.
- ۲- عقل؛ کسی که عقل صحیح ندارد اهل تکلیف نیست.
- ۳- تشخیص. علما سن تشخیص را هفت سالگی دانسته‌اند.
- ۴- فرا رسیدن وقت نماز.
- ۵- داشتن وضو.
- ۶- دوری از نجاسات.
- ۷- پوشاندن عورت.
- ۸- رو کردن به قبله.
- ۹- نیت.

هفتم: واجبات نماز

واجب چیزی است که شارع به آن امر حتمی نموده و نماز کسی که عمداً آن را ترک کند باطل است و در صورت ترک غیر عمدی سجده سهو جای آن را می‌گیرد.

واجبات نماز هشت مورد است:

- ۱- همه تکبیرات نماز به جز تکبیره احرام.
- ۲- گفتن سمع الله لمن حمده.
- ۳- گفتن ربنا ولک الحمد.
- ۴- «سبحان ربی العظیم» در رکوع.
- ۵- گفتن «سبحان ربی الاعلی» در سجده.
- ۶- استغفار در بین دو سجده.^(۱)
- ۷- تشهد نخست.
- ۸- نشستن برای تشهد نخست.

۱- مثلاً دو بار گفتن «رب اغفر لی» در بین دو سجده (مترجم).

هشتم: سنت‌های نماز

منظور از سنت در اینجا کارهایی است که در نماز مشروع است اما ترک عمد یا غیر عمد آن باعث باطل شدن نماز نمی‌شود.

سنت‌های نماز بسیار است از جمله:

- ۱- بلند کردن دو دست [تا روبروی شانه یا روبروی گوش‌ها] برای تکبیرة احرام.
- ۲- بلند کردن دو دست هنگام رکوع.
- ۳- بلند کردن دو دست هنگام بلند شدن از رکوع.
- ۴- گذاشتن دست راست بر دست چپ بر روی سینه در هنگام قیام.
- ۵- نگاه کردن به سجده‌گاه.
- ۶- دعای استفتاح.^(۱)
- ۷- گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» پیش از شروع قرائت در نماز. و سنت‌های دیگر...

نماز جماعت

نخست: فضیلت آن

نصوص بسیاری دال بر فضیلت نماز جماعت وارد شده از جمله:

- ۱- از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «نماز جماعت بیست و هفت درجه بر نماز فردی برتری دارد».^(۲)
- ۲- از ابی هریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «نماز مرد در جماعت بیست و پنج برابر [بهتر از] نماز او به تنهایی است».^(۳)

۱- دعایی است که پس از تکبیرة الاحرام و پیش از سورة حمد در رکعت اول نمازها خوانده می‌شود. چند

دعای استفتاح در سنت وارد شده است (مترجم).

۲- بخاری در کتاب اذان، باب «فضل صلاة الجماعة» (۶۴۵) و مسلم در کتاب مساجد، باب «فضل صلاة الجماعة» (۲۴۹).

۳- بخاری در کتاب الصلاة، باب «فضل صلاة الجماعة» (۶۴۷).

۳- از ابی هریره - رضی الله عنه - روایت است که مردی نابینا به حضور رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: ای پامبر خدا! من کسی را ندارم که مرا به مسجد بیاورد، و از ایشان خواست تا اجازه اش دهد که در خانه نماز بگذارد. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به وی اجازه داد، اما همین که خواست برود، او را صدا زد و فرمود: «آیا صدای اذان را می شنوی؟» گفت: آری. فرمود: «پس اجابت کن».^(۱)

دوم: حکم نماز جماعت

نماز جماعت بر مردان در سفر و اقامت واجب است زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةً مِنْهُمْ مَعَكَ﴾ [النساء: ۱۰۲].

(و اگر در میان آنان بودی و برایشان نماز برپا داشتی پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] بایستند...).

مؤلف «شرح المنتهی» می گوید: «این امر برای وجوب است؛ اگر چنین دستوری برای زمان ترس (در حال جنگ) وارد شده برای شرایط امنیت اولی تر است. همچنین به سبب حدیث ابوهریره - رضی الله عنه - که از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت نموده که فرمودند: «سنگین ترین نماز برای منافقان نماز عشاء و صبح است، و اگر می دانستند در این دو نماز چه [اجر و منزلتی] است، حتما اگر می شد سینه خیز در آن حاضر می شدند، و قصد کرده ام که دستور دهم نماز را برگزار کنند، سپس کسی را به عنوان امام برایشان برمی گزیدم، آنگاه با مردانی که دسته هایی هیزم با خود داشتند به نزد کسانی می رفتم که در نماز [جماعت] حاضر نمی شوند و خانه هایشان را بر آنان به آتش می کشیدم»^(۲) و همینطور به سبب سخن پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - خطاب به آن نابینایی که کسی را نداشت تا وی را به نماز جماعت بیاورد و از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برای حضور نیافتن در نماز اجازه خواست و به ایشان فرمود: «آیا صدای اذان را می شنوی؟» گفت: آری. فرمود: «پس [اذان را] اجابت کن».^(۳)»^(۴).

۱- مسلم در کتاب المساجد، باب «يجب إتيان المسجد على مَنْ سمع النداء» (۶۵۳).

۲- بخاری در کتاب اذان، باب «وجوب صلاة الجماعة» (۶۴۴) و مسلم در کتاب مساجد، باب «فضل صلاة الجماعة» (۶۵۱).

۳- مسلم در کتاب المساجد، باب «يجب إتيان المسجد على مَنْ سمع النداء» (۶۵۳).

۴- شرح المنتهی (۷۸)، المغني مع الشرح الكبير (۲/۱).

سوم: تعداد افرادی که برای انعقاد نماز جماعت لازم است

نماز جماعت با وجود دو نفر منعقد می‌شود: یک امام و یک مأموم، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خطاب به مالک بن حویرث فرمود: «از شما دو نفر، بزرگترتان امام شود».^(۱)

چهارم: عذرهای ترک نماز جماعت

ترس از بیماری، یا نیاز برای رفتن به دستشویی، یا انتظار چیزی که امیدش هست یا ترس از دست رفتن مال یا زیان دیدن آن، یا ترس تباه شدن مالی که مأمور محافظت از آن شده است.^(۲)

پنجم: برخی از احکام مربوط به مأموم

- امام شدن در مسجدی که امام راتب دارد بدون اجازه او حرام است مگر آنکه [امام حضور نیابد و] وقت نماز در حال تمام شدن باشد.^(۳)
- وقتی نماز فرض شروع شد، آغاز نمودن نماز نفل جایز نیست، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «هنگامی که نماز [فرض] اقامه شد نمازی جز نماز فرض [درست] نیست».^(۴)
- برای مأموم حرام است که پیش از امام به رکوع یا سجده رود، و اگر چنین کرد باید برگردد. هرکه در یکی از اعمال نماز از امام خود پیشی بگیرد گناهکار است مگر آنکه جاهل باشد یا از روی فراموشی این کار را انجام دهد.^(۵)
- نماز شخص به تنهایی در یک صف پشت سر امام صحیح نیست، مگر آنکه صف جلو کامل باشد، زیرا پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «کسی که به تنهایی پشت صف بایستد نماز ندارد».

۱- بخاری در کتاب اذان، باب «الأذان للمسافر» (۶۳۱)، و مسلم در کتاب مساجد، باب «من أحق بالإمامة» (۶۷۴).

۲- مغنی (۲/ ۸۳).

۳- شرح المنتهی (۱/ ۲۵۷).

۴- مسلم در کتاب «صلاة المسافرين» باب «كراهة الشروع في نافلة بعد شروع المؤذن» (۷۱۰).

۵- مختصر الفقه الإسلامي (۶۳).

ششم: برخی از احکام مربوط به امام

- شایسته‌ترین فرد به امامت کسی است که قرائتش بهتر باشد، سپس کسی که به سنت آگاه‌تر است، سپس کسی که در هجرت پیش‌گام است،^(۱) سپس کسی که زودتر اسلام آورده، سپس کسی که سنش بیشتر است.^(۲)
- برای امام مستحب است که نماز را سبک بخواند و حال بیماران و پیران و کسانی که کار دارند را در نظر بگیرد.

نماز بیمار

- برای بیمار لازم است که نماز فرض را اگر می‌تواند با تکیه به دیوار یا عصا، به صورت ایستاده بخواند و اگر برایش امکان ندارد نشسته بخواند. سنت این است که در حالت نشسته به صورت چهار زانو بنشیند و اگر نشستن برایش امکان نداشت به پهلو خوابیده نماز بگزارد و اگر نتوانست بر حسب توانایی خود بر پشت خوابیده نماز بخواند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَأَتَقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶].

(پس تا جایی که در توان دارید تقوای الله را پیشه سازید)

و می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

(الله هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد).

و اگر توانایی این را نداشت با اشاره سر نماز بخواند و در صورت عدم توانایی با چشمان خود اشاره کند و با قلب [حرکت‌های نماز را] نیت کند.^(۳)

۱- ابن ماجه در کتاب «إقامة الصلاة» باب «صلاة الرجل خلف الصف وحده» (۱۰۰۳). شیخ آل‌بانی در إرواء الغلیل (۵۴۱) آن را صحیح می‌داند.

۲- منظور از پیشگام بودن در هجرت یعنی کسی که پیش از فتح مکه زودتر به مدینه مهاجرت کرده باشد، زیرا کسی که زودتر مهاجرت نموده منزلتی بالاتر از کسی دارد که بعداً مهاجرت کرده است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: {کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند [با دیگران] یکسان نیستند} [حدید: ۱۰].

۳- المغنی (۱/ ۸۱۳).

- اگر خواندن هر نماز در وقت آن برای بیمار سخت بود می‌تواند نماز ظهر و عصر، و نماز مغرب و عشاء را در وقت هر یک از نمازها یکجا بخواند^(۱). بهتر است بر اساس راحتی خودش جمع را تاخیر یا تقدیم نماید.
- اگر بیمار توانایی وضو گرفتن ندارد دیگری برایش وضو می‌گیرد (یعنی او را در وضو گرفتن کمک می‌کند)، و اگر آب یا خاک نیافت و کسی نبود که برایش آب یا خاک برای وضو و تیمم بیاورد، همانطور [بدون وضو و تیمم] نماز می‌خواند و حق به عقب انداختن نماز [تا خارج شدن از وقتش] را ندارد.^(۲)
- مریض باید تا جایی که می‌تواند به قبله رو کند، یعنی حداقل صورت یا پاهایش را به قبله کند، و اگر توانایی این را هم نداشت به هر صورت که می‌تواند نماز بخواند.

نماز جمعه

نخست: حکم آن

نماز جمعه واجب است و فرض بودن آن بر اساس کتاب و سنت و اجماع ثابت است. این نماز فرض عین است و اگر با وجود عذر فوت شود نماز ظهر جایگزین آن می‌شود.^(۳)

دوم: نماز جمعه بر چه کسی واجب است؟

جمعه با هفت شرط واجب می‌شود:

- ۱- اسلام.
- ۲- بلوغ.
- ۳- عقل.
- ۴- مرد بودن.
- ۵- آزاد بودن.

۱- مثلاً نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر بخواند، یا نماز ظهر و عصر را در وقت عصر بخواند. اولی را جمع تقدیم و دومی را جمع تاخیر می‌گویند. همینطور در مورد نماز مغرب و عشاء که می‌تواند هر دو نماز را در وقت مغرب یا در وقت عشاء بخواند (مترجم).

۲- از فتاوی‌ای شیخ بن باز (رحمه الله).

۳- کتاب نماز، اثر مولف (۶).

۶- ساکن بودن (یعنی مسافر نباشد).^(۱)

۷- سکونت در جایی که نماز جمعه در آن ادا می‌شود، یا نزدیک آن.^(۲)

سوم: حکمت از مشروعیت نماز جمعه

خداوند متعال نماز جمعه را برای بندگان خود مشروع ساخته تا بزرگی نعمت خود را به یاد آنان بیاورد، و خطبه را در آن مشروع نموده زیرا خطبه شامل یادآوری نعمت‌ها و تشویق بندگان به شکر آن است. نماز جمعه هم آموزش است و هم راهنمایی و موعظه و یادآوری، و تجدید پیمانی است با خداوند و باعث زنده شدن احساس برادری و تأکیدی است بر وحدت و نمایشی است برای قدرت امت.

چهارم: شروط صحت نماز جمعه

۱- وقت: برگزاری نماز جمعه قبل از وقت آن بر اساس اجماع امت پذیرفته نیست.

۲- جماعت: نماز جمعه به صورت انفرادی صحیح نیست.

۳- آبادی.

۴- دو خطبه پیش از برگزاری نماز.

نماز عید فطر و قربان

نخست: حکم آن

اهل علم با آنکه بر مشروعیت نماز عید اتفاق دارند درباره حکم آن اختلاف کرده‌اند؛ گروهی آن را فرض کفایی دانسته و گروهی دیگر آن را سنت موکده می‌دانند. ادله دو گروه به طور مشروح در کتب فقه آمده است.^(۱)

۱- یعنی کسی که آن سرزمین را به عنوان وطن خود می‌داند.

۲- منظور از نزدیک بودن یعنی سکونت در مکانی که کمتر از پنج کیلومتر با محل برگزاری نماز جمعه فاصله داشته باشد، یعنی مسافت یک ساعت و نیم پیاده یا سوار بر شتر. علت آن چنان که فقها می‌گویند این است که معمولاً اذان در فاصله بیشتر از پنج کیلومتر شنیده نمی‌شود. اما اگر رفتن مسافتی دورتر از این برای فرد ضرری ندارد بدون شک تحمل این سختی برای حضور در جماعت مسلمانان بهتر است و اجر بیشتری دارد.

دوم: وقت نماز عید

عموم اهل علم بر این قول هستند که وقت نماز عید پس از طلوع خورشید و اندکی بلند شدن آن به سوی زوال است، زیرا نماز در هنگام طلوع خورشید حرام است و پس از طلوع نیز تا وقتی که به اندازه یک نیزه^(۲) در افق بالا نرفته باشد مکروه است. برخی از علما این مدت را تقریباً دوازده دقیقه اندازه گیری کرده اند.

سوم: مکان آن

سنت در نماز عید چنین است که در مصلی و خارج از شهر به جای آورده شود زیرا عمل پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر این بوده است. این در صورتی است که عذری برای برگزاری نماز در مصلی وجود نداشته باشد.^(۳)

چهارم: روش آن

نماز عید دو رکعت است که در رکعت اول آن مانند دیگر نمازها تکبیرة الاحرام گفته می شود، سپس شش تکبیر گفته می شود و پس از آن سورة فاتحه و سورة الاعلی یا سورة «ق» خوانده می شود. پس از پایان قرائت، امام تکبیر می گوید و به رکوع می رود. پس از پایان رکعت اول الله اکبر گفته از سجده برمی خیزد و پنج تکبیر پی در پی می گوید. پس از تکبیرات سورة حمد و سورة غاشیه - یا سورة قمر - را می خواند. اما اگر در رکعت اول سورة الاعلی را خوانده در رکعت دوم سورة غاشیه را می خواند، و اگر در رکعت سورة «ق» را خوانده در رکعت دوم سورة قمر را می خواند.^(۴)

۱- کتاب «نماز» اثر مولف (۳۳۱).

۲- صدیق حسن خان، المواعظ الحسنة (۴۳-۴۴).

۳- المغنی (۳/ ۲۶۰).

۴- زاد المعاد (۱/ ۴۴۲-۴۴۴).

نماز کسوف

کسوف و خسوف

کسوف خورشید (خورشیدگرفتگی) و خسوف ماه (ماه گرفتگی) دو نشانه از نشانه‌های پروردگار است که با آن بندگان خود را می‌ترساند تا توبه کنند و به سوی وی باز گردند. این دو، مظهري از مظاهر قدرت آفریدگار متعال است.

باید بدانیم که خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی به سبب به دنیا آمدن یا مرگ کسی رخ نمی‌دهد، بلکه سبب آن گناهان و معاصی بندگان در حق پادشاه پادشاهان - سبحانه و تعالی - است.^۱

چگونگی نماز کسوف:

در صورت خورشید یا ماه گرفتگی در روز یا شب برای دعوت به این نماز اینگونه ندا می‌زنند که: «الصلاة جامعة».

سپس امام تکبیر می‌گوید و سورة فاتحه و پس از آن سوره‌ای طولانی را با صدای بلند می‌خواند، سپس به رکوعی طولانی می‌رود، سپس از رکوع برمی‌خیزد و [دوباره] سورة فاتحه را می‌خواند، و پس از آن سوره‌ای کوتاه‌تر از رکعت اول می‌خواند، سپس به رکوع می‌رود و آن را از رکوع نخست کوتاه‌تر می‌کند، سپس سر از رکوع برمی‌دارد و به سجده می‌رود و دو سجده طولانی به جا می‌آورد که اولی بلندتر از دومی باشد، سپس برای رکعت دوم برمی‌خیزد و آن را همانند رکعت اول - اما کوتاه‌تر - به جای می‌آورد.^(۲)

نماز استسقاء (طلب باران)

خداوند برای بندگانش چنین مشروع ساخته که در صورت خشکسالی و بی‌بارانی به وی پناه آورند و با تضرع و نیاز از او باران بخواند. این درخواست به وسیله نماز است که می‌تواند به جماعت یا به صورت فردی یا با دعا در خطبه جمعه باشد. همه این‌ها نشان‌دهنده فقر بنی آدم و نیازشان به درگاه پروردگار است. خداوند متعال می‌فرماید:

^۱ - و خداوند آن را وسیله‌ای برای هشدار و یادآوری و ترساندن مردم قرار داده تا از گناه دست بکشند (بازبین)

^۲ - مختصر الفقه الاسلامي (۶۵).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵].
 (ای مردم همه شما نیازمند الله هستید و الله است که بی نیاز و شایسته ستایش است).

حکم نماز استسقاء

این نماز بر اساس کردار رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و صحابه وی و دیگر مسلمانان، ثابت و سنت مؤکد است.

روش نماز استسقاء

نماز استسقاء همانند نماز عید، دو رکعت است و در مصلی خوانده می شود و قرائت آن به صورت جهری (با صدای بلند) است و خطبه آن بعد از نماز خوانده می شود.

نماز تَطَوُّع

بر اساس حکمت و رحمت پروردگار نسبت به بندگانش، نماز تطوع را برایشان مشروع نموده و برای هر عبادت واجبی، عبادتی غیر واجب از جنس آن قرار داده تا کامل کننده نقصی باشد که در فرایض پیش می آید.
 نماز تطوع واجب نیست، اما باعث افزونی در نیکی های شخص می شود.

نماز تطوع دو نوع است:

۱- سنت های مؤکد.

۲- سنت های غیر مؤکد.

سنت های مؤکد نمازهایی است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در هنگام اقامت همیشه آن را ادا می کرد و به انجام آن دستور می داد، اما در صورت عذرهایی مانند سفر آن را ترک می کرد. این سنت ها ۱۲ رکعت هستند: چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن، و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت پس از عشاء و دو رکعت پیش از نماز صبح.

اما سنت های غیر مؤکد آن هایی هستند که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گاه آن را ادا می کرد، مانند دو رکعت یا چهار رکعت پیش از عصر، و دو رکعت پیش از مغرب و دو رکعت پیش از عشاء که غیر مؤکد هستند.

نماز تراویح

نماز تراویح برای مردان و زنان مستحب است. این نماز پس از نماز عشاء خوانده می‌شود و وقت آن تا پایان شب است. این نماز را می‌توان به صورت جماعت یا فردی خواند، اما به جماعت خواندن آن بهتر است.

دلیل فضیلت نماز تراویح این سخن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است که می‌فرماید: «هر که رمضان را از روی ایمان و انتظار پاداش به نماز ایستد، گناهای گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».^(۱)

تعداد رکعات نماز تراویح: بر اساس قوی‌ترین اقوال نماز تراویح یازده یا سیزده رکعت است که قیام و رکوع و سجده آن طولانی است. دلیل این قول، حدیث عائشه - رضی الله عنها - است که وقتی از وی درباره نماز رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در رمضان پرسیدند، فرمود: «ایشان در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت نمی‌خواند؛ [نخست] چهار رکعت می‌خواند که از زیبایی و طولانی بودنش نپرس! سپس چهار رکعت دیگر می‌خواند که درباره زیبایی و طولانی بودن آن نپرس! سپس سه رکعت می‌خواند».^(۲)

درباره سیزده رکعت بودن نماز تراویح از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت است که گفت: نماز پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در شب سیزده رکعت بود.^(۳)

نماز میت

نخست: مشروعیت آن

خداوند متعال نماز میت را برای گرامی‌داشت ارواح مسلمانانی که از خانه عمل به خانه حساب منتقل شده‌اند، مشروع ساخته است. این نماز یکی از شعایر بزرگ خداوند است که به واسطه آن بر بندگان منت نهاده زیرا نشان دهنده محبت آنان نسبت به یکدیگر و در بر

۱- به روایت بخاری در کتاب صلاة التراويح، باب «فضل من قام رمضان» (۲۰۱۰).

۲- به روایت بخاری در کتاب التهجد، باب «قیام النبی صلی الله علیه وسلم» (۱۱۴۷) و مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب «صلاة اللیل» (۷۳۸).

۳- به روایت بخاری در کتاب التهجد، باب «کیف صلاة النبی صلی الله علیه وسلم» (۱۱۳۸) و مسلم در کتاب صلاة المسافرين، باب «الدعاء فی صلاة اللیل و قیامه» (۷۶۴).

گیرنده و بالاترین معانی برادری است. این نماز همچنین شامل دعای مسلمان برای برادر و خواهر مسلمانش و همراهی با جنازه او تا محل دفنش هست که نشان دهنده استحکام رابطه دینی است. چه شعیره زیبا و عظیمی! از خداوند متعال خواهانیم مردگان مسلمان را بیامرزد که وی شنوا و نزدیک است.

دوم: حکم نماز جنازه

نماز جنازه فرض کفایی است، یعنی اگر گروهی از مسلمانان آن را انجام دهد از گردن بقیه ساقط می‌شود، زیرا انجام این نماز از فعل رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و همینطور گفتار وی ثابت است.^(۱)

سوم: شروط نماز جنازه

همان شرط‌های نماز فرض مانند نیت و مکلف بودن و رو به قبله کردن و پوشاندن عورت و پاک بودن لباس و بدن و جای نماز و مسلمان بودن نمازگزار برای نماز میت نیز لازم است.

برای میت نیز شرط است که مسلمان و پاک باشد و در صورت حضور در آن سرزمین در برابر نمازگزاران قرار گیرد.

چهارم: ارکان نماز میت

- ۱- ایستادن در صورت توان.
- ۲- چهار تکبیر.
- ۳- خواندن سورة فاتحه پس از تکبیر نخست.
- ۴- درود بر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - پس از تکبیر دوم.
- ۵- دعا برای میت پس از تکبیر سوم.
- ۶- رعایت ترتیب ارکان.
- ۷- سلام دادن.

پنجم: روش نماز جنازه

در صورتی که میت مرد است امام کنار سر او می ایستد و در صورتی که زن است وسط وی می ایستد، سپس نمازگزاران پشت سر وی می ایستند؛ آنگاه تکبیر می گوید و سورة فاتحه را می خواند، سپس برای بار دوم تکبیر می گوید و بر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - درود می فرستد. این درود همانند صلواتی است که در پایان تشهد دوم گفته می شود: «اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ...» سپس تکبیر سوم را می گوید و برای میت و خودش و پدر و مادرش و دیگر مسلمانان دعا می کند، و در پایان تکبیر چهارم را می گوید و کمی می ایستد و سپس یک سلام به دست راست خود می دهد.

ششم: برخی از مسائل مهم درباره نماز جنازه^(۱)

- ۱- کسی که به یک یا چند تکبیر نماز نرسید [پس از پایان نماز] آن را به همان صورت قضا می کند، و اگر آن را قضا نکرد و همراه امام سلام داد نیز نمازش صحیح است.
- ۲- اگر جنازه مسلمانان و کافران یکجا بود [و قابل تشخیص نبود] جایز است که بر همه آنها نماز گزارد و در دل نیت نماز بر مسلمانان نماید.
- ۳- جنین سقط شده اگر چهار ماه یا بیشتر داشته باشد غسل داده شده و بر آن نماز خوانده می شود.
- ۴- اگر به سبب سوختگی شدید یا چند پاره بودن نتوان جنازه ای را غسل داد آن را تیمم می دهند. همچنین نماز خواندن بر تکه هایی از بدن میت جایز است.
- ۵- کسی که پیش از نماز میت، دفن شده می توان بر قبر وی نماز میت خواند.

۱- مختصر الفقه الاسلامي (۷۵-۷۶).

مبحث پنجم: زکات

نخست: زکات در لغت و اصطلاح

زکات در لغت به معنای رشد است؛ برخی گفته‌اند به معنای رشد و پاکسازی است، زیرا باعث رشد مال و پاکی زکات دهنده می‌شود.

در شرع: حقی است واجب در مالی مخصوص برای گروهی مخصوص در وقت مخصوص برای به دست آوردن رضایت الله متعال و پاکسازی نفس و مال و جامعه.^(۱)

دوم: اهمیت و حکمت از تشریع زکات

- ۱- پاکسازی نفس بشری از اخلاق رذیله بخل و حرص و طمع.
- ۲- همدردی با فقیران و رفع نیاز بینوایان و محرومان.
- ۳- بر پا داشتن منافع عمومی که زندگی و سعادت امت به آن وابسته است.
- ۴- جلوگیری از تورم اموال نزد ثروتمندان و بازرگانان و کاسبان حرفه‌ای تا اموال تنها نزد یک گروه محدود دست به دست نگردد.
- ۵- زکات باعث می‌شود جامعه مسلمان همانند یک خانواده واحد شود که در آن انسان‌های توانا بر ناتوانان مهربانی ورزند و ثروتمندان به فکر ضعیفان باشند.
- ۶- زکات باعث خاموش شدن آتش‌فشان خشم فقیران و از بین رفتن کینه آن‌ها علیه ثروتمندان می‌شود.
- ۷- باعث جلوگیری از جرایم مالی مانند دزدی و زورگیری می‌شود.
- ۸- باعث رشد و نمو اموال می‌شود.
- ۹- زکات سبب نزول خیرات است.^(۲)

۱- کتاب زکات، اثر مؤلف (۱۱).

۲- الشرح الممتع علی زاد المستقنع (۱۴/۱۲-۱۴) و منهاج المسلم (۳۶۷).

سوم: ادله وجوب زکات

نصوص قرآن و سنت به طور روشن دال بر وجوب زکات است. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - زکات را یکی از ارکان اسلام معرفی نموده که دین بر آن بنا شده. زکات، رکن سوم اسلام است.

برخی از دلایل وجوب زکات:

از قرآن: این سخن خداوند متعال که می فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ [البقرة: ۴۳].

(و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و همراه با نمازگزاران نماز بگزارید).

و می فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ

اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [البقرة: ۱۱۰].

(و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و هر خیری که برای خود از پیش فرستید آن را

نزد الله خواهید یافت و الله به آنچه می کنید بیناست).

و این سخن خداوند متعال که:

﴿فَإِذَا أَدْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ

وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ

فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبة: ۵].

(پس چون ماه های حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر

کنید و به محاصره در آورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید؛ پس اگر توبه

کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راهشان را بگشایید، زیرا الله آمرزنده مهربان

است).

از سنت:

۱- حدیث مشهور جبرئیل که در آن آمده است: «اسلام این است که گواهی دهی

معبودی به حق نیست جز الله و اینکه محمد فرستاده الله است و نماز را برپا داری

و زکات بدهی و حج خانه را در صورت توانایی انجام دهی».^(۱)

۲- از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «اسلام بر پنج [اساس] بنا شده است: شهادت دادن به اینکه معبودی به حق نیست جز الله، و اینکه محمد فرستاده الله است، و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه رمضان و حج خانه کعبه برای کسی که توانایی آن را دارد».^(۲)

این برخی از نصوص قرآن و سنت بود که به طور آشکار دلالت بر این دارند که زکات یکی از ارکان اسلام و از مبانی بزرگ آن است؛ رکنی که اسلام جز با آن کامل نمی‌شود.^(۳) بر اساس این نصوص و دیگر ادله، مسلمانان بر وجوب و لزوم زکات، اجماع دارند.

چهارم: تفاوت میان زکات و مالیات^(۴)

۱- زکات به نیت تقرب به خداوند متعال پرداخت می‌شود، در حالی که این معنی در مورد مالیات صدق نمی‌کند، زیرا مالیات نوعی الزام و التزام شهروندی محض است.

۲- زکات حقی است که شارع متعال آن را تعیین کرده، بر عکس مالیات که از سوی ولی امر تعیین می‌شود و آن را هر طور که مصلحت بداند کم یا زیاد می‌کند.

۳- زکات تنها در مصارف شرعی که توسط الله متعال تعیین شده است مصرف می‌شود، اما مالیات در صندوق دولت جمع‌آوری شده و در مصارف مختلفی که دولت تعیین نموده خرج می‌شود.

۴- زکات فریضه‌ای همیشگی است و تا وقتی که اسلام و مسلمانان بر روی زمین هستند این فریضه نیز وجود خواهد داشت، اما مالیات از صفت ثبات و دوام برخوردار نیست.^(۵)

۱- به روایت بخاری در کتاب الإیمان، باب «دعائکم ایمانکم» (۸) و مسلم در کتاب الإیمان، باب «قول النبي صلی الله علیه وسلم بني الإسلام علی خمس» (۱۲۰).

۲- به روایت بخاری در کتاب الإیمان، باب «الإسلام والإیمان والإحسان» (۸) و مسلم در کتاب الإیمان، باب «أركان الإسلام» (۱۶).

۳- نگا: کتاب زکات، اثر مولف (۳۴-۳۵).

۴- نگا: کتاب زکات، اثر مولف (۵۷).

۵- نگا: کتاب زکات، اثر مولف (۵۷).

پنجم: آیا مالیات می تواند جایگزین زکات شود؟

بر اساس تفاوت هایی که پیش از این ذکر شد برای ما آشکار می شود و که مالیات به هیچ عنوان نمی تواند به عنوان جایگزین زکات مطرح شود، زیرا اگر چنین اجازه ای بدهیم حکم به از بین بردن این رکن اسلام - یعنی رکن زکات - داده ایم. بنابراین هرگز جایز نیست که مالیات را جایگزین زکات کنیم، زیرا زکات مصارف خاصی دارد که نباید از آن خارج شود و همچنین شرایط و ضوابط خاصی برای جمع آوری و مقدار و روش مصرف آن وجود دارد که باید رعایت شود.

خلاصه اینکه: جایز نیست مالیات را جایگزین زکات نمود، و این رأی اهل علم است^(۱)، زیرا زکات تشریع و قانونی است از سوی خداوند و مالیات از سوی انسان ها وضع شده است.

ششم: شروط زکات

شروط مربوط به زکات دهنده:

- ۱- مسلمان باشد. زکات بر غیر مسلمان واجب نیست زیرا رکنی از ارکان اسلام است که پس از شهادتین لازم می شود.
- ۲- آزادی. زکات بر برده واجب نیست چون خودش مالک چیزی نیست.
- ۳- نیت. یعنی قصد زکات دهنده این باشد که مالی که به مستحقان می دهد همان زکات فرض است.

شروط مربوط به مال زکات:

- ۱- مالکیت تام. یعنی مالی که قرار است از آن زکات داده شود به طول کامل در ملکیت شخص باشد و حق کسانی دیگری در آن نباشد و بتواند به اختیار خود در آن تصرف کند.
- ۲- مال قابل رشد باشد. یعنی مال زکاتی برای صاحب خود سود و فایده و در آمد داشته باشد.

۱- فتاوی ابن تیمیة (۹۳/۲۵). محمد المحیسنی، موجز من فقه العبادات (۶۵). یوسف القرضاوی، فقه الزکاة (۱۱۱۹/۲).

- ۳- مال به حد نصاب رسیده باشد. حد نصاب یعنی مقدار مشخصی که از نظر شرع کمتر از آن زکات نداشته باشد، چنانکه به آن خواهیم پرداخت.
- ۴- گذشت یک سال. یعنی از رسیدن مال به حد نصاب دوازده ماه قمری گذشته باشد.
- ۵- مال زکات باید اضافه از نیازهای اصلی مانند خرج خانه و اجاره و وسایل جنگ [در صورت ضرورت] و پوشاک و دیگر نیازهای ضروری باشد.^(۱)

هفتم: حکم مانع زکات

کسی که از دادن زکات خودداری می‌کند از دو حالت خارج نیست: یا اینکه وجوب آن را انکار می‌کند که دو حالت دارد:

حالت نخست: اینکه تازه مسلمان باشد یا در مکانی دوردست [به دور از دیگر مسلمانان] زندگی کرده که در این صورت به کفر وی حکم نمی‌شود مگر پس از اقامه حجت، و وجوب زکات به وی فهمانده می‌شود، سپس [در صورت امتناع] زکات به اجبار از وی گرفته می‌شود، و اگر مقاومت کرد حکم به کفر وی شده و با وی جنگیده می‌شود تا آنکه زکات از وی گرفته شود.

حالت دوم: از کسانی باشد که وجوب زکات بر وی پوشیده نیست، مثلاً در یک سرزمین اسلامی زندگی کرده که در این صورت حکم به کفر وی شده و برای گرفتن زکات با وی جنگیده می‌شود.

اما در صورتی که به وجوب زکات اعتراف دارد اما از روی بخل از دادن زکات خودداری می‌کند، مال زکات به اجبار از وی گرفته شده و بر حسب نظر حاکم مجازات می‌شود. این در صورتی است که حاکم عادل باشد و زکات را در مصارف شرعی آن مصرف می‌کند، اما اگر حاکم ظالم باشد، حکم به مجازات وی نمی‌شود، بلکه مال زکات از وی گرفته می‌شود.^(۲)

۱- کتاب «زکات» اثر مولف (۶۳).

۲- کتاب زکات، اثر مولف (۹۶).

هشتم: اموالی که زکات بر آن واجب است

زکات بر چهار چیز واجب است:

۱- طلا و نقره و انواع نقدینگی

شرط زکات در طلا این است که به حد نصاب برسد یعنی بیست دینار و یک سال کامل نزد صاحبش باقی بماند. مقدار زکات واجب این مقدار طلا دو و نیم درصد یعنی ۷۵/۱ (یک ممیز هفتاد و پنج) گرم است.

شرط واجب شدن زکات بر نقره این است که یک سال نزد صاحبش باشد و به حد نصاب برسد. حد نصاب زکات نقره پنج اوقیه است. هر اوقیه چهل درهم نقره است که در این صورت حد نصاب زکات نقره دویست درهم خواهد بود و واجب است دو و نیم درصد آن به عنوان زکات پرداخت شود. مثلاً در دویست درهم پنج درصد زکات واجب است و هر چه بیشتر باشد زکات آن به همان اندازه محاسبه می شود.

آنطور که برای من ثابت شده حد نصاب زکات نقره برابر با ۴۶۰ گرم است که پرداخت دو و نیم درصد آن برابر با ۱۱ و نیم گرم واجب است.

پرداخت زکات طلا و نقره بر اساس پول‌های رایج

اگر شخص مسلمان مقداری طلا یا نقره داشت که به حد نصاب رسیده و خواست زکات آن را بر اساس پول رایج پردازد باید بر این اساس عمل کند:

- ۱- در همان زمان وجوب زکات قیمت یک گرم طلا یا نقره را بپرسد.
- ۲- دو و نیم درصد حاصل ضرب قیمت گرم در نصاب طلا یا نقره‌ای که در اختیار دارد را به عنوان زکات پرداخت نماید.

نصاب زکات پول رایج

شاید کسی گمان کند چون طلا یا نقره ندارد زکات بر وی واجب نیست زیرا نصوص شرعی درباره زکات و نقره وارد شده است. می‌گوییم: این گمانی اشتباه است، بلکه هر کس مبلغی به اندازه قیمت هفتاد طلا یا ۴۶۰ گرم نقره در اختیار دارد زکات بر وی واجب است و باید مقدار دو و نیم درصد از پول نقدی که در اختیار دارد را به عنوان زکات بدهد.

۲- کالای تجاری

تعریف آن: هر کالایی که برای خرید و فروش به هدف سود فراهم شده باشد.

شرط واجب شدن زکات در کالاهای تجاری:

۱- ملکیت کامل کالا توسط فرد.

۲- رسیدن قیمت کالا به حد نصاب از طریق قیمت گذاری آن بر اساس طلا یا نقره.

۳- گذشت یک سال از ملکیت کالاهای تجاری.^(۱)

مقدار واجبی که باید از کالاهای تجاری - هر کالایی که باشد - به عنوان زکات پرداخت کرد دو و نیم درصد است.^(۲)

انواع کالاهای تجاری:

کالاهای تجاری بر دو نوعند:

نوعی که به فروش می رسد بدون آنکه فروشنده در انتظار بالا رفتن قیمت ها باشد.

و نوعی که به احتکار گذاشته شده تا قیمت آن بالا رود.

اگر بدون انتظار بالا رفتن قیمت به فروش می رسد حکم آن چنان است که پیش تر بیان شد، اما اگر احتکاری باشد در روز فروش، زکات یک سال آن پرداخت می شود حتی اگر سال ها به انتظار بالا رفتن قیمتش انبار شده باشد.

۳- زکات چارپایان

منظور از چارپایان شتر و گاو و گوسفند است.

شروط زکات چارپایان:

۱- اینکه به حد نصاب برسد. حد نصاب شتر پنج شتر است و حد نصاب گوسفند

چهل گوسفند است و حد نصاب گاو سی گاو است و کم تر از آن زکات ندارد.

۲- اینکه چارپایان یک سال نزد صاحب خود بمانند.

۳- اینکه چارپایان «سائمه» باشند، یعنی بیشتر سال چرا کنند [به این معنا که علوفه شان در بیشتر سال توسط مالکشان تامین نشود].

۱- منبع پیشین (۹۶).

۲= پیشین (۹۷).

۴- اینکه چارپایان برای کار نباشند، یعنی حیوانی که برای حمل و نقل و درو و دیگر کارها استفاده می‌شود زکات ندارد.^(۱)

۱- کتاب زکات، اثر مؤلف (۸۱).

جدول حد نصاب و میزان زکات چارپایان

جدول زکات شتر:

میزان زکات واجب	تا	از
یک رأس گوسفند	۹	۵
دو رأس گوسفند	۱۴	۱۰
سه رأس گوسفند	۱۹	۱۵
چهار رأس گوسفند	۲۴	۲۰
یک بنت مخاض (شتری که یک سالش کامل شده وارد دو سالگی شده)	۳۵	۲۵
یک ابن لبون (شتر دو ساله ای که وارد سه سالگی شده)	۴۵	۳۶
یک حقه (شتری که سه سالش تمام شده وارد چهار سالگی شده)	۶۰	۴۶
یک جذعه (شتری که چهار سالش کامل شده وارد پنج سالگی شده است)	۷۵	۶۱
دو بنت لبون	۹۰	۷۶
دو حقه	۱۲۱	۹۱

جدول بیان زکات گاو:

میزان زکات واجب	تا	از
یک گوساله یک ساله	۳۹	۳۰
یک گاو دو ساله	۵۹	۴۰
دو گوساله یک ساله	۶۹	۶۰
یک گوساله یک ساله به اضافه یک گاو دو ساله	۷۹	۷۰

جدول بیان زکات گوسفند:

میزان زکات واجب	تا	از
یک گوسفند	۱۲۰	۴۰
دو گوسفند	۲۰۰	۱۲۱
سه گوسفند	۳۹۹	۲۰۱
چهار گوسفند	۴۹۹	۴۰۰
پنج گوسفند	۵۹۹	۵۰۰

۴- زکات میوه و محصول

الف- محصولات که زکات بر آنان واجب است

زکات محصولات بر گندم و جو و کشمش و خرما واجب است. درباره وجوب زکات بر دیگر محصولات اختلاف است؛ جمهور اهل علم معتقدند زکات بر دیگر محصولات نیز واجب است و نظر ما این است که هر محصولی که قابل اندازه گیری با پیمانه باشد و به عنوان غذای اصلی استفاده و انبار شود^(۱) در آن زکات واجب است، اما در دیگر محصولات واجب نیست.^(۲)

ب- حد نصاب زکات محصولات و میوه ها

حد نصاب وجوب زکات در محصولات و میوه ها پنج «وسق» یا بیشتر است. بنابراین کمتر از پنج وسق زکات ندارد، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «در کمتر از پنج وسق از خرما زکات نیست».^(۳) پنج وسق معادل ۶۷۵ کیلوگرم است.

ج- مواردی درباره زکات محصولات

- ۱- برای حبوبات و میوه شرط است که رسیده باشد - زرد یا قرمز - و حبوبات باید از پوست جدا شود و انگور و زیتون باید شیرین (رسیده) باشد.
- ۲- اگر محصول و میوه بدون هزینه آبیاری می شود (یعنی از آب زمین، بدون آبرسانی توسط کشاورز) یا از آب چشمه و رودخانه آبیاری می شود، واجب است که یک دهم آن زکات داده شود. اما اگر آب رسانی آن توسط دلو یا وسایل دیگر صورت می گیرد یک بیستم آن به عنوان زکات داده می شود، زیرا رسول خدا - صلی الله علیه

۱- منظور فقها از «غذای اصلی و قابل انبار شدن» غذایی است که مردم در حال عادی و به اختیار خودشان نه از روی ضرورت به عنوان غذای اصلی استفاده می کنند، مانند گندم [برای نان] و برنج و ذرت و ... بنابراین دانه هایی مثل بادام و پسته که به عنوان غذای اصلی استفاده نمی شود زکات ندارد. همینطور سیب و هلو و میوه هایی مانند آن زکات ندارد زیرا قابل انبار شدن نیست. منظور از انبار شدن یعنی بدون فاسد شدن بتوان به مدت طولانی آن را انبار کرد؛ برای مثال خرما را می توان یک سال بدون تغییر انبار کرد و همینطور کشمش را می توان انبار کرد و پیمانه کرد. همینطور جو و ارزن و ذرت و برنج و حبوباتی مانند آن که قابل اندازه گیری با پیمانه است و می توان آن را انبار کرد.

۲- کتاب زکات، اثر مؤلف (۹۷).

۳- به روایت بخاری در کتاب زکات، باب «لیس فیما دون خمس ذود صدقة (۱۴۵۹)».

وسلم - می‌فرماید: «در آنچه از آسمان یا چشمه‌ها آبیاری شده یا دیمی است، یک دهم است، و در آنچه آبرسانی شده نصف یک دهم [زکات] است».^(۱)

۳- کشاورزی که محصول خود را گاهی خود آبیاری می‌کند و گاهی نمی‌کند باید سه چهارم یک دهم را زکات دهد.^(۲)

برخی مسائل کلی در زکات

مسئله نخست: کسی که به شخص توانایی^(۳) پولی قرض داده، پس از دریافت آن، زکات مدتی که آن پول در اختیار بدهکار بوده را پرداخت می‌کند. البته بهتر است قبل از دریافت پول زکات آن را بدهد. اما اگر پولش را به کسی قرض داده که توانایی پرداخت ندارد، پس از دریافت طلبش اگر بیش از یک سال از آن گذشته باشد [حتی دو یا سه سال یا بیشتر] به اندازه زکات یک سال آن را پرداخت می‌کند.^(۴)

مسئله دوم: اوقاف جهات خیریه عمومی مانند مساجد و مدارس زکات ندارد.

مسئله سوم: خانه و ساختمان و اتوموبیلی که برای تجارت خریده شده، پس از گذشت یک سال به اندازه دو و نیم درصد قیمت آن زکات دارد، اما اگر برای اجاره تهیه شده زکات بر اجاره آن تعلق می‌گیرد.^(۵)

مسئله چهارم: مقروض بودن مانع از وجوب زکات در اموال آشکار نمی‌شود.^(۶)

مسئله پنجم: کسی که پیش از پرداخت زکات از دنیا رفته بر وارثانش لازم است پیش از تقسیم ارث، زکاتش را پرداخت کنند.^(۷)

۱- به روایت بخاری در کتاب زکات، باب «العشر فیما یسقی...» (۱۴۸۳) از ابن عمر رضی الله عنهما.

۲- المغنی (۲/ ۵۵۹).

۳- منظور از بدهکار توانا کسی است که می‌تواند بدهی خود را پرداخت کند (مترجم).

۴- مختصر الفقه الاسلامی (۷۹).

۵- پیشین (۷۹).

۶- منبع پیشین. منظور از اول آشکار، چارپایان و محصولات است. منظور از اموال غیر آشکار اموال نقد و کالاهای تجاری است.

۷- المغنی (۲/ ۴۶۶).

مسأله ششم: کسی که مقداری طلا دارد اما به حد نصاب زکات نمی‌رسد و مقداری هم نقره دارد که به حد نصاب نمی‌رسد آن‌ها را با هم یکجا می‌کند، اگر روی هم به حد زکات برسند زکات هر دو را به حساب خودشان محاسبه می‌کند. همینطور خارج کردن زکات هر یک از نقدین به جای یکدیگر جایز است. برخی از علما یکجا کردن طلا و نقره را لازم نمی‌دانند و این رای شیخ محمد صالح العثیمین - رحمه الله - است.^(۱)

مسأله هفتم: رکاز (گنجینه). منظور از گنجینه، مالی است مدفون که مربوط به دوره قبل از اسلام باشد. کسی که در خانه خود مالی مدفون از اموال دوران جاهلیت را بیابد بر وی واجب است که خمس یعنی یک پنجم آن را به فقرا و مساکین^(۲) بدهد، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «در گنجینه [پرداخت] یک پنجم [واجب] است».^(۳)

مسأله هشتم: آیا برای گنج نیز رسیدن به حد نصاب و گذشت یک سال لازم است؟ قول صحیح که دارای دلیل است این است که برای گنج نیز مانند دیگر اموال زکات حد نصاب لازم است، اما گذشت یک سال برای آن لازم نیست زیرا گنج یک باره به دست می‌آید و در این مورد (عدم اشتراط گذشت یک سال) شبیه محصولات و میوه‌ها است.^(۴)

مسأله نهم: زکات سهام و اوراق قرضه

نخست: تعریف سهام و اوراق قرضه

سهام: حقی است مالی که افراد در شرکت‌ها یا موسسات از آن برخوردار می‌شوند و سود آن را بر حسب نظام آن موسسه یا شرکت دریافت می‌دارند.

اوراق قرضه: تعهدی است مکتوب از سوی طرفی مشخص برای پرداخت مبلغی مشخص به عنوان بهره قرض در زمان‌های تعیین شده. این نوع تعهد به سبب وارد شدن ربا در آن حرام است.

۱- المغنی (۲/۶۰۳-۶۰۴). الممتع فی شرح زاد المستقنع (۶/۱۰۷-۱۰۸).

۲- المغنی (۲/۵۸۵).

۳- به روایت بخاری در کتاب زکات، باب «فی الرکاز الخمس» (۱۴۴۹).

۴- المغنی (۲/۶۰۴). زیرا در میوه و محصول، وقت ادای زکات همان وقت برداشت است، حتی اگر کمتر یا بیشتر از یک سال باشد (مترجم).

دوم: زکات سهام و اوراق قرضه چگونه پرداخت می‌شود؟

۱- زکات سهام: صاحب سهام میان این دو روش حق انتخاب دارد:

روش اول: اینکه هر سال زکات سرمایه خود را بدهد، و هنگام دریافت سود، زکات سال‌های گذشته - یا یک سال بر حسب اختلاف اهل علم - را پرداخت نماید.

روش دوم: اینکه سر سال قیمت سهام خود را بپرسد و سپس بر حسب آنچه مسئولان شرکتی که در آن سهام خریده یا کارشناسان می‌گویند - چه سود برده یا زیان دیده - زکات آن را بدهد. زکات سهام مانند زکات طلا و نقره است که در صورت رسیدن به حد نصاب دو و نیم درصد آن را به عنوان زکات پرداخت می‌کند.^(۱)

۲- زکات اوراق قرضه

گفتیم که اوراق قرضه در واقع نوعی قرض مدت‌دار است؛ بنابراین زکات آن همانند زکات مالی است که به قرض داده شده، به این معنی که اگر این قرض در اختیار کسانی گذاشته شده که توانایی پس دادنش را دارند پس از گذشت یک سال، زکات آن را همانند اموال موجود خود پرداخت می‌کند، اما اگر در اختیار کسی گذاشته شده که توانایی پس دادن آن را ندارد در هنگام پس گرفتنش زکات مدت گذشته را پرداخت می‌کند.

مسئله دهم: مال به دست آمده

منظور سودی است که از تجارت یا از حیوانی به دست می‌آید که زکات آن با زکات اصل آن [یعنی سرمایه اصلی و یا خود حیوان] پرداخت می‌شود، و گذشت یک سال بر آن تفاوتی ایجاد نمی‌کند. اما اگر مالی که به دست آمده از غیر سود تجارت یا محصول حیوان باشد، در صورتی که به حد نصاب رسیده باشد پس از گذشت یک سال زکات آن را می‌دهد. به این معنی که اگر مالی به کسی هدیه داده شود یا ارثی به وی برسد زکات آن را نمی‌دهد مگر آنکه یک سال بر آن مال بگذرد.

مسئله یازدهم: آیا زکات را باید فوراً پرداخت کرد؟

رای درست‌تر این است که زکات اموال فوراً پرداخت شود، یعنی هر گاه اموال به حد نصاب برسد و یک دوره بر آن بگذرد باید فوراً زکات آن را پرداخت نمود، زیرا اصل در دستورات شرعی، انجام فوری آن است.

اما اینجا مسأله‌ای وجود دارد و آن این است که جایز است پرداخت زکات را بر اساس مصلحت مستحق به تاخیر انداخت. مثلاً بسیاری از مردم زکات خود را در رمضان پرداخت می‌کنند و همه فقرا یا اکثرشان بی‌نیاز می‌شوند، اما در روزهای سرد زمستان‌هایی که در رمضان واقع نمی‌شود نیاز فقیران بیشتر است و کسانی که زکات خود را پرداخت می‌کنند کمتر هستند؛ بنابراین جایز است که به سبب مصلحت نیازمندان پرداخت زکات را تا آن وقت به تاخیر انداخت، اما به دو شرط:

- ۱- اینکه اموال زکات را از اموال خود جدا سازد.
 - ۲- سندی مبنی بر آن از خود به جای بگذارد.
- همچنین از دیگر عواملی که جایز است به سبب آن پرداخت زکات را به تاخیر انداخت شناسایی مستحقان واقعی آن است، به ویژه در شرایط کنونی که امانتداری به شدت ضعیف شده است.^(۱)

نهم: مصارف زکات

منظور از مصارف زکات، بیان کسانی است که زکات برای آنان مصرف می‌شود، یا به بیانی دیگر، مستحقین زکات. خداوند متعال مستحقان زکات را تعیین نموده و آنان را هشت گروه اعلام کرده است:

- ۱- فقرا.
- ۲- مساکین.
- ۳- کارکنان جمع‌آوری زکات.
- ۴- تازه مسلمانان یا کسانی که امید مسلمانی‌شان هست برای به دست آوردن دل آن‌ها.
- ۵- بردگان.
- ۶- بدهکاران.
- ۷- جهاد در راه خدا.
- ۸- در راه ماندگان.

۱- الممتع فی شرح زاد المستقنع (۱۸۹/۶-۱۹۰).

نخست: فقرا

فقیّر کسی است که هیچ مال و منالی ندارد. برخی نیز گفته‌اند: کسی که چیز اندکی دارد اما برای زندگی اش کافی نیست. برای اینکه شخصی فقیر به شمار آید، تنها نیازهای شخص وی مطرح نیست، بلکه نیازهای وی و کسانی که تحت سرپرستی او قرار دارند نیز در نظر گرفته می‌شود. همچنین تنها هزینه خوردن و نوشیدن و مسکن و پوشاک در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه حتی هزینه ازدواج و تأمین عفت وی نیز مد نظر است. یعنی اگر فرض کنیم انسانی نیازمند ازدواج است و هزینه آب و غذا و پوشاک و مسکن خود را دارد اما در پرداخت مهریه ناتوان است به اندازه‌ای که برای مهریه اش کفایت کند از اموال زکات به وی پرداخت می‌شود حتی اگر بسیار باشد.^(۱)

مسأله‌ای در مورد فقیر:

اگر شخصی قادر به کار کردن باشد، اما می‌خواهد به تحصیل علم بپردازد و مالی در اختیار ندارد، آیا از اموال زکات به وی داده می‌شود؟ پاسخ: بله جایز است، زیرا کسب علم یکی از انواع جهاد در راه خدا است.^(۲)

دوم: مسکین

مسکین کسی است که وضعش از فقیر بهتر است اما درآمدش به اندازه رفع نیاز وی نیست. پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «مسکین کسی نیست که بر [در خانه‌های] مردم می‌چرخد و یک لقمه و دو لقمه و یک دانه و دو دانه خرما او را برمی‌گرداند؛ مسکین آن است که ثروتمندی را نمی‌یابد تا وی را بی‌نیاز کند و کسی نیز از وضع وی آگاه نمی‌شود تا به وی صدقه دهد، و از مردم گدایی نمی‌کند».^(۳) حکم مسکین نیز مانند فقیر است.

۱- الممتع (۶/ ۲۲۰).

۲- الروض المربع مع حاشیة ابن قاسم (۳/ ۳۱۰)، الاختیارات لابن تیمیة (۱۰۵).

۳- بخاری در کتاب زکات، باب «لا یسألون الناس إلحافاً» (۱۴۷۹) و مسلم در کتاب زکات، باب «المسکین الذی لا یجد غنی» (۲۴۴۰).

سوم: کارمندان زکات

کسانی هستند که حاکم آنان را برای جمع‌آوری اموال زکات می‌فرستد که حکومت به اندازه هزینه رفت و برگشت آنان را از اموال زکات پرداخت می‌کند، بنابر این به این افراد حقوق کارشان داده می‌شود حتی اگر در اصل ثروتمند و بی‌نیاز باشند.

چهارم: مؤلفه قلوبهم

کسانی که در میان قوم خود سرور و مورد اطاعت هستند و برای به دست آوردن دلشان به سه هدف اموال زکات به آنان داده می‌شود:

۱- امید به اسلام آوردن آنان در صورتی که کافر باشند. اما اگر امید مسلمان شدن آنان نمی‌رود زکات به آنان تعلق نمی‌گیرد. از قرائن مختلفی می‌توان به این مسأله پی برد، از جمله تمایل وی به مسلمانان یا اینکه مثلاً برای مطالعه درباره اسلام درخواست کتاب کند...

۲- اینکه بخواهیم شر کسی را از سر مسلمانان کم کنیم، به این معنی که وی علیه مسلمانان و اموال و نوامیس آنان قصد بد داشته باشد و بدینوسیله مسلمانان را در امان بداریم.

۳- اینکه شخصی مسلمان باشد اما ایمانش ضعیف باشد و در مورد برخی واجبات سهل‌انگاری کند، و با دادن زکات به وی باعث تقویت ایمان او شویم.

پنجم: بردگان؛ که بر چند دسته هستند

- ۱- مُکاتَبان: کسانی هستند که خود را از صاحبان خود بازخرید کرده‌اند. بخشی از اموال زکات به اینان داده می‌شود تا آزادی خود را به دست آورند.
- ۲- مسلمانی که به دست دشمنان اسیر شده و برای آزادی‌اش از اموال زکات هزینه شود.
- ۳- اینکه برده باشد و برای آزادی‌اش از اموال زکات داده شود.

ششم: بدهکاران

کسی است که در غیر گناه مبلغی از مال را بدهکار شده است و قادر به باز پس دادن آن نیست و به اندازه‌ای که قرضش را پس دهد از اموال زکات به وی داده می‌شود.

بدهکاران دو دسته هستند:

نخست: کسانی که برای اصلاح رابطه میان دو گروه بدهکار شده‌اند. مثلاً میان دو دسته از مردم بر سر قضیه‌ای اختلاف و فتنه‌ای رخ داده و او میانشان واسطه شده اما این اختلاف جز با بذل مال حل نمی‌شود. او نیز مبلغی از مال را برای هر دو طرف بر عهده گرفته و آنان پذیرفته‌اند. به چنین شخصی مال زکات تعلق می‌گیرد تا از عهده پرداخت این تعهد برآید حتی اگر در اصل غنی و بی‌نیاز باشد.

دوم: کسی که به سبب فقر بدهکار شده. یعنی به سبب نیازی که داشته بدهکار شده و نتوانسته از پس بدهی خود برآید، حتی اگر به اندازه نیاز خود و خانواده‌اش داشته باشد. مسأله: بخشیدن بدهکار به نیت زکات:

به این ترتیب که شخصی بدهکار فقیری دارد و مبلغی از وی طلبکار است. از سوی دیگر زکات وی نیز به اندازه مبلغ طلب اوست. آیا وی اجازه دارد این مبلغ را ببخشد و آن را به عنوان زکات حساب کند؟

پاسخ: صحیح این است که چنین کار جایز نیست و زکات به حساب نمی‌آید، زیرا زکات یک نوع دادن و گرفتن است و این کار به منزله دادن مال بی‌ارزش [و زنده کردن پول مرده] است.

هفتم: در راه خدا

یعنی برای مجاهدان و هزینه سلاح و هر چیزی که آنان را برای جهاد در راه خداوند یاری دهد. بنابراین دادن زکات به آنان جایز است. برخی از اهل علم اعمال خیریه را نیز جزو این مورد دانسته‌اند، اما در صحت این قول تردید است، زیرا اگر چنین چیزی صحیح بود بی‌شک قرآن کریم و سنت نبوی آن را بیان می‌داشت، بنابراین صحیح این است که این مورد را تنها به مجاهدان و آنچه به کمک آنان می‌آید، محدود بدانیم.

هشتم: در راه ماندگان

در راه مانده، مسافری است که به سببی از ادامه راهش باز مانده است و نمی‌تواند به سرزمین خود برگردد. به چنین کسی به اندازه‌ای که بتواند به سرزمین خود برگردد از اموال زکات داده می‌شود، حتی اگر در سرزمین خود ثروتمند و بی‌نیاز باشد، چرا که در سفر دچار

نوعی فقر شده است، البته به شرط آنکه سفرش در راه گناه نباشد زیرا [کمک کردن وی] برای سفر به قصد گناه، یاری دادن وی در گناه است.

دادن زکات به چه کسانی جایز نیست؟

- ۱- ثروتمندان.
- ۲- کافران؛ زیرا مصرف زکات برای کافران نوعی کمک به آنان بر کفرشان و اعتراف به آن است.
- ۳- دادن زکات به کسانی که خرجی آنان بر عهده شخص است مانند پدران و مادران و پدربزرگها و مادربزرگها و فرزندان و فرزندانِ آنان الی آخر، جایز نیست.
- ۴- اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - یعنی بنی هاشم و بنی عبدالمطلب، و گفته شده تنها بنی هاشم.

زکات فطر

حکم آن

زکات فطر بر هر مسلمانی واجب است، زیرا ابن عمر - رضی الله عنهما - می گوید: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - زکات فطر را در رمضان بر برده و آزاد و مرد و زن و کوچک و بزرگ فرض نمود: یک صاع از خرما یا یک صاع از جو»^(۱).

حکمت از تشریع زکات فطر

- ۱- صدقه فطر نوعی نیکی در حق فقرا است و باعث می شود در ایام عید از درخواستِ دیگران بی نیاز شوند و با ثروتمندان در شادی عید شریک باشند.
- ۲- باعث پاکی روزه روزه داران از عواملی است که باعث نقصان روزه آنان می شود. عواملی مانند لغو و سخنان زشت و...

۱- به روایت بخاری در کتاب زکات، باب «فرض صدقة الفطر» (۱۵۰۳) و مسلم در کتاب زکات، باب «زكاة الفطر علی المسلمین» (۹۸۴).

وقت پرداخت زکات فطر

واجب است که زکات فطر با فرا رسیدن شب عید پرداخت شود. پرداخت زکات فطر دو وقت دارد: وقت جواز و وقت فضیلت.

وقت جواز، یک روز یا دو روز پیش از عید است، اما وقت فضیلت، پرداخت زکات فطر پس از نماز صبح روز عید تا پیش از نماز عید است.

مصارف زکات فطر

زکات فطر به فقرا و مساکین پرداخت می‌شود، اما آیا این مخصوص همان سرزمینی است که شخص زکات دهنده ساکن آن است؟ رای صحیح این است که انتقال آن به دیگر سرزمین‌های مسلمان برای مصلحت، جایز است.

آیا پرداخت قیمت در زکات فطر جایز است؟

قول صحیح آن است که پرداخت قیمت زکات فطر جایز نیست، زیرا زکات فطر عبادتی است که بر انواع مشخصی [از غذاها] فرض شده و پرداخت آن از غیر این نوع معین جایز نیست.^(۱)

۱- نگا: شیخ محمد بن صالح العثیمین، مجالس شهر رمضان (۲۲۸).

مبحث ششم: روزه

خداوند متعال روزه را مشروع نمود و آن را چهارمین رکن اسلام قرار داد. نصوص بسیاری در کتاب و سنت به بیان احکام روزه پرداخته است که بخشی از آن را در صفحات پیش رو ذکر خواهیم کرد.

تعریف روز در لغت: «صوم» در لغت به معنای دست کشیدن و امتناع و ترک چیزی است، از جمله خداوند متعال در سورهٔ مریم این سخن وی را نقل می‌کند که:

﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ [مریم: ۲۶].

(من برای [پروردگار] رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت).

اهل لغت می‌گویند: ^(۱) صَامَ يَصُومُ وَ صِيَامًا: یعنی از غذا و نوشیدنی و زناشویی دست کشید. از همین جا است که به اسب هنگامی که از خوردن علوفه امتناع می‌کند صائم گویند.

در شرع: دست کشیدن از چیزهایی مخصوص در زمانی مشخص توسط شخص خاص با شروط خاص. به دلیل این سخن خداوند متعال که:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

(و بخورید و بیاشامید تا رشتهٔ سپید بامداد از رشتهٔ سیاه [شب] بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به پایان رسانید).

روزه جز با نیت صحیح نیست، و وقت آن از طلوع تا غروب خورشید است و دارای شروطی خاص است که تنها با رعایت آن‌ها صحیح خواهد بود.

۱- نگا: القاموس المحيط، لسان العرب، مدخل «صوم».

جایگاه روزه در اسلام

۱- روزه یکی از ارکان پنجگانه اسلام و از بهترین عبادات است، زیرا خداوند متعال آن را به خود اختصاص داده است. در حدیث قدسی آمده که پروردگار فرموده است: «همه کارهای فرزند آدم برای اوست، مگر روزه که از آن من است و من پاداش آن را می‌دهم».^(۱)

۲- روزه، رازی است میان بنده و پروردگارش، که عنصر مراقبت راستین الله در آن نمود پیدا می‌کند، زیرا به هیچ عنوان ممکن نیست ریا به آن راه یابد. روزه باعث می‌شود مراقبت و خشیت الله در دل مومن بارور شود و این هدفی است بس والا و با ارزش که بسیاری از مردم از آن محرومند.^(۲)

۳- روزه امت را بر اساس نظم و اتحاد و دوستی عدالت و مساوات تربیت می‌کند و عاطفه رحمت و نیکوکاری را در آنان به وجود می‌آورد، چنانکه جامعه را از بدی‌ها و مفساد پاک نگه می‌دارد.

۴- روزه باعث می‌شود انسان مسلمان دردهای برادرش را احساس کند و این وی را به سوی بذل و بخشش و نیکوکاری بیشتری در حق فقرا و مستمندان به پیش می‌برد و باعث محقق شدن محبت و برادری میان مسلمانان می‌شود.

۵- روزه یک تمرین عملی برای کنترل نفس و پذیرش مسئولیت‌ها و تحمل سختی‌ها است.

فضایل روزه

ستایش الله را به جای می‌آوریم که هیچ یک از عبادت‌های انسان مسلمان خالی از فضیلت نیست؛ همانطور که نماز و زکات و حج دارای فضایی هستند، روزه نیز از فضیلت‌هایی برخوردار است، از جمله:

۱- به روایت بخاری در کتاب صوم، باب «فضل الصوم» (۱۸۹۴) و مسلم در کتاب صیام، باب «حفظ اللسان للصائم» (۱۱۵۱).

۲- از کتاب «صیام» اثر مولف (۱۴).

- ۱- روزه باعث محافظت انسان از افتادن در گناهان است؛ از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «روزه، سپر است؛ پس هر گاه روزِ روزه کسی از شما بود بد دهنی نکند و جهالت نورزد و اگر کسی با وی درگیر شد یا به او بد گفت، دو بار بگوید: من روزه‌ام. سوگند به آنکه جانم به دست اوست، بوی دهان روزه‌دار نزد الله از بوی مشک خوش‌تر است. [خداوند متعال می‌گوید: او] غذا و نوشیدنی‌اش را به خاطر من ترک گفته است. روزه برای من است و من پاداش آن را می‌دهم و هر نیکی به اندازه ده برابرش هست».^(۱)
- ۲- روزه باعث پاک شدن گناهان است. از حذیفه - رضی الله عنه - روایت است که گفت: شنیدم رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌گوید: «فتنه انسان در خانواده و مال و همسایه‌اش را نماز و روزه و صدقه پاک می‌کند».^(۲)
- ۳- خداوند دری از درهای بهشت را مخصوص روزه قرار داده که جز روزه‌داران کسی از آن وارد نمی‌شود. از سهل - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت است که فرمود: «در بهشت دروازه‌ای هست که به آن رِیان می‌گویند، که روزه‌داران در روز قیامت از آن وارد [بهشت] می‌شوند و کسی جز آنان از آن وارد نمی‌شود. گفته می‌شود: روزه‌داران کجایند؟ پس برمی‌خیزند [و وارد می‌شوند] و کسی جز آنان [از آن] وارد [بهشت] نمی‌شود و هنگامی که وارد شدند بسته می‌شود و کسی دیگر از آن داخل [بهشت] نمی‌شود».^(۳)

۱- بخاری در کتاب صوم، باب «فضل الصوم» (۱۸۹۴) و مسلم در کتاب صیام، باب «فضل الصیام» (۱۱۵۱).

۲- بخاری در کتاب الفتن، باب «الفتن التي تموج كموج البحر» (۷۰۹۶) و مسلم در کتاب الفتن وأشرار الساعة، باب «في الفتن التي تموج كموج البحر» (۷۴۵۰).

۳- بخاری در کتاب الصوم، باب «الريان للصائمين» (۱۸۹۶) و مسلم در کتاب الصیام، باب «فضل الصیام» (۲۷۶۶).

دلیل وجوب روزه

روزه رمضان یکی از ارکان اسلام و از مهم‌ترین فرائض خداوند است که همه مسلمانان بر فرض بودن آن اتفاق دارند. قرآن و سنت و اجماع دال بر فرض بودن آن است.

دلیل از قرآن این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ﴿البقرة: ۱۸۳-۱۸۴﴾.

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما مقرر شده است همانگونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود؛ باشد که تقوا پیشه سازید (۱۸۳) [در] روزهایی معدود).

تا آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾﴾.

(تا تعداد [مقرر] را کامل کنید و الله را به پاس آنکه هدایتان کرده است به بزرگی بستایید و باشد که شکرگزاری کنید).

از جمله دلایل [وجوب روزه در] سنت، حدیث عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «اسلام بر پنج [رکن] بنا شده است: گواهی دادن به اینکه معبودی به حق نیست جز خدا و اینکه محمد فرستاده خدا است، و برپا داشتن نماز و دادن زکات و روزه رمضان و حج بیت الله الحرام برای کسی که توانایی آن را داشته باشد».^(۱)

اجماع: امت بر این اجماع دارند که روزه یکی از ارکان اسلام است و اجماع کرده‌اند که هر کس وجوب آن را منکر شود کفر ورزیده است.^(۲)

۱- پیش‌تر تخریج آن گذشت.

۲- نکا: بدائع الصنائع (۷۵/۲)، المجموع (۲۴۸/۶) و المغنی (۳۲۴/۴).

روزه بر چه کسانی واجب است؟

روزهٔ رمضان بر هر مسلمان بالغ عاقل مقیمی که توانایی روزه را دارد و مانعی برای روزه گرفتن وی وجود ندارد، واجب است. با قید «هر مسلمان» کافر از تعریف ما خارج می‌شود زیرا روزه بر وی واجب نیست و از او پذیرفته نمی‌شود زیرا اهل عبادت نیست، بلکه هر گاه اسلام بیاورد روزه بر وی واجب می‌شود و قضای روزه‌هایی که قبلاً نگرفته بر وی واجب نیست. با قید «عاقل» غیر عاقلان مانند دیوانگان و کسانی که بر اثر پیری شدید دچار فراموشی و خرفتی شده‌اند، از تعریف خارج می‌شوند. با قید «بالغ» کودکان نابالغ از جمله کسانی که روزه بر آنان واجب است، خارج می‌شوند زیرا تکلیف تا زمانی که به بلوغ نرسند از آنان برداشته شده است.

بلوغ با یکی از این سه چیز حاصل می‌شود:

- ۱- خروج منی با احتلام یا دیگر عوامل.
- ۲- رویدن موی زیر ناف.
- ۳- کامل شدن پانزده سال.^(۱)
- ۴- رسیدن به سن عادت ماهیانه (برای زنان).

منظور از «مقیم» یعنی کسی که مسافر نباشد، زیرا برای مسافر روزه واجب نیست و میان روزه گرفتن یا افطار اختیار دارد و بهتر، آن چیزی است که برایش آسان‌تر باشد. با قید «توانایی» کسانی که به سبب بیماری یا سن بالا از گرفتن روزه ناتوان هستند خارج می‌شوند. برای چنین کسانی روزه لازم نیست، بلکه می‌توانند پس از رمضان [در صورت بهبودی] روزه‌شان را قضا کنند. کسانی که به سبب کهن‌سالی توانایی روزه گرفتن ندارند به جای هر روز به یک مستمند غذا می‌دهند. منظور از «نبودن مانع» یعنی عادت ماهیانه و نفاس برای زنان.^(۲)

رؤیت هلال و احکام آن

نخست: ماه رمضان با یکی از دو امر ثابت می‌شود:

- ۱- دیدن هلال رمضان.

۱- شیخ محمد بن صالح العثیمین، الممتع شرح زاد المستقنع (۶/۳۳۲).

۲- نکا: بدایة المجتهد (۱/۲۷۴)، بدائع الصنائع (۲/۷۳)، السیل الجرار (۸/۳۰۸).

۲- کامل شدن سی روز ماه شعبان.

دوم: رؤیت هلال چگونه ثابت می‌شود؟

رؤیت هلال با شهادت یک شخص ثقة (مورد اطمینان) ثابت می‌شود و خروج آن (پایان رمضان) با شهادت دو شخص ثقة اثبات می‌گردد. برای پذیرش شهادت رؤیت هلال، شخص باید بالغ و عاقل و مسلمان باشد و از نظر امانت‌داری و قدرت بینایی بتوان به وی اطمینان کرد.^(۱)

دوم: روزه شک

یوم الشک همان شب سی‌ام شعبان است که به سبب وجود غبار یا ابر یا عوامل دیگر، هلال را نتوان مشاهده کرد. رأی صحیح از میان اقوال اهل علم این است که در صورت ابر و غبار افطار کردن (یعنی روزه نگرفتن) در آن واجب است، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «پس اگر از شما پنهان ماند آن را [یعنی شعبان را سی روز] به حساب آورید».^(۲) و همچنین به خاطر این سخن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که فرموده: «پس تعداد [روزهای] شعبان را سی روز کامل کنید».^(۳)

عذرهای روزه نگرفتن

۱- سفر: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۴].

(پس هر یک از شما که بیمار یا در سفر بود تعدادی از روزهای دیگر [را روزه گیرد]). این نصی است صریح برای اباحه روزه نگرفتن برای مسافر، و اینکه برای وی جایز است قضای روزهایی را که روزه نگرفته به جای آورد.

۱- کتاب روزه، اثر مؤلف (۴۷).

۲- به روایت بخاری در کتاب الصوم، باب «هل يقال: رمضان، أو شهر رمضان؟ ومن رأى كله واسعا» (۱۹۰۰) و مسلم در کتاب الصوم، باب «وجوب صوم رمضان لرؤية الهلال، والفتور لرؤية الهلال وأنه إذا غم أوله أو آخره أكملت عدة الشهر ثلاثين يوما» (۱۰۸۰).

۳- به روایت بخاری در کتاب الصوم، باب «قول النبي صلى الله عليه وسلم إذا رأيتم الهلال فصوموا وإذا رأيتموه فأفطروا» (۱۹۰۹).

۲- کسی که توانایی روزه را ندارد و امیدی به رفع آن ندارد، زیرا پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶].

(پس تا جایی که می‌توانید تقوای الله را پیشه سازید).

و می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

(خدا هیچکس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد).

اما به جای هر روزی که روزه نمی‌گیرد، باید به یک مستمند غذا دهد.^(۱)

۳- بیمارانی که امید به شفایشان نیست، مگر آنکه خداوند بخواهد، مانند بیماران سرطانی یا دیالیزی؛ این دسته از بیماران سه حالت دارند:

نخست: اگر روزه برایشان سخت نیست و به آنان زیانی ندارد که در این صورت واجب است روزه گیرند.

دوم: اگر روزه برایشان سخت است اما زیانی برای آنان ندارد. این دسته از بیماران نباید روزه بگیرند زیرا در این صورت از رخصت خداوند متعال خارج شده‌اند و خود را به رنج و زحمت انداخته‌اند.

سوم: اینکه روزه برای بیماری او مضر باشد که در این صورت واجب است افطار کند و روزه برای وی جایز نیست، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹].

(و خود را به کشتن ندهید [که] همانا الله نسبت به شما مهربان است).

۴- زنانی که در عادت ماهیانه یا نفاس هستند: برای بانوانی که در حیض یا نفاس قرار دارند روزه حرام است و اگر هم روزه بگیرند پذیرفته نیست و باید به تعداد ایامی که روزه نبوده‌اند قضای آن را به جای آورند.^(۲)

۱- تفسیر ابن کثیر (۱/۲۱۵)، فتح القدیر (۱/۱۸۰).

۲- شیخ الاسلام ابن تیمیة، مجموع الفتاوی (۲۵/۲۲۰).

دلیل آن حدیث ابوسعید خدری - رضی الله عنه - است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «آیا اینطور نیست که زن هنگامی که حیض می شود نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد؟ این نقصان دین اوست».^(۱) اما دلیل بر وجوب قضای روزه برای این بانوان، سخن خداوند متعال است که:

﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

(پس تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بگیرد]).

و همچنین حدیث عائشه - رضی الله عنها - که می گوید: «ما در دوران رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - عادت ماهیانه می شدیم؛ ما را به قضای روزه امر می کردند و به قضای نماز دستور نمی دادند».^(۲)

۵- زنان آبستن یا شیرده. این دسته از بانوان سه حالت دارند:

حالت نخست: اگر برای خودشان یا فرزندشان نگران هستند روزه نمی گیرند و سپس [در وقت مناسب] قضای آن را به جای می آورند، به دلیل این سخن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که می فرماید: «همانا الله از مسافر نصف نماز، و روزه را برداشته است، و از زنان حامله و شیرده روزه را برداشته است».^(۳)

حالت دوم: اگر تنها برای فرزندشان ترسیدند و روزه نگرفتند، طبق نظر صحیح تر علما همراه با قضا باید کفاره هم بدهند.

حالت سوم: اگر تنها برای خود نگران بودند تنها آن روز را قضا می کنند.^(۴)

۱- بخاری در کتاب الحيض، باب «ترك الحائض للصوم» (۳۰۴) و مسلم در کتاب الإيمان، باب «بيان نقصان الإيمان» (۸۰).

۲- بخاری در کتاب الحيض، باب «لا تقضي الحائض الصلاة» (۳۲۱) و مسلم در کتاب الحيض، باب «وجوبه تضاد الصوم» (۳۳۵).

۳- به روایت ابوداود در کتاب الصيام، باب الصوم في السفر (۲۴۰۸). شیخ آلبنی در صحیح سنن أبي داود (۲۰۸۳) آن را صحیح دانسته است.

۴- الممتع شرح زاد المستقنع (۶/ ۳۶۰-۳۶۱).

باطل کننده‌های روزه

روزه با حصول یکی از این هفت مورد باطل می‌شود:

- ۱- جماع.
- ۲- خارج شدن منی.^(۱)
- ۳- خوردن و نوشیدن عمدی.
- ۴- آنچه در معنای خوردن و نوشیدن باشد، مانند تزریق خون به طوری که نیازی به خوردن و نوشیدن نباشد و همچنین تزریق مواد مغذی.
- ۵- استفراغ عمدی. اما اگر بدون اختیار استفراغ کرد تاثیری بر روزه وی ندارد.
- ۶- حجامت، یعنی خارج کردن خون فاسد از بدن از غیر رگ‌های اصلی به واسطه ابزار خاص آن.
- ۷- خارج شدن خون حیض و نفاس.^(۲)

آداب روزه

روزه آداب واجب و مستحبی دارد:

آداب واجب

- ۱- دروی از دروغ، زیرا دروغ در هر حال حرام است و در حال روزه حرمت آن شدیدتر است.
- ۲- دوری از غیبت.
- ۳- دوری از سخن‌چینی، یعنی نقل سخن مردم به یکدیگر به هدف تخریب روابط. این کار از گناهان کبیره است.
- ۴- اجتناب از فریب و کلاهبرداری در معاملات از جمله خرید و فروش و اجاره و صنعت و دیگر موارد.

۱- منظور خارج شدن عمدی منی است، نه آنچه در خواب و بدون اراده خارج می‌شود (مترجم).

۲- نگا: کتاب روزه، اثر مؤلف (۹۹-۱۰۸).

۵- دوری از شهادت دروغ، زیرا چنین کاری با روزه در تضاد است. پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «هرکه سخن دروغ و عمل به آن را ترک نکند خداوند نیز نیازی به این ندارد که او غذا و نوشیدنی‌اش را ترک گوید».^(۱)

آداب مستحب برای روزه داران

- ۱- سحری: برای روزه‌دار مستحب است که سحری بخورد. پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «سحری بخورید، زیرا در سحری برکت است».^(۲)
- ۲- به تاخیر انداختن سحری، زیرا عمل رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چنین بود. از زید بن ثابت - رضی الله عنه - روایت است که گفت: با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سحری خوردیم سپس برای نماز برخاست. انس بن مالک بن زید پرسید: میان اذان و سحری چقدر فاصله بود؟ گفت: «به اندازه [قرائت] پنجاه آیه».^(۳)
- ۳- زود افطار کردن؛ زیرا پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «مردم همچنان در خیر هستند تا وقتی که افطار را زود بخورند».^(۴)
- ۴- حفظ زبان از سخن اضافه.
- ۵- چشم فرو هشتن از حرام؛ زیرا چشم نیز مانند دیگر اعضای بدن روزه دارد و روزه آن نگاه نکردن به سوی حرام است.
- ۶- قرآن خواندن و ذکر و دعا و نماز و صدقه بسیار.^(۵)

-
- ۱- به روایت بخاری در کتاب الصیام، باب من لم يدع قول الزور والعمل به في الصوم (۱۹۰۳).
 - ۲- به روایت بخاری در کتاب الصوم، باب بركة السحور (۱۹۲۳) و مسلم در کتاب الصیام، باب فضل السحور (۱۰۹۵).
 - ۳- بخاری در کتاب الصوم، باب قدر کم بین السحور وصلاة الفجر (۱۹۲۱) و مسلم در کتاب الصیام، باب فضل السحور (۱۰۹۷).
 - ۴- بخاری در کتاب الصوم، باب تعجيل الفطر (۱۹۵۷) و مسلم در کتاب الصیام، باب فضل السحور (۱۰۹۸).
 - ۵- المحلی (۵۴۱/۶)، المجموع (۳۵۹/۶)، نیل الأوطار (۱۰۷/۴). نگا: کتاب روزه از مؤلف (۱۳۰).

روزه مستحب

منظور از روزه مستحب روزه‌ای است که نصوص در استحباب آن وارد شده است:

- ۱- روزه شش روز از شوال، زیرا رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «هر که رمضان را روزه گیرد، سپس در پی آن شش روز از شوال را روزه شود، [روزه‌اش] مانند روزه دهر است»^(۱).
- ۲- روزه عرفه برای غیر حاجیان، زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرموده‌اند: «روزه عرفه گناهان [روزهای] گذشته و باقی‌مانده سال را پاک می‌کند»^(۲).
- ۳- روزه روز عاشورا (دهم محرم) همراه با یک روز قبل یا بعد آن، چرا که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - درباره روزه عاشورا می‌فرماید: «گناهان سال گذشته را پاک می‌کند»^(۳).
- ۴- روزه ایام بیض (روزهای سفید) یعنی روز سیزدهم و چهارم و پانزدهم هر ماه، زیرا پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - درباره فضیلت آن می‌فرماید: «روزه گرفتن سه روز از هر ماه مانند روزه گرفتن همه عمر است»^(۴).
- ۵- روزه روزهای دوشنبه و پنجشنبه، بر اساس سخن رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - که فرمود: «اعمال در روزهای دوشنبه و پنجشنبه عرضه می‌شود و من دوست دارم در حالی که روزه‌ام، اعمالم عرضه شود»^(۵).
- ۶- روزه گرفتن بسیار در ماه‌های شعبان و محرم، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «بهترین روزه پس از رمضان، روزه ماه خدا، محرم است...»^(۶) و ام

۱- مسلم در کتاب الصیام، باب استحباب صیام ستة أيام من شوال (۱۱۶۴).

۲- مسلم در کتاب الصیام، باب استحباب صیام ثلاثة أيام من كل شهر (۱۱۶۲).

۳- مسلم در کتاب الصیام، باب أي يوم بصیام عاشوراء (۱۱۳۴).

۴- بخاری در کتاب الصوم، باب صوم داود علیه السلام (۱۹۷۹) و مسلم در کتاب الصیام، باب النهي عن صوم الدهر (۱۱۵۹).

۵- ترمذی در کتاب الصوم، باب ما جاء في صوم الاثنين والخميس (۷۴۷). علامه آلبانی در إرواء الغلیل (۱۰۳/۴) آن را صحیح می‌داند.

۶- مسلم در کتاب الصیام، باب صوم المحرم (۱۱۶۳).

المومنین عائشه - رضی الله عنها - می فرماید: «پیامبر - صلی الله علیه وسلم - هیچ ماهی را بیشتر از شعبان روزه نمی گرفت...»^(۱)

۷- روزه گرفتن یک روز در میان، طبق این سخن رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - که فرمودند: «محبوبترین روزه نزد الله روزه داوود - علیه السلام - است؛ او یک روز روزه می گرفت و یک روز افطار می کرد»^(۲).

آثار روزه نافله

- ۱- باعث نزدیک شدن بنده به پروردگار است، زیرا ادامه روزه پس از رمضان، ان شاء الله نشانه‌ای است برای پذیرش عمل.
 - ۲- روزه پس از رمضان نشانه شکر بنده برای پروردگار سبحانه و تعالی است، زیرا روزه رمضان از روی ایمان و احتساب باعث مغفرت گناهان پیشین می شود؛ به همین سبب روزه پس از آن مشروع گردیده تا شکری باشد برای این نعمت.
 - ۳- روزه نافله به مثابه پیمانی است از سوی بنده با پروردگار مبنی بر اینکه موسم طاعت همچنان ادامه دارد و زندگی همه اش عبادت است.
 - ۴- روزه نافله سببی است برای به دست آوردن محبت الله و اجابت او، و باعث پاک شدن گناهان است.
- از الله متعال خواهانم پاداش ما را چند برابر گرداند و ما را مورد رحمت خود قرار دهد؛ همانا او شنوا و نزدیک و مجیب است.

۱- مسلم در کتاب الصیام، باب صوم شعبان (۱۹۷۰).

۲- بخاری در کتاب الصوم، باب «أحب الصیام إلى الله صیام داود» (۳۴۲۰) و مسلم در کتاب الصوم، باب النهی عن صوم الدهر لمن تضرر به (۲۷۹۶).

مبحث هفتم: حج

حج در لغت به معنای «قصد کردن» است.

در شرع: قصد بیت الحرام در زمانی مخصوص به نیت ادای مناسک از جمله طواف و سعی و وقوف در عرفه و دیگر مناسک.^(۱)

اساس مشروعیت حج

نصوص کتاب و سنت دال بر فرض بودن حج است و امت نیز بر آن اجماع کرده‌اند. از جمله دلایل آن در قرآن این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷].

(و برای الله حج خانه [ی کعبه] بر عهده مردم است [بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هرکه کفر ورزد یقیناً الله از جهانیان بی‌نیاز است).

و از جمله ادله آن در سنت، حدیث عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «اسلام بر پنج [اساس] بنا شده است...» و از جمله آن حج را نام بردند.^(۲)

همچنین حدیث ابی هریره - رضی الله عنه - که گفت: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - برای ما خطبه نمود و فرمود: «ای مردم، همانا الله حج را بر شما فرض نمود، پس حج را به جای آورید». مردی پرسید: آیا هر سال ای پیامبر خدا؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چیزی نگفت، تا آنکه آن مرد سه بار سؤال خود را تکرار کرد؛ پس فرمود: «اگر می‌گفتم بله، واجب می‌شد نمی‌توانستید».^(۳) و ادله کتاب و سنت در این باره بسیار است.

۱- نگا: حاشیه ابن عابدین (۴۵۴/۲) حاشیه الدسوقی (۲/۲) الروض المربع (۵۰۰/۳).

۲- تخریج آن گذشت.

۳- مسلم در کتاب الحج، باب فرض الحج والعمرة مرة في العمر (۳۳۲۲).

اجماع: اجماع امت بر فرض بودن حج را بسیاری از علما نقل کرده‌اند، از جمله کاشانی در بدائع الصنائع^(۱) و ابن قدامه در مغنی.^(۲)

فضائل حج

حج از فضائلی بس بزرگ برخوردار است که نصوص قرآن و سنت به بیان آن پرداخته است. در اینجا برخی از نصوص سنت که درباره فضائل حج وارد شده را یاد خواهیم کرد:

۱- حج باعث از بین رفتن شرک و کفر و دیگر گناهان پیش از آن می‌شود. دلیل آن حدیث عمرو بن العاص - رضی الله عنه - که می‌گوید: همین که خداوند اسلام را در دل من انداخت به نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رفتم و گفتم: دستت را باز کن تا با تو بیعت کنم. او دست راستش را باز کرد، اما دستم را کشیدم. فرمود: «تورا چه شده ای عمرو؟» گفتم: می‌خواهم شرط بگذارم. فرمود: «چه شرطی؟» گفتم: اینکه گناهانم آمرزیده شود. فرمود: «آیا ندانسته‌ای که اسلام هر چه پیش از آن است را از بین می‌برد، و هجرت آنچه را که پیش از آن بوده از بین می‌برد، و حج آنچه را که پیش از آن بوده از بین می‌برد؟»^(۳)

۲- حاجی وقتی از حج خود برمی‌گردد مانند روزی است که از مادرش به دنیا آمده. از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «هر که به حج این خانه آید و بد دهنی نکند و مرتکب گناه نشود، مانند روزی که از مادرش زاده شده [به سرزمین خود] برمی‌گردد».^(۴)

۳- حج یکی از انواع جهاد و بلکه بهترین آن است. از عائشه - رضی الله عنها - روایت است که گفت: گفتم ای رسول خدا! می‌بینم که جهاد بهترین کارها است؛ آیا جهاد نکنیم؟ فرمود: «نه، بلکه بهترین جهاد حج مبرور است».^(۵)

۱- بدائع الصنائع (۱۱۸/۲).

۲- المغنی (۶/۵).

۳- به روایت مسلم در کتاب الایمان، باب «کون الإسلام یهدم ما قبله» (۱۲۱).

۴- بخاری در کتاب المناسک، باب فضل الحج المبرور (۱۵۲۱) و مسلم در کتاب الحج، باب فضل الحج والعمرة ویوم عرفة (۳۳۵۷).

۵- بخاری در کتاب الجهاد، باب درجات المجاهدين فی سبیل الله (۲۷۸۴).

۴- حج سببی است برای به دست آوردن بالاترین خواسته یعنی بهشت. از ابی هریره - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «حج مبرور پاداشی جز بهشت ندارد».^(۱)

اهداف حج

حج دارای اهداف بسیار بزرگی است؛ اهدافی که حج برای آن مشروع شده، و اگر بخواهیم همه این اهداف و مقاصد را در شمار آوریم، نخواهیم توانست، اما به برخی از آنان اشاره خواهیم کرد:

۱- حج گردن نهادن به دستورات خداوند و استعجابت ندای اوست. طاعت خالصانه و اسلام حقیقی در این استعجابت نمود می‌یابد.

۲- حج نوعی ارتباط با روح وحی است، زیرا سرزمین‌های مقدس، محل نزول وحی است و هر چه مسلمانان ارتباط بیشتری با آن سرزمین پاک داشته باشند به نسل نخست نزدیک‌تر خواهند بود. نسلی که در راه خداوند به جهاد پرداختند و شریعت او را ابلاغ کردند.

۳- حج اعلان عملی مبدأ مساوات میان مردم است، و آن هنگامی است که همه مردم در یک جایگاه در صحرای عرفات می‌ایستند به طوری که هیچگونه برتری دنیایی میان آن‌ها وجود ندارد.

۴- حج باعث استحکام مبدأ آشنایی و همکاری است، به طوری که آشنایی میان مسلمانان را قوی می‌سازد و باعث مشورت و تبادل آراء می‌شود که در نهایت به نهضت امت و بالا رفتن جایگاه رهبری آن منجر می‌شود.^(۲)

۱- بخاری در کتاب العمرة، باب العمرة (۱۷۷۳) و مسلم در کتاب الحج، باب فضل الحج والعمرة ویوم عرفة (۱۳۴۹).

۲- کتاب حج، نوشته مؤلف (۲۷).

وجوب حج پنج شرط دارد

- ۱- اسلام: حج کافر صحیح نیست.
 - ۲- عقل: حج مجنون صحیح نیست زیرا عقل شرط تکلیف است و مجنون اساساً مکلف نیست بنابراین حج برای وی واجب نیست.
 - ۳- بلوغ: کودک پیش از بلوغ مکلف به حج نیست اما اگر حج را به جای آورد حجتش صحیح است هر چند جایگزین حج مسلمانانی [به عنوان رکن اسلام] نمی شود.
 - ۴- آزادی: بردگی باعث اسقاط وجوب حج می شود، اما اگر در حال بردگی حج را به جای آورد به عنوان تطوع از وی پذیرفته می شود اما نزد بسیاری از اهل علم جایگزین حج [به عنوان رکن اسلام] نمی شود، هر چند برخی از اهل علم آن را به عنوان حج اسلام کافی می دانند.^(۱) اما این قولی ضعیف است و اجماع - چنانکه ابن المنذر می گوید - بر خلاف آن منعقد شده است.
 - ۵- توانایی: این شرطی از شروط وجوب حج است، زیرا الله متعال می فرماید:
﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾ [آل عمران: ۹۷].
(و برای الله حج خانه [ی کعبه] بر عهده مردم است [بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد).
- توانایی دو نوع است: در یک نوع آن زنان و مردان مشترکند و نوع دیگر مخصوص زنان است.

نوع اول که میان مردان و زنان مشترک است، چهار مورد می باشد:

- ۱- توانایی تهیه وسیله و توشه سفر. وسیله نقلیه هر وسیله ای است که انسان بر آن سوار شود مانند حیوانات یا خودرو و هواپیما و دیگر وسائل، و منظور از توشه هر چیزی است که انسان در سفر خود به آن نیاز دارد از جمله آب و غذا و دیگر چیزها.
- ۲- سلامتی بدنی.
- ۳- امنیت راه.
- ۴- باز بودن راه.

۱- المغنی (۴۴/۵) سنن الترمذی (۲۶۶/۳).

نوع دوم توانایی ویژه بانوان است. همانطور که بیان شد مردان و زنان در نوع اول مشترکند، اما زنان به دو شرط دیگر نیاز دارند:

- ۱- همراه بودن محرم.
- ۲- اینکه زن در عده وفات نباشد.^(۱)

ارکان حج

- ۱- إحرام.
 - ۲- ایستادن در عرفه.
 - ۳- طواف إفاضه.
 - ۴- سعی میان صفا و مروه.
- هر کس یکی از این چهار رکن را ترک گوید حجش صحیح نخواهد بود.

واجبات حج

- ۱- إحرام از میقات.
- ۲- ماندن در عرفه تا شب برای کسی که روز به آنجا آمده است.
- ۳- ماندن در مزدلفه در شبِ نحر (عید قربان) تا نیمه شب برای کسی که پیش از آن به مزدلفه رسیده است.
- ۴- ماندن در منی در شب‌های ایام تشریق^(۲).
- ۵- رمی جمرات به ترتیب.
- ۶- طواف وداع به جز برای زنانی که در حال عادت ماهیانه و نفاس هستند.
- ۷- هر که یکی از این واجبات را عمدا ترک کند گناهکار است و باید آن را با قربانی به همراه توبه و استغفار جبران نماید، اما اگر واجبی را از روی نادانی یا فراموشی ترک کرد آن را با قربانی جبران می‌کند.
- ۸- هدی (قربانی) تمتع و قرآن.

۱- برای شرط استطاعت مراجعه نمایید به احکام القرآن ابن العربی (۱/ ۲۸۸) و «الجامع لإحکام القرآن» قرطبی (۴/ ۱۴۸) و «أضواء البیان» شنقیطی (۵/ ۷۴).

۲- روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجة را ایام تشریق گویند (مترجم).

مهم‌ترین سنت‌های حج

- ۱- غسل برای احرام و خوش بویی و پوشیدن دو تکه پارچه سفید.
- ۲- طواف قدوم (رسیدن) برای مُفَرِّد و قَارِن^(۱).
- ۳- «رَمَل» در سه دور اول طواف قدوم، و رمل یعنی راه رفتن سریع با گام‌های کوچک.
- ۴- «اضطباع» در طواف قدوم. اضطباع یعنی اینکه وسط رداء را زیر بغل راست خود رد کند و دو طرف آن را بر کتف چپ خود بیندازد [به طوری که کتف راستش بیرون باشد].
- ۵- ماندن در منی در شب عرفه.
- ۶- لبیک گفتن از هنگام احرام تا رمی جمره عقبه.
- ۷- جمع میان نماز مغرب و عشاء در مزدلفه به صورت جمع تأخیر. (یعنی نماز مغرب و عشاء را در وقت عشاء بخواند).
- ۸- وقوف در مزدلفه نزد مشعر الحرام از هنگام فجر تا وقت اسفار (آغاز روشنی صبح، پیش از طلوع) در صورت امکان.
- کسی که یکی از این سنت‌ها را - حتی به عمد - از دست بدهد اشکالی بر وی نیست اما بهتر است که شخص برای پیروی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - این سنت‌ها را انجام دهد.

مواقیات حج

مواقیتی که خداوند برای حج و عمره قرار داده، دو نوع است: میقات زمانی که مخصوص حج است - نه عمره - و از ماه شوال تا دهم ذی الحجه ادامه دارد. الله متعال در این باره می‌فرماید:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [البقرة: ۱۹۷].

(حج در ماه‌های معینی است؛ پس هر کس در این [ماه]‌ها حج را [بر خود] واجب گرداند، [بداند که] در اثنای حج هم‌بستری و گناه و جدال [روا] نیست).

۱- در صفحات آینده به طور مفصل درباره حج تمتع و قرآن و افراد توضیح داده خواهد شد (مترجم).

اما عمره توقیت زمانی ندارد و شخص می تواند هرگاه که می خواهد برای عمره احرام کند.

میقات مکانی که شامل حج و عمره است

منظور از میقات مکانی، محدوده‌ای است که برای حاجی جایز نیست بدون احرام از آن محدوده برای رسیدن به مکه عبور کند، که عبارتند از:

- ۱- ذوالْحُلَيْفَه، که میقات اهل مدینه است.
- ۲- جُحْفَه، که میقات اهل شام و مصر و مغرب است.
- ۳- قرن المنازل، که میقات اهل نجد است و هم اکنون آن را سیل الکبیر می نامند.
- ۴- یَلَمْلَم، که میقات اهل یمن است.
- ۵- ذات عرق که میقات اهل عراق و مشرق است.

برخی از مسائل مهم در رابطه با مواقیت

نخست: اهالی سرزمین‌هایی که نام برده شده از مواقیتی که ذکر شد احرام می کنند. همینطور دیگرانی که از این مواقیت عبور می کنند و قصد حج یا عمره دارند باید از آنجا احرام کنند.

دوم: کسی که منزلش از این مواقیت به مکه نزدیک‌تر است از منزل خود به قصد حج یا عمره احرام می کند. همینطور کسانی که اهل مکه هستند و قصد حج دارند از خود مکه احرام می کنند و نیازی به خارج شدن به میقات برای احرام ندارند. اما برای عمره باید به سوی نزدیک‌ترین سرزمین خارج حریم بروند و از آنجا احرام نمایند.

سوم: کسی که با هواپیما مسافرت می کند وقتی که به موازات مواقیت رسید از آسمان احرام می کند و برای وی جایز نیست که مانند برخی از حجاج، هنگام فرود آمدن در فرودگاه جده احرام کند، زیرا جده میقات نیست و محل احرام نیست و هر که مرتکب چنین کاری شود یکی از واجبات حج را ترک گفته و بر وی واجب است گوسفندی ذبح کند و بر فقرای حرم تقسیم نماید.

چهارم: کسی که بدون احرام از میقات عبور کرده است باید به آن برگردد و احرام نماید، زیرا این واجبی است که می توان ترک آن را جبران کرد، بنابراین ترک آن جایز نیست. اما اگر بازنگشت و در منطقه‌ای نزدیک‌تر به مکه احرام نمود فدیة بر وی واجب می شود.

مناسک حج

نخست: إحرام. احرام اولین رکن از ارکان حج است و منظور از آن، نیت وارد شدن به تُسُک و اعمال حج است و برای این إحرام نامیده شده که مسلمان با نیت آن چیزهایی را که پیش‌تر برای وی مباح بوده از جمله زناشویی و خوش‌بویی و کوتاه کردن و کندن ناخن و موی سر و دیگر موهای بدن و چیزهایی دیگر، را بر خود حرام می‌کند.

احرام بر سه نوع است:

- ۱- تمتع: یعنی آنکه شخص در ماه‌های حج نیت عمره کند و سپس به سرزمین خود باز نگردد و پس از پایان عمره از احرام در آید و دوباره برای حج همان سال احرام کند. در این نوع احرام چنین می‌گوید: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً مُتَمَتِّعًا بِهَا إِلَى الْحَجِّ» یا آنکه تنها لبیک عمره می‌گوید و پس از آنکه برای حج احرام نمود لبیک حج را به جای می‌آورد.
- ۲- قرآن: یعنی همراه کردن حج با عمره به این صورت که هر دوی آن‌ها را با هم و با یک احرام و یک سفر نیت کند، که در این حال چنین لبیک می‌گوید: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا».

- ۳- إفراد: به این صورت که تنها نیت ادای حج کند و بگوید: «لَبَّيْكَ حَجًّا».
- توجه: برای کسی که به صورت تمتع یا قرآن حج خود را به جای می‌آورد لازم است هر یک از چارپایان (یک گوسفند یا یک گاو یا یک شتر، یا هفت گاو یا هفت شتر) را به عنوان هدی قربانی کند، اما برای مفرد قربانی لازم نیست اما مستحب است.

واجبات احرام

احرام دو واجب داد:

- ۱- احرام از میقات، که امر و فعل رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بر آن است.
 - ۲- نپوشیدن لباس دوخته شده برای مردان.
- باید این را دانست که هرگاه شخص یکی از ممنوعات احرام را انجام دهد باید فدیة دهد که بنابر انتخاب وی یکی از این سه کار است: روزه سه روز یا غذا دادن به شش مستمند یا قربانی کردن یک گوسفند و توزیع آن میان فقرای حرم، تا آسیبی که با انجام فعل ممنوع به احرامش وارد شده جبران شود.

سنت هاو مستحبات احرام

- ۱- غسل: برای همه کسانی که قصد احرام دارند سنت است که غسل کنند حتی زنانی که در عادت ماهیانه یا نفاس هستند.
- ۲- کوتاه کردن ناخن و زدودن موهای زائد و کوتاه کردن سبیل، پیش از احرام.
- ۳- استفاده از عطر بر روی بدن پیش از احرام.
- ۴- احرام با یک تکه رداء و یک تکه ازار سفید پاک.
- ۵- لبیک گفتن از هنگام احرام تا آغاز طواف کعبه با مراعات بلند بودن صدا برای مردان؛ اما زن طوری لبیک می گوید که خودش بشنود.

ممنوعات احرام

الف: چیزهایی که برای مردان و زنان حرام است

- ۱- تراشیدن یا کندن مو از سر و دیگر جاهای بدن به هر نحو.
- ۲- کوتاه کردن ناخن ها دست و پا.
- ۳- استفاده از عطر و خوشبویی پس از احرام بر روی بدن یا لباس یا غیر آن.
- ۴- هم بستری و مقدمات آن مانند عقد نکاح یا نگاه از روی شهوت و مانند آن.
- ۵- پوشیدن دستکش.
- ۶- کشتن شکار. منظور از شکار، کشتن حیوانات غیر اهلی است.

ب: آنچه تنها برای مردان حرام است

- ۱- پوشیدن لباس دوخته شده، یعنی لباسی که به تناسب و اندازه اعضای بدن دوخته شده مانند پیراهن و شلوار و غیر آن.
- ۲- پوشیدن سر با هر چیزی که به سر متصل باشد مانند عمامه و کلاه و مانند آن.

ج: آنچه تنها برای زنان حرام است

- پوشیدن نقابی که به آن بُرَق می گویند و پوششی است که زنان با آن صورت خود را می پوشانند و چشمان زن از پشت آن پیدا است. زنی که در احرام است اجازه پوشیدن برقع ندارد بلکه صورت خود را با چیزهای دیگری از جمله چادر و جلباب می پوشاند.

دوم: تلبیه

تلبیه یعنی گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ».

حکم گفتن لبیک

لبیک گفتن پس از احرام سنت است و وقت آن از هنگام احرام تا وقتی است که دست شخص به حجر الاسود می‌رسد^۱ و طواف را آغاز می‌کند.

سوم: طواف

هفت بار چرخیدن دور کعبه به نیت عبادت را طواف می‌گویند. طواف از حجر الاسود آغاز می‌شود و به آن پایان می‌یابد به طوری که کعبه سمت چپ شخص قرار گیرد.

حکم طواف

حکم طواف بر اساس نوع آن متفاوت است. نخست: طواف قدوم. این طواف برای کسی که به نیت قرآن یا افراد احرام کرده مستحب است.

دوم: طواف إفاضه. این طواف یکی از ارکان حج است.

سوم: طواف عمره. این طواف رکن است.

چهارم: طواف وداع. این طواف از واجبات حج است.

شروط طواف

۱- نیت در هنگام آغاز طواف.

۲- برای طواف إفاضه دخول وقت شرط است. وقت این طواف بر اساس قول صحیح از نیمه شب عید شروع می‌شود، اما جمهور بر این اتفاق دارند که وقت آن پایان ندارد، یعنی اگر مدتی طولانی آن را به تأخیر بیندازد و سپس آن را انجام دهد طوافش صحیح است و حجبش کامل می‌باشد.

^۱ - یا اینکه اگر نتوانست حجر الاسود را لمس کند از دور با دست به سوی آن اشاره می‌کند (بازبین)

- ۳- داشتن وضو و پاکی از نجاسات.
- ۴- پوشاندن عورت.
- ۵- طواف باید داخل مسجد الحرام صورت گیرد.
- ۶- طواف باید کامل باشد، به این معنا که اگر کسی از داخل حجر طواف کند، طوافش صحیح نخواهد بود.
- ۷- هنگام طواف، کعبه باید در سمت چپ شخص باشد و اگر سمت راست وی قرار گیرد طوافش صحیح نیست.
- ۸- طواف باید از حجر الأسود آغاز شود و به آن پایان یابد. اما اگر از رکن دیگری طواف را شروع کرد، آنچه پیش از حجر الاسود بوده جزو طواف به حساب نمی‌آید.
- ۹- اینکه طواف هفت دور باشد.
- ۱۰- موالات - یعنی پشت سر هم بودن طواف، مگر در صورت عذر، مانند نماز فرض یا خستگی و دیگر عذررها.

سنت‌های طواف

- ۱- رَمَل، یعنی راه رفتن سریع با گام‌های کوچک. این کار فقط برای مردان و در سه دور اول طواف قُدوم است.
- ۲- بوسیدن حجر الأسود.
- ۳- سخن نگفتن در هنگام طواف مگر برای ضرورت.
- ۴- دعا و ذکر.
- ۵- استلام (دست کشیدن) رکن یمانی بدون بوسیدن.
- ۶- دو رکعت نماز پس از طواف.

چهارم: سعی

سعی میان صفا و مروه یکی از ارکان حج است که حج جز با آن کامل نخواهد بود.

شروط آن

برای درست بودن سعی چند شرط لازم است:

- ۱- اینکه پس از طواف صحیح باشد.

۲- ترتیب: یعنی سعی را از صفا شروع کند و با مروه به پایان برساند.

۳- اینکه سعی هفت دور کامل باشد.

پنجم: وقوف در عرفه

وقوف در عرفه نیز یکی از ارکان حج است که حج انسان مسلمان بدون آن کامل نیست، زیرا رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «حج عرفه است».^(۱) منظور از وقوف در عرفه، ماندن در آن است نه وقوف به معنی ایستادن.

شروط وقوف در عرفه

۱- اینکه وقوف در سرزمین عرفات باشد. هم اکنون سرزمین عرفه را با گذاشتن نشانه‌هایی مشخص کرده‌اند تا حجاج متوجه آن باشند و در خارج از عرفه توقف نکنند و حج‌شان از دست نرود. در اینجا لازم است به دو مساله اشاره کنیم:
نخست: توقف در وادی عرنه و مسجدی که آن را مسجد ابراهیم - یا مسجد عرنه - می‌نامند صحیح نیست.

دوم: نمره جزو عرفه و حتی بخشی از حرم نیست، بلکه مستحب است پس از طلوع خورشید و پیش از وارد شدن به عرفه در آن توقف شود. مسجد نمره اما بخش جلوی آن - یعنی محل نماز و خطبه - در خارج عرفه قرار گرفته و بخش عقب آن در عرفه واقع شده که آن را با علائم خاصی مشخص کرده‌اند.

۲- اینکه توقف در عرفه در وقت آن باشد. وقت وقوف از زوال خورشید روز نهم ذی‌الحجه تا طلوع فجر روز عید قربان است. بنابراین هر کس پس از طلوع فجر روز عید به عرفه بیاید حج را از دست داده است. اینجا بیان چند نکته لازم است:
نخست: کسی که حتی یک لحظه - ایستاده یا نشسته یا سواره - پس از زوال خورشید روز نهم تا طلوع فجر روز دهم ذی‌الحجه در عرفه باشد، برایش کافی خواهد بود.

۱- به روایت ابوداود در کتاب المناسک، باب «من لم یدرك عرفة» (۱۹۴۹) و ترمذی در کتاب الحج، باب «ما جاء في من أدرك الإمام بجمع (۸۸۹). آلبانی آن را در إرواء الغلیل (۱۰۶۴) صحیح می‌داند.

دوم: کسی که هنگام روز وارد عرفه شود باید تا غروب خورشید در آن بماند، و خارج شدن پیش از غروب برایش جایز نیست، و در صورت خروج ووقوفش صحیح است اما باید قربانی کند.

سوم: کسی که پیش از غروب روز نهم از عرفه خارج شد سپس پیش از طلوع فجر روز دهم به آن برگشت برایش کافی است و نیاز به قربانی ندارد.

چهارم: کسی که تنها شب دهم ذی الحجه (شب عید) در عرفه توقف کرده همین برایش کافی است و نیاز به قربانی ندارد.

حکم کسی که وقوف در عرفه را از دست بدهد

کسی که به وقوف در عرفه نرسید حج خود را به عمره تبدیل می کند و آنچه پس از وقوف لازم است یعنی شب ماندن در مزدلفه و منی و رمی جمره ها از وی ساقط می شود و طواف و سعی را به جای می آورد، سپس سر خود را می تراشد یا کوتاه می کند و باید قضای حج خود را [سال های بعد] به جای آورد. همچنین باید یک گوسفند قربانی کند و در صورت عدم توانایی سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت روزه بگیرد.

مسائلی درباره وقوف در عرفه

نخست: وقوف در عرفه بدون وضو جایز است، و بر این اساس وقوف در عرفه برای زنانی که در عادت ماهیانه یا نفاس هستند نیز جایز است زیرا برای وقوف، باوضو بودن شرط نیست.

دوم: کسی که در حال وقوف در عرفه خواب باشد، ووقوفش صحیح است اما فقهاء درباره کسی که در این حالت بیهوش باشد اختلاف کرده اند و رأی صحیح تر این است که حج وی صحیح است.

سنت ها و مستحبات وقوف در عرفه

- ۱- غسل کردن برای وقوف در عرفه.
- ۲- حرکت صبح هنگام از منی به سوی عرفه، پس از طلوع خورشید روز عرفه.
- ۳- برای امام سنت است که در عرفه پس از زوال و پیش از نماز ظهر خطبه بخواند.

- ۴- برای حاجیان سنت است در عرفه نمازهای ظهر و عصر را به صورت جمع تقدیم در وقت ظهر بخوانند.
- ۵- دعا و ذکر و لبیک گفتن بسیار در روز عرفه.
- ۶- خارج شدن از عرفه و رفتن به سوی مزدلفه با آرامش و وقار و هرگاه فضای خالی یافت [به طوری که باعث آزار دیگران نشود] به سرعت برود.
- ۷- در حال خروج از عرفه به سوی مزدله لبیک بگوید و ذکر کند.

آنچه برای حاجیان در روز عرفه مکروه است

- ۱- روزه روز عرفه برای حاجیان مکروه است و مستحب است روزه اش را افطار کند و این قول جمهور است.
- ۲- حرکت سریع برای سواره و پیاده به طوری که باعث آزار دیگران شود.
- ۳- خواندن نماز مستحب میان نمازهای ظهر و عصر در عرفه مکروه است، زیرا جابر - رضی الله عنه - می گوید: «سپس اذان گفت، سپس اقامه کرد و نماز ظهر را به جای آورد، آنگاه برخاست و نماز عصر را خواند و میان این دو نماز، نماز دیگر نخواند».

ششم: شب ماندن در مزدلفه

شب ماندن در مزدلفه یکی از واجبات حج است و کسی که آن را ترک کند باید قربانی بدهد،^(۱) زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۹۸].

(پس چون از عرفات کوچ نمودید، الله را در مشعرالحرام یاد کنید).

و سخن پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - در حدیث عروۃ بن مضرس که می فرماید: «کسی که در نماز ما حاضر شود و همراه ما [در عرفه] وقوف نماید تا از آنجا خارج شویم، در حالی که پیش از آن - شب یا روز - در عرفه مانده باشد، حج خود را کامل نموده و آلودگی خود را پاک کرده است».

۱- بدائع الصنائع (۲/۱۳۵)، المقنع (۱/۴۶۹).

وقت ماندن در مزدلفه

وقت ماندن در مزدله تا طلوع فجر است. سنت است که تا هنگام روشنی صبح در آنجا بماند، اما کسانی که همراهانی ضعیف دارند می‌توانند پس از نیمه شب از مزدلفه بازگردند.

حکم کسی که شب را در مزدلفه نماند

برای کسی که به علت وجود عذر نتوانسته شب را در مزدلفه بماند قربانی نیاز نیست، مانند کسی که نتوانسته در عرفه بایستد مگر در آخر شب، اما کسی که بدون عذر آن را ترک کند باید قربانی کند و این رای جمهور علما است.

آنچه در مزدلفه سنت است

- ۱- سنت است که حاجیان در مزدلفه نمازهای مغرب و عشاء را در وقت عشاء به صورت جمع تأخیر با یک اذان و دو اقامه به جای آورند.
- ۲- برای حاجی سنت است پس از گذراندن شب در مزدلفه نماز صبح را در اول وقت آن به جای آورد و سپس به مَشْعَر الحرام برود و در آنجا توقف کند و به دعا پردازد.

هفتم: رمی جمرات

جمهور اهل علم، رمی جمار را واجب می‌دانند؛ بنابراین رأی، کسی که رمی جمار - یا قسمتی از آن - را ترک کند باید قربانی کند.

وقت آن

وقت جمره عقبه پس از طلوع خورشید روز عید قربان شروع شده و تا غروب خورشید ادامه می‌یابد. اما ضعیفان می‌توانند پس از خارج شدن از مزدلفه پیش از طلوع خورشید این رمی را به جای آورند.

اما رمی جمرات در روزهای تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) پس از زوال آفتاب شروع می‌شود و پیش از آن جایز نیست. رمی جمرات در ایام تشریق تا طلوع فجر ادامه دارد.

شروط رمی جمرات

- ۱- به هر یک از جمرات باید هفت سنگریزه پرتاب شود.
- ۲- باید در هر زدن، فقط یک سنگ پرتاب شود؛ یعنی اگر همه سنگریزه‌ها را یک باره پرتاب کند، یا دو سنگریزه و یا سه عدد را به یک بار پرتاب کند برای وی فقط یک سنگریزه به حساب می‌آید.
- ۳- اینکه مطمئن شود هر کدام از سنگریزه‌ها در حوض افتاده است.
- ۴- مُوالات، یعنی اینکه هفت سنگریزه پی در پی انداخته شود و در صورتی که به سبب ازدحام این کار امکان نداشته باشد موالات واجب نخواهد بود زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶].

(پس تا جایی که می‌توانید تقوای الله را پیشه سازید).
و می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

(الله هیچکس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌دهد).

- ۵- ترتیب میان جمرات را رعایت کند؛ یعنی اینکه نخست از جمره صغری شروع کند، سپس وسطی و در پایان عقبه کبری.

حکم فرستادن نماینده برای رمی جمرات

- ۱- مستحب است که ولی یا کفیل بچه که از شلوغی و ازدحام ترس دارد، در رمی جمرات نایب او باشد، به شرط اینکه این کفیل در حال انجام حج باشد.
- ۲- کسی که به سبب بیماری یا حاملگی یا مشکل دیگری از رمی جمرات ناتوان است می‌تواند دیگری را به جای خود وکیل کند، به شرط آنکه شخص وکیل خودش در حال انجام حج باشد و رمی خودش را نخست انجام دهد.^(۱)

۱- کتاب حج، نوشته مؤلف (۱۱۷).

سنت‌های رمی

- ۱- در رمی جمره عقبه بهتر است که شخص در وسط وادی بایستد به طوری که منی در سمت راست و مکه به سمت چپش باشد، اما اگر نتوانست به بهترین نحو جمره را انجام دهد می‌تواند از هر سمتی رمی جمرات را انجام دهد.
- ۲- اینکه سنگریزه‌ها نه خیلی بزرگ باشد و نه خیلی کوچک. علما اندازه سنگریزه جمرات را بین عدس و فندق دانسته‌اند.
- ۳- اینکه سنگریزه پرتاب شده توسط دیگر حجاج را دوباره پرتاب نکند، اما اگر چنین کرد از او پذیرفته می‌شود و این رای جمهور است.
- ۴- تکبیر گفتن همراه با پرتاب هر سنگریزه.
- ۵- پایان دادن به لبیک با پرتاب نخستین سنگریزه جمره عقبه در روز عید قربان.
- ۶- دعای طولانی پس از پرتاب هر کدام از جمرات صغری و وُسطی.

هشتم: تراشیدن یا کوتاه کردن مو

تراشیدن مو یا کوتاه کردن آن از واجبات حج است و کسی که آن را ترک کند باید قربانی بدهد، چرا که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾ [الفتح: ۲۷].

(شما بدون شک به خواست الله در حالی که سر تراشیده و موی کوتاه کرده‌اید با خاطری آسوده وارد مسجدالحرام خواهید شد).
وقت تراشیدن: وقت تراشیدن و کوتاه کردن مو از هنگام خروج از مزدلفه آغاز می‌شود و جایز است آن را تا پایان ایام تشریق به تاخیر انداخت.

مواردی درباره تراشیدن و کوتاه کردن مو

نخست: اهل علم بر این اتفاق دارند که تراشیدن بهتر از کوتاه کردن است.

دوم: برای کسی که حج تمتع به جای می‌آورد جایز است که [برای عمره] موی خود را کوتاه کند و تراشیدن را برای حج بگذارد، اما اگر مدت زمان میان عمره و حج زیاد است به طوری که موی سر اندکی بیرون می‌آید بهتر است برای عمره نیز سر خود را بتراشد. سوم: بهتر است همه سر را به یک اندازه کوتاه کرد یا تراشید، زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - همه سر خود را به طور کامل تراشیدند.

نهم: ذبح هَدی

منظور از هَدی، حیوانی است که حاجیان یا عمره‌گزاران برای نزدیکی به خداوند قربانی می‌کنند که شتر یا گاو یا گوسفند است.

انواع هَدی

هَدی بر دو نوع است:

- ۱- هَدی شُکران: این هدی برای کسی که حج را به صورت تمتع یا قرآن به جای می‌آورد واجب است تا شکری باشد برای الله متعال که وی را برای انجام این شعیره بزرگ توفیق داده است. این نوع هَدی واجب است.
 - ۲- هَدی جبران: این قربانی برای جبران اشکالی است که در حج یا عمره رخ داده، یعنی ترک یکی از واجبات یا ارتکاب یکی از ممنوعات، و همینطور برای هدیی که به خاطر احصار واجب می‌شود. این نوع هَدی نیز واجب است.
- تفاوت این دو نوع هدی این است که در نوعی اول (هدی شکران) جایز و بلکه مستحب است خود حاجی نیز از آن بخورد، اما خوردن حاجی از هدی جبران جایز نیست بلکه باید آن را به فقرای حرم صدقه دهد.

شروطی که باید در هَدی رعایت شود

- ۱- اینکه هدی از چارپایان باشد (شتر و گاو و گوسفند و بز).
- ۲- اینکه عاری از عیب باشد.
- ۳- اینکه عمر شتر پنج سال تمام، و عمر گاو دو سال و عمر بز یک سال و عمر گوسفند شش ماه باشد.

۴- هَدْی باید در وقت مشخص آن قربانی شود، یعنی از روز عید (دهم) تا غروب خورشید روز سیزدهم ذی الحجه.

۵- هَدْی باید در مکان معین یعنی سرزمین حَرَم ذبح شود.

دهم: شب ماندن در منی

جمهور علما شب ماندن در منی را واجب می‌دانند؛ بر این اساس کسی که آن را ترک کند باید فدیة بدهد و فرقی نمی‌کند همه شب‌های ماندن در منی را ترک کند یا تنها یک شب را. بر اساس رأی دیگری اگر کسی که شب ماندن در منی را ترک گفته عذری ندارد در صورتی که یک شب را در منی مانده و شب‌های دیگر را ترک کرده باید به اندازه توانش صدقه دهد و اگر شب‌های یازدهم و دوازدهم را ترک کرده باید قربانی کند و این روایتی از امام احمد^(۱) است که شیخ بن باز^(۲) و شیخ ابن عثیمین آن را برگزیده‌اند.^(۳)

شب ماندن در منی بر چه کسانی واجب نیست؟

برای بیمار یا کسی که کارهای مربوط به او را انجام می‌دهد و همینطور کسانی که مسئولیت‌های مربوط به حج را انجام می‌دهند و باید در هر حال آماده به کار باشند شب ماندن در منی ساقط است، و این را علمای معتبر تشخیص می‌دهند.

اندازه شب ماندن در منی

منظور از شب ماندن در منی این است که حاجی بیشتر شب یازدهم و دوازدهم - در صورت تعجیل - و سیزدهم را - در صورت تاخیر - در منی بماند. اشتباهاتی که برخی از حجاج مرتکب آن می‌شوند:^(۴)

این‌ها تعدادی از اشتباهات است که ممکن است برخی از حجاج مرتکب آن شوند:

۱- الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف (۴/۳۶).

۲- مجموع فتاوی العلامة بن باز رحمه الله (۱۷/۳۸۶).

۳- مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين (۲۳/۲۵۷).

۴- نکا: کتاب حج اثر مولف (۱۵۵).

- ۱- اینکه نیت شخص از انجام حج، دستاوردی دنیایی یا ریا و خودنمایی و فخرفروشی باشد.
- ۲- سفر زنان بدون محرم.
- ۳- برخی از حاجیان گمان می‌کنند پوشیدن کفش و ساعت مچی و عینک و دیگر چیزهایی که به آن نیاز دارند، جایز نیست در حالی که صحیح این است که پوشیدن آن ایرادی ندارد.
- ۴- برخی از حجاج گمان می‌کنند احرام با پوشیدن لباس احرام شروع می‌شود، و پس از پوشیدن لباس احرام دست از ممنوعات احرام می‌کشند، اما صحیح این است که احرام با نیت آن شروع می‌شود نه به مجرد پوشیدن لباس احرام.
- ۵- بیشتر حاجیان به خواندن دعا‌های خاص در هنگام طواف - به صورت فردی یا دست‌جمعی - پایبندی می‌کنند که این کار صحیح نیست و طواف دعای خاصی ندارد.
- ۶- برخی از حاجیان رکن یمانی را می‌بوسند اما این کار اشتباه است زیرا رکن یمانی تنها استلام می‌شود و اگر دست زدن به آن امکان نداشت به آن اشاره نمی‌شود، چنانکه برخی از حاجیان انجام می‌دهند.
- ۷- برخی از حجاج در هنگام طواف در حال ازدحام وارد نیم دایره‌ای که به آن «حجر اسماعیل» می‌گویند می‌شوند؛ این کار باعث می‌شود طواف آنان ناقص شود زیرا این قسمت، بخشی از کعبه است [و برای طواف باید به دور کعبه چرخید نه داخل آن].
- ۸- برخی از حجاج پس از طواف نیز در حالت اضطباع می‌مانند [یعنی ردا را بر روی کتف راست خود نمی‌اندازند] و در همین حالت دو رکعت نماز طواف را به جای می‌آورند. این کار اشتباه است و باید کتف را بپوشانند.
- ۹- برخی از حجاج گمان می‌کنند دو رکعت طواف باید حتماً در پشت مقام ابراهیم باشد و این صحیح نیست بلکه در هر جایی از مسجدالحرام که این نماز را بخوانند برایشان کافی است و شایسته نیست برای ادای این دو رکعت باعث آزار و اذیت دیگر برادرانشان شوند.

روش حج

- شخص حاجی در روز هشتم ذی الحجه که آن را روز ترویہ^(۱) می‌گویند به نیت حج از جایی که اراده حج نموده احرام می‌کند، به این صورت که لباس معمولی خود را از تن به در می‌آورد و همانند غسل جنابت غسل می‌کند و با بهترین عطری که دارد سر و ریش خود را خوشبو می‌کند و اگر در وقت فریضه بود نماز فرض را به جای می‌آورد و در غیر این صورت دو رکعت به نیت سنت وضو می‌خواند. پس از پایان نماز، احرام می‌کند یعنی به نیت احرام برای حج لبیک می‌گوید. روش لبیک برای حج چنین است: «لَبَّيْكَ حَجًّا» و اگر ترس این داشت که مانعی در راه حج وی قرار گیرد و نتواند آن را کامل کند در نیت خود شرط می‌گذارد و می‌گوید: «وَإِنْ حَبَسَنِي حَائِشٌ فَمَحَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي»، یعنی اگر مانعی مرا باز داشت، محل من جایی است که مرا باز داشت، اما اگر ترس مانعی ندارد، شرط نمی‌گذارد.
- سپس به سوی منی خارج می‌شود و در آنجا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را به صورت قصر و بدون جمع به جای می‌آورد (یعنی هر نماز را در وقت خود می‌خواند و نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت به جای می‌آورد)، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در منی نمازها را قصر می‌کرد اما جمع نمی‌کرد. منظور از قصر، دو رکعت خواندن نمازهای چهار رکعتی است.
- با طلوع خورشید روز عرفه از منی به سوی عرفه می‌رود و در صورتی که برایش امکان داشت تا زوال آفتاب در نمره توقف می‌کند، اما اگر برایش ممکن نبود اشکال ندارد، زیرا توقف در نمره سنت است.
- با زوال آفتاب نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر در دو رکعت به جای می‌آورد، سپس همه وقت خود را در عرفه به ذکر و دعا و تضرع به درگاه خداوند عزوجل صرف

۱- روز هشتم ذی الحجه را برای این ترویہ نام نهاده‌اند که مردم در این روز از مکه به منی آب می‌بردند به طوری که تا آخرین روز ایام حج برایشان کافی باشد زیرا در آن دوران در منی آب وجود نداشت. برخی گفته‌اند برای این آن را ترویہ نام نهاده‌اند که خداوند متعال در آن روز مناسک را به ابراهیم نشان داد (از ریشه رویه).

می‌کند و رو به قبله دستان خود را بلند می‌کند و هر دعایی را که می‌خواهد از درگاه خداوند می‌خواهد.

بیشترین دعای پیامبر در آن جایگاه بزرگ چنین بود: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، و سعی می‌کند تا آخرین وقتِ روز فرصت دعا را غنیمت بشمارد زیرا بهترین دعا، دعای روز عرفه است.

- با غروب خورشید به سوی مزدلفه می‌رود و پس از رسیدن به آنجا نماز مغرب و عشاء را یکجا می‌خواند، مگر آنکه پیش از عشاء به مزدلفه برسد که در این صورت مغرب را در وقت آن می‌خواند، سپس منتظر می‌ماند تا وقت عشاء فرا رسد و آن را نیز در وقت خود به جای می‌آورد.

اما اگر به سبب خستگی یا کم بودن آب یا هر مشکل دیگری نیاز به جمع بین دو نماز داشت اشکالی ندارد که نماز مغرب و عشاء را با هم بخواند حتی اگر وقت عشاء وارد نشده باشد، و اگر می‌ترسد تا پیش از نیمه شب به مزدلفه نرسد می‌تواند پیش از رسیدن به مزدلفه نمازهایش را بخواند و به تاخیر انداختن نماز تا پس از نیمه شب جایز نیست.

- سپس شب را در مزدلفه می‌ماند و با سر رسیدن وقت فجر نماز صبح را در اول وقت آن با یک اذان و یک اقامه به جای می‌آورد و به سوی مشعر الحرام می‌رود و لا اله الا الله و الله اکبر می‌گوید و هر دعایی که دوست دارد می‌کند تا هوا کاملاً روشن شود. اما اگر نتوانست به مشعر الحرام برود همان جایی که هست دعا می‌کند به این صورت که رو به قبله دستانش را به آسمان بلند می‌کند.

- پس از آنکه هوا روشن شد پیش از طلوع خورشید به منی می‌رود و در «وادی محسر» سرعت خود را زیاد می‌کند. پس از آنکه به منی رسید هفت سنگریزه پی در پی - یکی پس از دیگری - را به سوی جمره عقبه پرتاب می‌کند و با انداختن هر سنگریزه تکبیر می‌گوید. سنگریزه رمی جمرات باید تقریباً به اندازه هسته خرما باشد. عقبه آخرین جمرات و نزدیک‌ترین آنان به مکه است.

- پس از پایان رمی، هدی خود را قربانی می‌کند، سپس اگر مرد است سر خود را می‌تراشد و اگر زن است تنها به اندازه یک بند انگشت از موی سرش را کوتاه می‌کند.

- سپس به مکه می‌رود و طواف و سعی حج را به جای می‌آورد و به منی برمی‌گردد و شبهای یازدهم و دوازدهم را در آنجا می‌ماند و جمرات سه گانه را پس از زوال آفتاب در دو روز رمی می‌کند. بهتر آن است که پای پیاده برای رمی جمرات برود، اما اگر سواره برود اشکالی ندارد. نخست جمره اول را که دورترین جمره از مکه است و پس از مسجد خیف قرار دارد با هفت سنگریزه پی در پی رمی می‌کند و با هر پرتاب تکبیر می‌گوید. سپس کمی جلو می‌رود و دعای طولانی می‌کند - در دعایی که دوست دارد - اما اگر زیاد ایستادن و دعا کردن برایش سخت است هر قدر که برایش ممکن است دعا می‌کند، اما شایسته نیست ایستادن و دعا را ترک کند زیرا دعا سنت است. سپس جمره عقبه را با هفت سنگریزه پی در پی رمی می‌کند و با هر پرتاب تکبیر می‌گوید و پس از آن دعا نمی‌کند.

- با پایان رمی جمار در روز دوازدهم اگر خواست زودتر از آنجا می‌رود و در منی منزل می‌گیرد، و اگر خواست تأخیر کند، به منی می‌رود و شب سیزدهم را در منی می‌ماند. همانطور که پیش‌تر گفتیم رمی جمره‌های سه گانه پس از زوال آفتاب است، و دیرتر رفتن به منی بهتر است. رمی سوم واجب نمی‌شود مگر پس از غروب خورشید روز دوازدهم در حالی که خودش در منی است. در این صورت باید در منی بماند تا جمرات سه‌گانه را پس از زوال آفتاب رمی کند. اما اگر در روز دوم خورشید غروب کند در حالی که بر خلاف اختیار خود به سببی مانند ازدحام و ترافیک همچنان در منی باشد، ماندن در روز سیزدهم برای وی واجب نیست زیرا این ماندن خلاف اختیار او بوده [و قصد تأخیر نداشته است].

- وقتی می‌خواهد از مکه به سوی سرزمین خود بیرون رود پیش از رفتن، طواف وداع را به جای می‌آورد زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «کسی از شما [به سرزمین خود] نرود مگر آنکه آخرین دیدار وی با خانه [ی کعبه] باشد».^(۱) و در روایتی دیگر آمده که: «مردم را امر نمود تا آخرین دیدارشان با خانه کعبه باشد، جز

۱- به روایت مسلم در کتاب الحج، باب وجوب طواف الوداع وسقوطه عن الحائض (۱۳۲۷).

آنکه برای زنان حائض تخفیف قائل شد.^(۱) زیرا بانوانی که در عادت ماهیانه یا نفاس هستند طواف وداع ندارند.

- طواف وداع باید آخرین کاری باشد که حاجی پس از اراده رفتن در مکه انجام می دهد اما اگر پس از طواف وداع به انتظار همسفران خود نشست یا برای بستن بار خود توقف کرد یا چیزی را که نیاز داشت در راه رفتن خریداری نمود اشکالی ندارد و طواف وداع را تکرار نمی کند مگر در صورتی که مثلاً قصد نمود سفرش را تا آخر روز به تأخیر اندازد که در این صورت باید پیش از رفتن طواف وداع را دوباره تکرار کند تا آخرین کاری باشد که در مکه انجام می دهد.

- اگر شخصی حاجی خواست پیش از حج یا بعد از آن به زیارت مسجد نبوی برود باید نیت زیارت مسجد را داشته باشد نه زیارت قبر، زیرا بستن بار سفر به نیت عبادت برای زیارت قبور جایز نیست و بلکه تنها برای مساجد سه گانه یعنی مسجدالحرام و مسجد نبوی و مسجد الاقصی جایز است. پس از آنکه به مسجد نبوی رسید با پای راست وارد می شود و می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ، وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَبِسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». سپس هر مقدار که خواست نماز می خواند.

بهتر آن است که نمازش در روضه باشد. میان منبر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و حجره اش که قبر ایشان در آن قرار دارد، را روضه می گویند زیرا باغی از باغ های بهشت است. سپس هر گاه نماز خواند و خواست قبر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را زیارت نماید، باید با ادب و وقار در برابر آن بایستد و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، وَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، وَنَصَّحْتَ الْأُمَّةَ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ أَمَتِكَ

۱- بخاری در کتاب الحج، باب طواف الوداع (۱۷۵۵)، و مسلم در کتاب الحج، باب طواف الوداع (۱۳۲۸).

أفضل ما جرى نبيا عن أمته». سپس کمی به راست می‌رود و بر اَبی بکر صدیق رضی الله عنه سلام می‌گوید و از وی اعلام خشنودی می‌کند، سپس کمی به راست می‌رود و بر عمر بن الخطاب رضی الله عنه سلام می‌کند و برای وی دعای خشنودی می‌کند، و اگر برای وی و ابوبکر صدیق رضی الله عنهما دعای مناسبی کند خوب است.

- زنان به زیارت قبر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و قبر هیچکس دیگری نمی‌روند زیرا پیامبر - صلی الله علیه وسلم - زنانی را که به زیارت قبور می‌روند و کسانی را که بر قبرها مسجد می‌سازند و آن را چراغانی می‌کنند نفرین کرده است.^(۱) اما [در روضه] نماز می‌گزارد و از همان جایی که هست بر رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - سلام می‌کند. برای مردان شایسته است به زیارت بقیع که قبرستان مدینه است بروند و بگویند: «السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین وإن شاء الله بکم لاحقون، یرحم الله المستقْدِمین منا ومنکم والمستأخرین، نسأل الله لنا ولکم العافیة، اللهم لا تحرمنّا أجرهم، ولا تفتنّا بعدهم، واغفر لنا ولهم».^(۲)

عمره و احکام آن

تعریف عمره

عبادت الله در حالت احرام، به همراه طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه و تراشیدن یا کوتاه کردن مو.^(۳)

۱- به روایت احمد (۴/ ۴۵۸) به شماره (۱۹۲۶) و ابوداود در کتاب الجنائز، باب «فی زیارة النساء للقبور» (۲۸۱۷) و ترمذی در أبواب الصلاة، باب «ما جاء فی کراهیة أن یتخذ علی القبر مسجدا» (۲۹۴) و نسائی در کتب الجنائز، باب «التغلیظ فی اتخاذ السرج علی القبور» (۲۰۱۶). شیخ آل‌بانی این روایت را در مشکاة به شماری ۷۴۰ صحیح دانسته است.

۲- مسلم در کتاب الجنائز، باب ما ینقل عند دخول القبور والدعاء لأهلها (۹۷۴ و ۹۷۵) و ابن ماجه در کتاب ما جاء فی الجنائز، باب ما جاء فیما ینقل إذا دخل المقابر (۱۵۴۷).

۳- شیخ ابن عثیمین رحمه الله، الممتع شرح زاد المستقنع (۸/ ۷).

حکم عمره

بر اساس رأی صحیح‌تر اهل علم، عمره مانند حج برای یک بار در عمر واجب است.^(۱) زیرا در حدیث عائشه - رضی الله عنها - آمده که ایشان پرسیدن: آیا بر زنان جهاد لازم است؟ فرمود: «آری بر آنان جهادی واجب است که جنگی در آن نیست: حج و عمره».^(۲)

روش عمره

اگر مسلمان قصد احرام برای عمره نمود برای وی لازم است همان کارهایی را که هنگام احرام برای حج انجام می‌دهند، انجام دهد، یعنی غسل و خوش‌بویی و نماز؛ سپس نیت احرام برای عمره کند و اینکه لبیک گوید: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً».

- سپس همان لبیک معروف را بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». مردان لبیک را با صدای بلند و زنان آن را طوری می‌گویند که تنها خودشان بشنوند.

- اگر در هنگام احرام از این می‌ترسد که مانعی در راه وی قرار گیرد باید در لبیک خود شرط بگذارد و بگوید: «فَإِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَحَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي».

- هرگاه به مسجد الحرام رسید، طواف آغاز می‌کند و در صورت امکان حجر الأسود را استلام می‌کند و می‌بوسد و اگر نتوانست به آن دست بزند از دور به آن اشاره می‌کند و بدون آنکه آن را ببوسد می‌گوید: الله اکبر.

- در اثنای طواف هر دعایی که خواست می‌کند و بسیار ذکر می‌کند.

- وقتی به رکن یمانی رسید در صورت امکان آن را استلام می‌کند، اما در صورت عدم امکان به سوی آن اشاره نمی‌کند.

- معتمر هرگاه خواست طواف کعبه را انجام دهد از ابتدا تا انتهای طواف ردای خود را به صورت اضطباع از زیر بغل راست خود رد می‌کند و بر روی کتف چپ می‌اندازد. این کار فقط مخصوص طواف قدوم در عمره و حج است.

۱- المغنی (۵/۱۳)، روضة الطالبین (۳/۱۷).

۲- احمد (۶/۷۱/۱۶۵) و ابن ماجه در کتاب المناسک، باب الحج جهاد النساء (۲۹۰۱). آلبانی آن را در إرواء الغلیل (۹۸۱) صحیح می‌داند.

- در اثنای طواف در سه دور اول به صورت رمل حرکت می‌کند به این صورت که سریع قدم می‌زند، اما اگر این کار باعث آزار دیگر حاجیان و معتمران شود آن را ترک می‌کند.
- پس از پایان طواف به مقام ابراهیم می‌رود و دو رکعت نماز می‌خواند.
- سپس به مَسْعَى می‌رود و با نزدیک شدن به صفا این آیه را می‌خواند:
﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۵۸].
(در حقیقت صفا و مروه از شعائر الله است).
- سپس بر صفا بالا می‌رود تا جایی که کعبه را ببیند، پس به آن رو می‌کند و دستانش را بلند کرده حمد پروردگار را می‌گوید و دعا می‌کند.
- پس از آنکه دعایش تمام شد پیاده به سوی مروه می‌رود. پس از آنکه به نشانه سبز رسید تا جایی که می‌تواند و باعث آزار دیگران نمی‌شود، می‌دود تا به نشانه سبز بعدی برسد. سپس قدم زدن خود را ادامه می‌دهد تا به مروه برسد و همان کاری را که بر روی صفا انجام داد در آنجا انجام می‌دهد.
- پس از آنکه هفت دورش به پایان رسید سر خود را می‌تراشد یا همه آن را کوتاه می‌کند. زنان تنها به اندازه یک بند انگشت یعنی تقریباً دو سانتی متر از موی خود را کوتاه می‌کنند.
- اینگونه عمره مسلمان به پایان می‌رسد.

ارکان عمره

عمره سه رکن دارد:

- ۱- إِحْرَام.
- ۲- طواف کعبه.
- ۳- سعی بین صفا و مروه.

واجبات عمره

- ۱- إِحْرَام از میقات.
- ۲- تراشیدن یا کوتاه کردن مو.